



قطعا مه* مصوب کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

اوضاع سیاسی ایران و پیامدهای آتش بس در جنگ ایران و عراق

سیاه که ارکان قدرت این رژیم را میسازند قرار است بجان هم بیفتند و جنگ بشکلی دیگر بخیابانها بکشد؟ آیا همین دولت میتواند آنطور که ادعا میکند دولتی برای بازسازی اقتصادی بشود؟ بعد از جنگ چه خواهد شد؟ اینها سئوالاتی است که هر فعال جنبش کارگری به پاسخ آنها برای کارمشر شمر در دوره پس از جنگ نیاز دارد.

قطعا مه مصوب کمیته مرکزی حزب، بشکلی همه جانبه مسائل گرهی این دوره را تشریح میکند و وظائف حزب ما را در شرایط پس از جنگ روشن میسازد.

صفحه ۲

آتش بس، بسیاری از سردمداران جمهوری اسلامی تهدید کردند که در آینده به کار کسانی که موجب شدند وضعیت ایران در جنگ به اینجا منتهی شود رسیدگی خواهد شد...

همه میخواهند بدانند که جمهوری اسلامی پس از آنکه به جنگ طلبی خود از سردرماندی پایان داد، در حالی که در جهان منزوی و بد نام است و در ایران مورد تنفر میلیونها مردمی که هر یک به نوعی بدشمن خونی او بدل شده اند، بکجا خواهد کشید. آیا با پایان جنگ که این رژیم همه موجودیتش را به آن گره زده بود، حکومت ضد مردمی اسلام هم با پایان عمر خود میرسد؟ آیا دارو دسته های مسلح باند

جنگ ایران و عراق، پس از هشت سال بعد از اینکه بیش از یک میلیون نفر به کشتن داده شدند، چندین صدهزار نفر آواره و خانه خراب شدند و وقتی که آتش جنگ همه هست و نیست مردم را در ضلع های خود خاکستر کرد، با اعلام موضعی ناگهانی از سوی جمهوری اسلامی ایران به پایان رسید.

تا دیروز آنکس که حرف از قطع جنگ میزد "ضدانقلابی" بود و امروز هر کس که جنگ بخواهد و از صدور انقلاب اسلامی حرف بزند! همه میدانند که به بن بست رسیدن رژیم او را وادار به پذیرش قطعا مه سازمان ملل و قطع جنگ کرده است. پس از اعلام پذیرش

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران درباره آتش بس در جنگ ایران و عراق

صفحه ۸

در صفحات دیگر:

- اطلاعیه پایانی پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران ۸۰۰۰۰۰
- فراخوان کومه له به مردم کردستان بمناسبت سالگرد یورش ۲۸ مرداد ۲۷۰۰۰
- دست شورا های اسلامی کوتاه! ۳۲۰۰۰۰
- چرا آدمبی پول باید مثل جانوران زندگی کند؟ ۹۰۰۰۰۰
- گزارش از وضعیت بلیط فروشان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران ۱۶۰۰۰۰۰
- گزارش از لوله سازی خوزستان ۱۳۰۰۰۰
- گزارش از تظاهرات مردم در زینبیه اصفهان ۱۲۰۰۰۰۰
- اخبار کردستان ۱۷۰۰۰۰۰
- یادنامه های رفقا یوسف ستارزاده و شریف یعقوبی ۲۱۰۰۰۰۰

مصاحبه باریق اسد گلچینی

درباره مراسم اول ماه مه شهر سنندج

س: کارگران سنندج چه ابتکاراتی بخرج داده اند که توانسته اند علیرغم شرایط خفقان مراسمی توده ای و مستقل برگزار کنند؟

ج: کارگران سنندج روز جهانی کارگر امسال را نیز با شکوه ترا سال قبل برگزار کردند، بی شک اینکار با ابتکار بر اراده انقلابی و تاجربشان و مجموعه ای از اقدامات و تصمیمات که مدتها قبل از اول ماه مه شروع کرده بودند و تا رسیدن اینروز ادامه داشت صورت گرفت. کارگران سنندج در سالهای قبل نیز وبویژه در سال ۶۶ توانسته بودند مراسم های باشکوهی در اول ماه مه برگزار

صفحه ۲۸

کارگران سنندج با به حرکت درآوردن جمعیتی نزدیک به ده هزار نفر، در مراسم گرامی داشت اول ماه مه، در صوفی منظم و علاوه بر آن تنظیم و صدور قطعا مه ای کارگری که در برگیرنده خواستهای واقعی و عاجل همه کارگران ایرانیست، کاری مهم و اساسی انجام داده اند. اما دردل اختناق حاکم و آنهم در کردستان که نیروهای اشغالگر رژیم آنرا عملا بصورت پادگانی بزرگ درآوردند اینکار چگونه عملی شده است؟

رفیق اسد گلچینی، عضوی البدل کمیته مرکزی کومه له که خود یکی از رفقای دست اندر کارست به این سئوالات ما در این مصاحبه پاسخ داده است ...



گرامی یادید
جانباختگان راه سوسیالیسم

صفحه ۳۳

بنیانه مؤسس جامعه بین المللی کارگران

کارل مارکس

قطعهنامه درباره:

اوضاع سیاسی ایران و پیامدهای آتش بس در جنگ ایران و عراق

الف؛ ختم جنگ و شکست پان اسلامیس

۱ - ناکامیهای بی درپی جمهوری اسلامی در پیشبرد سیاست های جنگی و پان اسلامیستی اش و پذیرش قطعهنامه ۵۹۸، جمهوری اسلامی و جامعه ایران بطور کلی را در نقطه تحول تاریخی جدیدی قرار داده است. با شکست سیاست جنگی جمهوری اسلامی که کلید تثبیت و توسعه این جریان در منطقه محسوب میشود، تلاش چندساله جریان پان اسلامیستی به رهبری جمهوری اسلامی ایران برای ابراز وجود بعنوان یک آلترنا تيو منطقه ای و قبولاندن خود بعنوان بدیل مناسبی برای تخفیف بحران حکومتی بورژوازی در منطقه، بطور قطع به شکست انجامیده است و سیرا فول قطعی جریان پان اسلامیستی در ایران و منطقه آغاز شده است.

۲ - تمکین جمهوری اسلامی به ختم جنگ، خود در واقع یک نتیجه با رز تضعیف و بن بست سیاست های پان اسلامیستی رژیم و مهمترین شاخص شکست این سیاست ها است. عوامل و روندهایی که در تضعیف و بن بست کشیدن جریان پان اسلامیستی نقش تعیین کننده داشته اند عبارتند از:

۱- ابعاد فلاکت اقتصادی، اختناق سیاسی و ارتجاع فرهنگی تحت حاکمیت ده ساله رژیم اسلامی در ایران و نیز بر ملا شدن رابطه نزدیک جریان اسلامی با امپریالیسم آمریکا و منافع آن در منطقه، اجازة ندادن این جریان جای پای جدی ای در میان توده های مردم کشورهای خاور میانه با زکند. تبلیغات عوا مفریبانه "فدا میریالیستی" و "دفاع از مستضعفین" رژیم جمهوری اسلامی در برابر بروا قعیات زندگی کارگران و زحمتکشان در ایران و نقش سیاسی واقعی رژیم در منطقه، خنثی شد و سیاست "مدور انقلاب اسلامی" به شکست انجامید.

۲- چرخش جدی سیاست شوروی در سطح بین المللی و عقب نشینی های این کشور در محنه جهانی که تحت فشار اوضاع اقتصادی داخلی صورت گرفته است، امکان یک دوره رفع تشنج و توافقات بین المللی میان شرق و غرب را در قبال کانونهای اصلی بحران فراهم آورده است. این توافقات، که یک جزء اصلی آن ایجاد ثبات سیاسی در خاور میانه و حوزه خلیج فارس است، عرصه ابراز وجود منطقه ای جریان اسلامی به رهبری رژیم اسلامی را محدود نموده است.

۳- ناسیونالیسم عرب در برابر تعرض ایدئولوژیک، سیاسی و نهایتاً نظامی جریان پان اسلامیستی بسیج شد و عمل نشان داد که از نیروی کافی برای خنثی کردن تعرض پان اسلامیس در منطقه برخوردار است. بعلاوه این امر، که بروشنی در حمایت اکثریت دولت های عرب از

عراق در برابر جمهوری اسلامی نمودار شد، عدم مطلوبیت و ناتوانی جریان پان اسلامی برای تبدیل شدن به یک آلترنا تيو حکومتی برای بورژوازی در منطقه را برای قدرت های امپریالیستی آمریکا و اروپای غربی مسجل ساخت و حمایت آنها از حکومت جمهوری اسلامی را محدود نمود.

۴- رژیم اسلامی از متحد کردن بورژوازی ایران تحت پرچم خود ناتوان ماند. جمهوری اسلامی انقلاب را درهم کوبید، اما نتوانست ثبات سیاسی ای را که بورژوازی برای از سرگیری سرمایه گذاری و انباشت به آن نیاز داشت برقرار سازد. تداوم اعتراضات و مقاومت کارگران در برابر سیاست های رژیم، تداوم جنبش مسلحانه در کردستان، عدم تمکین توده های مردم بویژه زنان در برابر سیاست ها و قوانین ارتجاعی رژیم، وجود اختلافات عمیق در درون حکومت بر سر الگوی اقتصادی کشور، و بالاخره جنگ طولانی و مغرب ایران و عراق از جمله عوامل مهمی بودند که جمهوری اسلامی را از ایجاد امنیت اقتصادی و ثبات سیاسی لازم برای انباشت سرمایه در ایران و متحد کردن بورژوازی تحت پرچم جمهوری اسلامی ناتوان ساختند.

۵- در تمام دوره حیات رژیم اسلامی، اوضاع اقتصادی مداوماً به وخامت گراشید. افول اوپیک، فرار سرمایه ها، هزینه هنگفت جنگ و انزوای اقتصادی رژیم تولید و درآمد ملی را بشدت کاهش داد. این وضعیت از یکسو به نارضایتی توده های وسیع از جمهوری اسلامی دامن زد و از سوی دیگر رژیم اسلامی را از نظر اقتصادی در منگنه قرار داد و تداوم سیاست جنگی رژیم را ناممکن ساخت. در یکسال اخیر اوضاع اقتصادی وخیم رژیم اسلامی، که در شرایط انزوای بین المللی رژیم هیچگونه دورنمایی برای بهبود آن متصور نبود، دورنمای خیزش توده ای در ایران و پیدایش یک وضعیت انقلابی را بشدت محتمل مینماید. چنین دورنمایی هم برای رژیم اسلامی و هم برای بورژوازی ایران و قدرت های امپریالیستی که فاقد هرگونه آلترنا تيو عملی برای جایگزینی رژیم اسلامی بودند بشدت نگران کننده بود. ولاجرم تلاشهای همه جانبه ای برای ختم جنگ و نجات رژیم اسلامی از بن بست و بحران از جانب دول امپریالیستی و جناحهای در درون رژیم آغاز شد.

۳- شکست سیاست جنگی رژیم اسلامی و دست کشیدن آن از تداوم جنگ اساساً در بن بست سیاسی پان اسلامیس و مسدود شدن هر نوع دورنمای پیشروی و گسترش سیاسی آن در منطقه ریشه دارد. این بن بست سیاسی و عدم مطلوبیت گسترش سیاسی

پان اسلامیسم در منطقه برای بورژوازی، چه در ایران و منطقه و چه در مقیاس بین المللی، جنگ را نیز عملاً به بن بست کشانید. قدرت های امپریالیستی و بویژه امپریالیسم آمریکا، فعالانه برای جلوگیری از پیروزی نظامی هریک از طرفین، ممانعت از تغییرات جدی در جغرافیای سیاسی و تعادل قوا در منطقه و حفظ ثبات دولت های ایران و عراق تلاش نمودند. رژیم اسلامی برای دوره ای کوشید تا سیاست جنگی خود را، علیرغم فقدان هرنوع افق سیاسی و نظامی برای پیشروی، ادامه دهد. اما نهایتاً در برابر واقعیات سیاسی و نظامی به زانو درآمد. مهمترین عامل در به تسلیم کشاندن رژیم اسلامی و تمکین آن به ختم جنگ در این مقطع معین، گسترش مقاومت بوده ای در برابر سیاست جنگی رژیم، و بیم رژیم از برآمدن وسیع اعتراضات توده ای در زیر بار رضایق روز افزون جنگ بوده است، بنحوی که جمهوری اسلامی عملاً در بسیج نیروی انسانی و تامین منابع مالی برای ادامه طرح های نظامی خود ناتوان ماند و متحمل شکست ها و عقب نشینی های تعیین کننده ای در جبهه ها گردید. در آخرین ماه های جنگ فرار سربازان و نیروهای بسیجی شدت یافت، روحیه نیروهای نظامی رژیم بطور فاحشی تنزل کرد و دورنمای یک درهم پاشی جدی نظامی در برابر رژیم قرار گرفت. احتمال مرگ خمینی در آینه شده نزدیک، و این واقعیت که در غیاب خمینی تصمیم گیری درباره ختم جنگ در متن منازعات جناحها بمراتب دشوارتر میشد، رژیم را ناگزیر ساخت تا به یک چرخش ناگهانی در سیاست خود و پذیرش آتش بس و صلح دست بزند.

ایجاد تغییرات و تعدیلات مورد نظر خود در همین رژیم تلاش خواهند نمود. این سیاست شامل جهت گیری های زیر است:

- ۱- منزوی کردن جریان پان اسلامیتی در درون حکومت تا حد بیرون راندن قطعی آن از مواضع قدرت. پایان دادن به تبلیغات و تحریکات پان اسلامیتی رژیم ایران. تقویت جناح رفسنجانی در رهبری حکومت اسلامی.
- ۲- تقویت ناسیونالیسم بعنوان ایدئولوژی رسمی حکومت در ایران، جلب و بسیج حمایت سیاسی رسمی و یا ضمنی جریان های بورژوازی - ناسیونالیست در داخل و خارج ایران از جناح غیر پان اسلامیتی حکومت ایران. متکی شدن حاکمیت به روشها و نهادهای متعارف بورژوازی در اداره امور اقتصادی و اعمال کنترل و سرکوب سیاسی.
- ۳- تقویت ثبات رژیم و سرمایه گذاری و کمک اقتصادی و تکنیکی وسیع برای بازسازی اقتصادی ایران و تخفیف بحران اقتصادی موجود.
- ۴- بهبود و تحکیم رابطه سیاسی و اقتصادی ایران با آمریکا و اروپای غربی، پایبند کردن رژیم ایران به مناسبات و موازین متعارف بین المللی میان دول بورژوازی.
- ۵- تعدیل سیاست اقتصاد دولتی، کسب امتیازها و تضمینهای لازم برای سرمایه خصوصی بمنظور فعال کردن بورژوازی

ب؛ اوضاع سیاسی ایران پس از پایان جنگ

۱- جامعه ایران درگیر عمیقترین بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. از هم گسیختگی کامل اقتصادی و فلج تولید بزرگ، معائب و ویرانی های جنگ هشت ساله، آشکار شدن علائم فرسودگی جنگی در تمام جوانب زندگی اجتماعی و اقتصادی، ابعاد گسترده فلاکت، قحطی کار و کالا، ورشکستگی کامل دولت بورژوازی، بحران رو به تعمیق جمهوری اسلامی، همه شرایط را در ایران به جاشی کشانده است که نه از نظر بورژوازی و نه از نظر طبقه کارگر، نمیتوانند قابل دوام باشد. تغییر شرایط حاضر یک ضرورت عینی و حیاتی است که طبقات مختلف را ناگزیر از وارد شدن به دوره ای از تحرک، کشمکش های سیاسی و اجتماعی برای یکسره کردن شرایط حاضر میسازد.

۲- مادام که یک آلترناتیو سیاسی و حکومتی تعریف شده و شکل گرفته بورژوازی در برابر جمهوری اسلامی قرار ندارد، و مادام که هرنوع تلاش برای جایگزینی رژیم اسلامی دورنمای یک بحران انقلابی و به میدان آمدن توده های مردم زحمتکش را در برابر بورژوازی قرار میدهد، بخشهای مختلف بورژوازی ایران و قدرت های امپریالیستی اساساً در جهت تقویت رژیم اسلامی و

با ختم جنگ مبارزه افاقتار توده های زحمتکش و محروم جامعه برای دستیابی به مطالبات و حقوقی که برای دوره ای طولانی به بهانه جنگ پایمال شده بود شدت مییابد و خطی تعرضی به خود میگیرد. نظر به آنزجار وسیع توده های مردم از رژیم جمهوری اسلامی و ابعاد اختناق سیاسی و فرهنگی که رژیم بر زندگی مردم تحمیل کرده است، اعتراضات توده ای این پتانسیل را دارد که بسرعت اشکالی حاد بخود بگیرد و به اعتراضاتی علیه نفس حاکمیت رژیم تبدیل گردد.

ایران در پروسه بازسازی اقتصادی و کاهش تنگنا های اقتصادی موجود و متناظر با آن درجه ای از آزادی عمل و نقش بیشتر برای سیاستمداران و جناح های طرفدار سرمایه داری خصوصی.

۳- این جهت گیری ها رهس پلانفرم سیاسی بورژوازی ایران و امپریالیسم برای اجتناب از یک بحران انقلابی است. از نظر بورژوازی جمهوری اسلامی برای اجتناب از سرنگونی، گریزی از تسلیم به این روندها ندارد. جناح های از رژیم بویژه جناح رفسنجانی پرچم این تحولات در حکومت را بدست

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

قرارخواهد گرفت .

۴- طبقه^۱ کارگر در طی سالهای گذشته عقب نشینی های زیادی را متحمل شده است و هم اکنون وبفوریت فاسد آمادگی سیاسی وتشکیلاتی لازم برای ورود به مبارزه مستقیمی برسفدرت سیاسی است . اوضاع مشقت بار اقتصادی به رقابت درصوف کارگران دامنه زده است وتشکل های کارگری در ابتدائی ترین مراحل شکل گیری خود هستند . آلترونا تیو کارگری درقبال قدرت سیاسی در سطح جامعه درحلالزم معرفی وشناخته نشده است . این نواقص که در صورت اعتلای جنبش اعتراضی کارگری وبداخلت فعال کمونیستها میتواند بسرعت رفع گردد ، در مراحل اولیه موانعی جدی بر سر راه اعتلای یک جنبش انقلابی به رهبری طبقه کارگر قرار میدهد .

۵- شکل گیری یک جنبش همگانی برای سرنگونی رژیم مستلزم آنست که تصویر نسبتا روشنتری از آنچه که میتواند برجای آن بنشیند در سطح جامعه وجود داشته باشد . و آلترونا تیوی که میباید جایگزین رژیم موجود شود تا حدودی شکل گرفته باشد . تجربه^۲ سرکوب انقلاب ۵۷ توسط رژیم اسلامی ومماثلی که این رژیم تحت نام

گرفته اند . شکست پان اسلامیم در مقیاس منطقه ای ، که خسود نمودار پیشرفت این روندهاست ، سیرانزوا وزوال آنرا در خودایران نیز تشدید میکند . جدال اساسی در درون حکومت در مقطع کنونی جدالی برسربیرون راندن جریان پان اسلامیتی از ارگانهای اصلی حاکمیت وتبذیل رژیم اسلامی به یک رژیم متعارف بورژوازی است که بتواند روابط سیاسی واقتصادی خود را با آمریکا ودول بلوک امیریا لیستی غرب بطور کلی عادی سازد وبهبود یبخشد . وبورژوازی ایران را تحت پرچم خود برای دوره ای از انباشت سرمایه وبازسازی اقتصادی سرمایه داری ایران متحد سازد . این روند متضمن تغییرات اساسی ای در رژیم اسلامی است وبطور قطع به جدالهای درونی حکومت شدت می بخشد . ختم جنگ جریان پان اسلامیتی را در درون حکومت در موضع ضعیف تری قرار داده است ، اما مقاومت این جریان هنوز در هم شکسته نشده است . نبردهای تعیین کننده میان جناح های درون حکومت به آئینده تعلق دارد و این احتمال که بویژه با مرگ خمینی جریان پان اسلامیتی به اقدام قهرآمیز برای حفظ موقعیت خود دست یزند وباحرکت جناح ملط کنونی بسرای در هم شکستن مقاومت جریان پان اسلامیتی ابعاد قهرآمیزی بخود بگیرد ابداء کم نیست .

۴- با ختم جنگ مبارزه اقشار رتوده های زحمتکش ومحرور جامعه برای دستیابی به مطالبات وحقوقی که برای دوره ای طولانی به بهانه^۳ جنگ پایمال شده بود شدت میباید وخطی بیش از پیش تعرضی بخود میگیرد . نظریه انزجار وسیع توده های مردم از رژیم جمهوری اسلامی وابعدا ختناق سیاسی وفرهنگی که رژیم بر زندگی مردم تحمیل کرده است اعتراضات توده ای ایمن پتانسیل را دارد که به سرعت اشکالی حاد بخود بگیرد وبه اعتراضاتی علیه نفس حاکمیت رژیم تبدیل گردد . به درجه ای که بحران حکومتی تشدید شود ، اعتراضات توده ای خطی تعرضی تر وسیاسی تر خواهد یافت . سرنگونی رژیم یک خواست وسیع توده ای است وبیدایش یک جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم یک امکان مادی است . در مبارزه برای شکل دادن به یک جنبش توده ای برای سرنگونی ، باید به موانعی که در شرایط جدید بر سر راه رشد این جنبش قرار دارند توجه کرد . رئوس این عوامل عبارتند از :

- ۱- جامعه در دوره^۴ طولانی جنگ بسیار فرسوده شده وگرایشات محافظه کارانه وتما بل به نظم و ثبات در بخشها^۵ شی از جامعه بویژه درصوف خرده بورژوازی تشدید شده است .
- ۲- حرکت سرمایه برای یک دوره^۶ بازسازی اقتصادی ، ونیاز طبقه^۷ کارگروسا براقشار زحمتکش به بهبودی فوری در اوضاع معیشت شان ، گرایش به انتظار وفرصت دادن به رژیم برای عملی کردن سیاست های اقتصادی بسرای راه اندازی تولید ، گسترش اشتغال وترمیم خرابی های ناشی ازدوران طولانی جنگ را تقویت میکند .
- ۳- علیرغم کلیه^۸ اختلافات موجود درصوف بورژوازی وناراضایتی اقشار مختلف بورژوازی از رژیم اسلامی ، بورژوازی در هر رویاروئی مستقیم رژیم با کارگران و در هر ساله^۹ مربوط به مناسبات کاروسرمایه متحدا در حمایت از رژیم بسیج خواهد شد وهرنوع اختلاف درونی صوف بورژوازی تحت الشعاع مقابله سرمایه با کار

* ختم جنگ با رد دیگر منافع وافق متضاد بورژوازی وطبقه^{۱۰} کارگر رابه عربان ترین وجه در برابر هم قرار داده است . تحولات آتی در ایران بیش از هر چیز درگرو پراتیک هدفمند طبقه کارگر ایران قرار گرفته است .

* حزب کمونیست ایران مرکز ثقل فعالیت خود را در دل شرایط متحول کنونی ، شکل دادن به یک جنبش کارگری سوسیالیستی وقدرتمند و آماده کردن وبه میدان کشیدن طبقه^{۱۱} کارگر بعنوان یک نیروی مستقل در صحنه سیاسی قرار میدهد .

انقلاب به توده^{۱۲} مردم تحمیل نموده است ، اقشار مختلف را علیرغم انزجار وسیعی که از رژیم اسلامی وجود دارد ، در پا گذاشتن به میدان مبارزه برای تغییرات بنیادی ، بدون انجام صف آرایی ها وتسویه حساب های طبقاتی ، محتاط تر نموده است .

۵- دورنمای یک دور بازسازی وطرح هایی که برای سرمایه گذاری های وسیع خارجی در شاخه های مختلف تولید وجود دارد وایمن واقعیت که افزایش سریع تولیدواشتغال با توجه به ظرفیت های بلااستفاده^{۱۳} صنایع موجود امکان پذیر است ، به این معناست که عملا امکان تخفیف فشار اقتصادی در کوتاه مدت وجود دارد . علیرغم اینکه رژیم اسلامی همچنان در برابر خواستهای پایه ای کارگری مقاومت خواهد کرد وحتملا به بهانه^{۱۴} بازسازی اقتصادی درصددتحمیل شرایط سخت تر به کارگران برخوادم ، نفس افزایش اشتغال ، تا مین شغلی بیشتر ونظارت آن بدستال

ج. رهوس سیاست حزب کمیونیت در شرایط کنونی

حزب کمیونیت ایران مرکز ثقل فعالیت خود را در دل شرایط متحول کنونی شکل دادن به یک جنبش کارگری سوسیالیستی و قدرتمند و آماده کردن و به میدان کشیدن طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل در صحنه سیاسی قرار میدهد. انقلاب ۵۷ و دوران دهساله پس از آن دوره پیدایش زمینه ها و ملزومات استقلال سیاسی طبقه کارگر و تحکیم و تقویت صف سوسیالیستی کارگران بوده است. حزب کمیونیت شرایط حاضر را مرحله ای از پیشرفت این روند حیات و تعیین کننده میدان و از تمام فرصت ها و امکاناتی که بحران موجود بورژوازی در اختیار جنبش کارگری قرار میدهد برای نیل به این هدف بنیادی طبقه کارگر ایران استفاده خواهد نمود. حزب کمیونیت ایران تا کبده میکند که نه فقط امر انقلاب کارگری، بلکه هر نوع بهبود مادی در زندگی توده های کارگر و زحمتکش در گرو ابراز وجود کارگران بعنوان یک نیروی مستقل سیاسی، با سیاست ها، شعارها، تشکیلات و آلترناتیو سیاسی مستقل خویش است. این شاخص واقعی پیشروی جنبش و شرط لازم پیدایش یک اعتدالی انقلابی، و از گونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومتی انقلابی است که خواسته های پایه ای زحمتکشان را متحقق سازد.

در راستای این سیاست حزب کمیونیت ایران اقدامات زیر را در دستور فوری خود قرار میدهد و کارگران کمیونیت را برای عملی ساختن هر چه سریعتر و کاملاً این اقدامات فرا میخواند:

۱- تبلیغ هر چه وسیعتر درباره اهمیت سرنگونی جمهوری اسلامی به نیروی توده های کارگر و زحمتکش. تبلیغ ضرورت استقرار حکومت کارگری بعنوان تنها راه واقعی پایان دادن به مآسای توده های وسیع مردم. مبارزه علیه گرایش انتظاری و فرصت دادن به رژیم اسلامی که تحت عنوان بازسازی اقتصادی توسط بخش های مختلف بورژوازی و احزاب سیاسی آنها، چه در قدرت و چه در اپوزیسیون، تبلیغ میشود. تلاش برای جلوگیری از کشیده شدن توده کارگران بدنبال جناح های از رژیم موجود و یا احزاب غیر کارگری اپوزیسیون.

۲- تحکیم و تقویت جنبش کارگری و صف سوسیالیستی کارگران. تلاش برای آنکه طبقه کارگر از دل این دوره بمشابه نیروی متحد و متشکل تر، با دستاوردهای مادی در زمینه ایجاد شکل های توده ای و حزبی و در رابطه ای تحکیم یافته با کمیونیت بیرون آید. این تعیین کننده ترین شاخص پیشروی طبقه کارگر در این دوره و مامن هر نوع پیشروی بعدی است. در شرایط حاضر اقدامات زیر اهمیت حیاتی دارند:

۱- ادامه دادن زدن به جنبش مجمع عمومی بعنوان ظرف پایه ای سازمانی و اعتراض کارگری. مجمع عمومی نه فقط این ظرفیت را دارد که سرعت حداقل سازمانی و وحدت اراده را در مبارزات جاری کارگری تامین نماید، از نظر مقادیر و مدت در برابر فشار رژیم و قدرت تطبیق گام به گام

گشایش اقتصادی عمومی، میتواند باعث بهبودهای در موقعیت عمومی طبقه کارگر شود. این وضعیت در عین اینکه از یک سو در کوتاه مدت گرایش به انتظاری در صفوف طبقه تقویت میکند و به رژیم اسلامی امکان بیشتری برای مانور و کسب فرصت در برابر جنبش کارگری میدهد، از سوی دیگر پایه های جنبش مطالباتی کارگران را تقویت میکند، رقابت در صفوف کارگران را تخفیف میدهد و امکانات بسیار گسترده تری را برای گسترش جنبش کارگری و تقویت توان مبارزاتی طبقه کارگر ایجاد میکند.

۶- جامعه ایران از لحاظ طبقاتی شدت پلاریزه و قطب بندی شده است. این یک پیشرفت تعیین کننده در مناسبات طبقاتی است که امر سازماندهی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و رسیدن آن به استقلال کارگران را تسهیل میکند. این امر در عین حال آینده اوضاع سیاسی را اساساً به ظرفیت و توان طبقه کارگر برای ابراز وجود فعال در صحنه مبارزه سیاسی، قرار دادن یک آلترناتیو انقلابی در برابر برجای معویسیج کل نیروهای دمکراسی انقلابی در جامعه علیه رژیم اسلامی و در تقابل با کل نیروها و احزاب بورژوازی گره میزند.

۷- به این ترتیب با پایان جنگ جامعه ایران وارد بحران عمیق سیاسی و اجتماعی دوره ای از کشمکش های سیاسی و جدال و صف بندی طبقاتی حول مسائل بنیادی اقتصادی و سیاسی میگردد. مشخصات اصلی این دوره عبارت است از:

۱- تعمیق بحران حکومتی و بالاکرفتن منازعات درونی جناح های رژیم. تغییرات اساسی در گروه بندی های و اختلافات دستجات داخل و خارج حکومت در جهت تضعیف جریان پان اسلامیستی. بحران حکومت میتواند در صورت مساعد بودن سایر عوامل بویژه فعال شدن جنبش اعتراضی به باز شدن مجدد مساله قدرت سیاسی در سطح جامعه و به یک بحران انقلابی بینجامد.

۲- جنبش اعتراضی و مطالباتی طبقه کارگر وسعت یافته و غمگینی شعری به خود میگیرد. گشایش اقتصادی، در مجموع طبقه کارگر را در موقعیت بهتری برای اقدام اعتراضی و اعمال فشار قرار میدهد.

۳- حرکات اعتراضی توده ای علیه سیاست های سرکوبگرانه رژیم و در جهت احقاق حقوق رفاهی و دمکراتیک پایه ای بسط بیشتری مییابد.

۴- اگر چه رژیم اسلامی خواهد کوشید تا با تشدید اختلاف و سرکوب سیاسی مانع تحریک جنبش های اعتراضی گردد، اما در میان مدت بحران درونی حکومت و فشار مطالبات توده ای توانائی آنها در مقابله با اعتراضات توده ای کاهش خواهد داد.

۵- احزاب و نیروهای بورژوازی اپوزیسیون خصومت خود با جنبش کارگری و کمیونیتی را بیش از پیش شدت بخشیده و دشمنی آشکار با انقلاب و جنبش های حق طلبانه توده ای را آشکارا تر بنمایش میگذارند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

با رشد جنبش کارگری مناسب ترین ابزار مبارزاتی سیاسی کارگران را تشکیل میدهند. دوره آتی باید دوره شکوفایی و اقتدار جنبش محاسمی کارگری باشد.

۲- تلاش برای شکل دادن به یک رهبری انقلابی و سوسیالیستی کارگری که نمیتواند بوده کارگران را در مبارزات جاری و در جدالهای آتی سیاسی متحد و مستقل نگهدارد. جلب فعالین و رهبران عملی به افق کمونیستی و سیاست های حزب، تحکیم و گسترش رابطه سیاسی و عملی حزب با رهبران عملی، ایجاد وحدت نظر و اتحاد عمل وسیعتر در میان رهبران عملی کارگران، سوزن حول شعارهای کلیدی جنبش کارگری، آماده کردن رهبران کارگری برای تدارک ایجاد سازمانهای برابری کارگری در شرایطی که اوضاع سیاسی و توازن قوای طبقاتی امکان چنین اقداماتی را فراهم سازد.

۳- تلاش برای سازماندهی و گسترش جنبش مطالباتی کارگران به منظور بهبود قوری اوضاع اقتصادی و رفاهی کارگران و تقویت بنیه و توان مبارزاتی طبقه کارگر. باید بوده کارگران را به شدید مبارزه برای دسترسی به مطالبات و حقوق با سال شده خود فراخواند و کوشید تا جنبش کارگری در وضعیتی شعری قرار بگیرد. مطالبات برابری و جنایاتی کارگری که در متحدان صنف جنبش کارگری نقش کلیدی دارند باید در دستور مبارزه وسیعترین بوده های کارگر قرار بگیرند. حزب کمونیست و کارگران کمونیست از هر تلاش بخشهای مختلف کارگران برای بهبود اوضاع خود قاطعانه دفاع میکنند و در عین حال مبارزه برای آن مطالباتی را در مدروظایف خود قرار میدهند که مستقما با کاهش فقر و گرسنگی گسل طبقه تا به این شرایط مناسبت برای مبارزه کارگری و برابری کردن و همسو کردن جنبش کارگری خدمت میداند. مهمترین این مطالبات عبارتند از:

- کارگرها باید زوایس مبارزه برای تحقق آنها قرار بگیرد عبارت است از:
- آزادی های همه جانبه سیاسی، آزادی شکل، بیان، عقیده.
- آزادی کُل زندانیان سیاسی
- برابری کامل زن و مرد در کلیه شئون اجتماعی، نفوسوری تمام مقرراتی که علیه زنان وضع شده است.
- جدایی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش
- پایان سرکوب نظامی مردم کردستان، برسمیت شناسی حقوق آنان برای تعیین سرنوشت خویش از طریق مراجعه به آراء عمومی مردم کردستان.
- برچیدن میلیونها ریزم و جبران صدمات و خساراتی که در اثر جنگ به مردم وارد شده است.
- تامین قوری ما یحتاج عمومی به قیمت ارزان
- رفع هر نوع تعقیب و محدودیت از همه کسانی که از رفتن به سرابازی و شرکت در جنگ خودداری کرده اند.

ختم جنگ با ردیکر منافع و افق متخاد بورژوازی و طبقه کارگر را به عربان ترین وجه در برابر هم قرار داده است. تحولات آتی در ایران بیش از هر چیز در گرو پراستیک هدفمند طبقه کارگر ایران قرار گرفته است. بورژوازی میکوشد تا از عمق بایی بحران سیاسی موجود و پیدایش وضعیتی انقلابی در جامعه بهر قیمت جلوگیری نماید. بورژوازی، در ایران و در سطح جهانی، سیخ شده است تا بحران رژیم اسلامی را تخفیف دهد و با تغییر و تعدیلاتی رژیم موجود را مجددا برحلاف خواست شده های مردم زحمتکش بعنوان رژیم ثبات و نظم بورژوازی و عامل با سازی سرمایه داری در ایران تحکیم کند و بکار بگیرد. برای طبقه کارگر و ریزم شده زحمتکشان در ایران این ثبات و با سازی معنایی جز تا اوم است شمار و استبداد و ارتجاع بورژوازی نخواهد داشت. در مقابل طبقه کارگر باید دورنمای حکومت کارگری و آزادی و برابری را در برابر با همه بگشاید و بعنوان یک نیروی متحد و متشکل و رهبر مبارزه بوده ای برای برابری انتمادی و آزادی سیاسی با به میدان بگذارد و رژیم اسلامی و کل حاکمیت سرمایه در ایران را برچندد.

حزب کمونیست ایران در عین اینکه از هر ضعف و عقب نشینی بورژوازی بحران زده ایران و حکومت او در شرایط کنونی برای بهبود هر چند جزئی و مقطعی در اوضاع طبقه کارگر استفاده میکند، و طبقه اما سی خود را آماده کردن طبقه کارگر برای ایفای این نقش اساسی و تاریخی از خود، انقلاب کمونیستی کارگران، میداند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

شهر سرد ماه ۱۳۶۷



- افزایش قوری دستورها و در با فنی های کارگران
- برودا جاسیغه بیکاری به همه افراد آما ده بکار
- با رگت همه کارگران بنگار شده و اجراحی به کار، آزادی و با رگت به کار همه کارگران زندانی
- کاهش ساعات کار و جنگی به حدا کثره ۴ ساعت
- انحلال انجمن ها و شرورهای اسلامی و همه نهادهای مذکا رگری رژیم در کارخانجات
- آزادی بی قید و شرط اعتماد و تشکل

۴- تلاش برای تبدیل طبقه کارگر و جنبش کارگری به رهبر و سرچمدان مطالبات و مبارزه دیکراتیک در کل جامعه و قرار دادن طبقه کارگر در صف مقدم اعتراض طبقه اختناق و ارتجاعی که رژیم اسلامی بر ریزم کرده مردم جامعه کرده است. تشکل ها و رهبران کارگری تا به مدافعتن و جنگجویان پیگیر خواستهای کل بوده های تحت ستم باشند. اهم این خواستها، که طبقه

کارگران جهان متحد شوید!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران درباره آتش بس در جنگ ایران و عراق

برای کارگران و مردم ستمزده ایران که داغ فجاج و بارما سبب جنگ جمهوری اسلامی را کماکان بردوش دارند، پایان جنگ جمهوری اسلامی تنها آغاز مبارزات جدی تر و وسیعتر و قدرتمند برای بازپس گرفتن تاوان جنگ از این رژیم است. جمهوری اسلامی باید تاوان جنگ و تاوان همه جنایات های خود را به کارگران و مردم زحمتکش ایران بپردازد. حقوق پایمال شده مردم زیر بار جنگ باید از حقوق جمهوری اسلامی بهیرون کشیده شود و به این فقر و فلاکتی که جمهوری اسلامی با جنگ خود به اوج رسانده است پایان داده شود. کارگران و مردم زحمتکش و ستمزده باید با مطالبات خود در مبارزات وسیعتر و بزرگتر علیه جمهوری اسلامی قدم به میدان بگذارند. ما تردید نداریم و هیچکس نباید تردید کند که کارگران و مردم ستمزده ایران در این مبارزه خود میتوانند و باید شاقوس مرگ جمهوری اسلامی را به صدا در آورند، تمام ارکان جمهوری اسلامی را با قدرت خود درهم شکنند و همراه آن، سران و عاملان جمهوری اسلامی، تمام این جنایتکاران جنگی را که تا دیروز نعره "جنگ، جنگ" سر میدادند، برای کیفر دیدن به دادگاههای انقلابی خود بسپارند.

کارگران، مردم ستمزده ایران!

برای بازپس گرفتن تاوان جنگ و تاوان همه ستمها و جنایات ها از جمهوری اسلامی بپا خیزید. مطالبات خود را علیه فقر و فلاکت و بی حقوقی باروشنی اعلام کنید و برای تغییر دادن این شرایط مشقت باری که بر زندگی تان تحمیل شده است، در مبارزات وسیع علیه جمهوری اسلامی به میدان آید. ضعف و فتور در صفوف دشمنان رودر رویتان تما ما آشکار شده است. اینرا خود سران جمهوری اسلامی با هزارویک زبان در برابر شما اعتراف میکنند. از ضعف و درماندگی امروز دشمنان تان برای تحکیم نیروی خود و به گری نشان دادن مطالبات تان سوجوشید. شرایط مبارزات گسترده تر آغاز شده است. حاکمان اسلامی که ضعف و درماندگی آنها را به پذیرش آتش بس واداشته است، اکنون درصددیکه مگر بتوانند آن حالت بسیج جنگی را که در کشور معمول کرده بودند پایدار نگه دارند و صفوف درهم ریخته و نیروی سرکوب آشفته خود را اینبار مستقیماً در برابر شما بازسازی و احیاء کنند. جمهوری اسلامی نمیتواند و نتواند با اجازه یا بد کسه چنین کاری را به انجام برساند. در اولین قدم برای درهم شکستن کامل بسیج جنگی جمهوری اسلامی قد علم کنید. وضعیت بسیج جنگی جمهوری اسلامی با بدفورا و بطور کامل درهم شکسته شود:

- تمام سرپایان و تمام فرزندان مردم با بدفورا از جبهه های جنگ بازگردانده شوند. هیچکس نمیتواند و نتواند بدمانع ترک پایگاهها و مراکز نظامی گردد.
- سربازگیری و بسیج گیری با بدکا ملا و فورا متوقف شود و تمام قوانین و مقررات مربوطه لغو شود.
- واحدهای بسیج و آموزش نظامی در کارخانه ها، مدارس و دیگر محیط های کار و فعالیت اجتماعی با بدفورا منحل و برچیده شود. به تمام اشکال میلیتاریسم و حضور نظامیان و پاسداران در محیط های کار و فعالیت اجتماعی با بدفورا ختم داده شود.

سرانجام جمهوری اسلامی به شکست اهداف و سیاست های جنگی اش تسلیم شد. یکسال پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، پس از آنکه در این یکسال امکان داد و ستد بینا بر مسا عمل آن شد که در دوران نازهای از جنگ زندگی توده های مردم در جهنمی از آتش، ویرانی و کشتار غرق شود، بالاخره جمهوری اسلامی قطعنامه شورای امنیت را برای پایان دادن به جنگ پذیرفت. روز ۲۷ تیرماه در حالیکه دستگاه تبلیغاتی حاکمان اسلامی عربده های مرسوم "جنگ، جنگ" را در گلو خود خفه کرده بود، یکباره اعلام شد که جمهوری اسلامی قطعنامه ۵۹۸ را بدون شرط پذیرفته و آماده به اجرا در آمدن آتش بس در جنگ است.

جنگ هشت ساله بعنوان یکی از خونین ترین، طولانی ترین و آشکارا ضد بشری ترین جنگ های تاریخ معاصر به ثبت رسیده است. ابعاد فجاج جنگی، وسعت کشتارهای جمعی و شدت ویرانی ها در این جنگ زبا ن سزد همگان است. نزدیک به یک میلیون نفر کشته، بیش از یک میلیون نفر دیگر معلول، حدود ۳ میلیون نفر آواره، اینها فقط ارقام مربوط به قربانیان مستقیم این جنگ ضد مردمی است. اما این ارقام نمیتواند ابعاد واقعی فجاج و مصائب عظیمی را که این جنگ ببار آورده است وصف کند. جنگ هشت ساله کوهی از درد و مشقت بردوش توده های مردم برجای گذاشته است. میلیونها خانواده که هریک از دست دادن عزیز یا عزیزانی را به سوگ نشسته اند، سفره های خالی میلیونها کارگر و زحمتکش که خاکمان برای ادامه جنگ خود، آخرین وسائل هستی آنان را به نیما بردند، چشمان میلیونها مادرو مادرانی که در غم هر روز نبودن درمان و غذا و قلم و کتاب فرزند به کاسه رنج نشسته است، صدها و صدها هزار جوانانسی که هر روز را با کابوس مرگ و بیکاری زیسته اند، فقر و فلاکت عمومی، از دست دادن آخرین وسائل زندگی و تلاش جنگ خردکننده، تأمین معاش که به هر خانواده کارگر و زحمتکش تحمیل شده است، این کوه مصائبی که جنگ برجای گذاشته است، از ابعاد فجاج رسمی خود جنگ درمیگذرد...

هرکس از خود می پرسد و اکنون با یاد از خود بپرسد که آن فجاج و این کوه برجای مانده مصایب چرا بر ما تحمیل شد؟ پاسخ برای ما کارگران ایران روشن است. رژیم اسلامی زندگی مردم در این کشور را قربانی کرد تا ارتجاع اسلامی را که ما محکومش بودیم بر زندگی سیاسی و اجتماعی دیگر مردم منطقه تحمیل کند. رژیم اسلامی زندگی مردم این کشور را درهم نشرد تا در رقابت با دیگر دولت ها آنها را به قبول الگوی حکومت نوع اسلامی راضی کند. جمهوری اسلامی فرزندان مردم را به کشتار رکاها کساند و کوهی از مشقت و مصائب را بردوش مردم این کشور گذاشت تا بتواند رهبری ارتجاع ضد کارگری در کل منطقه را بدست گیرد.

جمهوری اسلامی اکنون در این اهداف و سیاست های ضد مردمی خود به شکست رسیده است. چهره ظاهرا قدر قدرت او کاملاً درهم شکسته است. ضعف و رسمیت یافته است و به شکست و درماندگی خود تسلیم شده است. جنگ جمهوری اسلامی با تسلیم شدن او به آتش بس پایان میگیرد. اما این پایان جنگ جمهوری اسلامی، برای ما کارگران و مردم ستمزده ایران تنها آغاز کار است.

اطلاعیه پایانی پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

دوازدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در نیمه دوم تیرماه برگزار شد.

پلنوم با سرود انترناسیونال و با یک دقیقه سکوت بخاطر بزرگداشت یادگانا حتکان راه انقلاب کمونیستی کار خود را آغاز کرد. بدنبال آن آشنی نامه کار خود را تصویب نمود و به بحث پیرامون مواد دستورجلسات پلنوم پرداخت. مهمترین نکات دستورجلسات پلنوم عبارت بودند از:

- گزارشها

- بررسی و تصویب نقشه عمل فعالیت حزب در شهرها

- اوضاع کنونی ایران و روش وظایف حزب در این دوره

- دورنمای فعالیت حزب در کردستان

- طرح برگزاری کنکره سوم حزب

- بررسی و تصویب نقشه عمل رادیو صدای حزب کمونیست ایران

- تدارک گزارش کمیته مرکزی به کنکره سوم حزب

- انتخابات

گزارشها شامل گزارش کمیته اجرائی پیرامون ارکانها و عرصه های کونا کون فعالیت حزب و نیز گزارش سازمانهای اصلی حزب، کمیته شهرها، سازمان کردستان حزب (کومه له)، کمیته خارج کشور، سازمان تبلیغات و ستاد سیاسی کتیا به پلنوم ارائه شد. پلنوم پس از بررسی فعالیت سازمانهای اصلی حزب در فاصله بین دو پلنوم، به بحث حول نقشه عمل فعالیت تشکیلاتهای مخفی حزب در شهرها که از جانب کمیته اجرائی ارائه شده بود پرداخت و آنرا تصویب نمود. همچنین نقشه عمل تبلیغات رادیو صدای حزب کمونیست را بررسی و تصویب کرد.

روش اصلی گزارش ستاد سیاسی درباره اوضاع سیاسی ایران که شامل تحولات جدید در جنبه های جنگ ایران و عراق، اختلافات

دروسی رژیم اسلامی، سرنوشت پان اسلامیم در ایران و منطقه، وضعیت جنبش کارگری و اعتراضات توده ای، چشم انداز محتمل اوضاع و وظایف ما بود قبلا کتیا در اختیار پلنوم قرار گرفته بود. ابتدا رفقای از ستاد سیاسی به تفصیل درباره این گزارش سخن گفتند و پلنوم وارد بحث پیرامون این بحث شد. در این مباحثات به بحران سیاسی حاد جمهوری اسلامی و عمق یابی احزاب ناپذیران تاکید شد و به تفصیل درباره جوانب مختلف این مساله و بویژه عوامل مساعد و نیز موانع احتمالی پیدایش موقعیت انقلابی در ایران بحث و تبادل نظر بعمل آمد. در اواسط این جلسات، خبر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل درباره جنگ ایران و عراق منتشر شد. پلنوم پس از آن بحث خود پیرامون اوضاع سیاسی ایران را با توجه به وضعیت جدید ادا مهاد و تاثیراتی که این تحول در عرصه های کونا کون فعالیت حزب میگذارد را بررسی و انجام اقدامات لازم را تعیین کرد. کمیته مرکزی علاوه بر قطعنامه و فرارهای داخلی که در این مورد بتصویب رساند در مورد این تحول اعلامیه ای صادر کرد که از صدای حزب کمونیست ایران پخش گردید.

پلنوم در بحث دورنمای فعالیت حزب در کردستان، تحولات در اوضاع سیاسی ایران، چشم انداز جامعه، جنگ ایران و عراق و تاثیرات این تحولات بر فعالیت حزب در کردستان و از جوانب کونا کون مورد بررسی قرار داد و اقداماتی که باید در هر یک از حالات احتمالی صورت پذیرد را تعیین و مشخص کرد.

در مباحث مربوط به چگونگی برگزاری کنکره سوم حزب، پلنوم طرح کمیته اجرائی و همچنین مضمون و شکل تهیه و ارائه گزارش کمیته مرکزی به کنکره را تصویب و تعیین کرد.

در مباحث مربوط به انتخابات، کارگردان و آرایش درونی کمیته

اسلامی فرا میخوانیم.

مردم انقلابی کردستان!

جمهوری اسلامی تحت لوای جنگ میلیتاریسم خود را در کردستان تشدید کرد تا بر مبارزه انقلابی شما علیه خود، سربویش بگذارد. جمهوری اسلامی بقینا میکوشد که این میلیتاریسم را حفظ و تحکیم کند. صدای اعتراض و مبارزه انقلابی خود را بلندتر کنید. صفوف خود را گسترده گسترده متحدتر و مستحکم تر نشانید. کلیه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی باید فوراً از کردستان خارج شوند و به میلیتاریسم جمهوری اسلامی خاشمه داده شود. کسب و کار و جکیری مبارزات اعتراضی شما، مقاومت گسترده تر شما در برابر قوانین و مقررات جمهوری اسلامی همدوش و همراه مبارزه نیروی مسلح و آگاه کارگران - پیشمرگان کومه له - به میلیتاریسم و اقتدار جمهوری اسلامی در کردستان شما ما پایان خواهد داد.

مرکز بر جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران ۶۷/۴/۲۹

کارگرانی که به صایع و خدمات نظامی انتقال یافته اند باید فوراً به کار سابق خود بازگردانده شوند و این انتقالات تماماً موقوف شود.

تمام کسانی که در اعتراض علیه جنگ و در سرپیچی از قوانین و مقررات دوره جنگ بازداشت شده اند باید فوراً آزاد شوند.

تمام حشرات و ارده به مردم زحمتکش در اثر بمبارانها باید فوراً توسط جمهوری اسلامی حیران گردد و دولت فوراً امکانات لازم برای آوارگان را همراه با پرداخت غرامت به آنان تامین کند.

تمام کارگرانی که در دوره جنگ و با بهانه های کمبود ارز و نظایر آن بیکار شده اند، باید بلا درنگ به کار سابق خود بازگردانده شوند و تمام آن دریافته های کارگران که با بهانه های مربوط به شرایط جنگ از کارگران کسر شده یا زبردست گردید...

صدای مبارزه حوشی و اعتراض خود را رسا سر کنید. شرایط منفعت ساری که اکنون بر زندگی توده های مردم حاکم است تنها با نیرو و قدرت خود کارگران و مردم زحمتکش به نفع آنان و کسب آزادی و رفاه دگرگون خواهد شد. و این مبارزه جز با سرنگونی جمهوری اسلامی و استعرا حکومت کارگری و حاکم شدن واقعی مردم زحمتکش بر شرایط زندگی اجتماعی شان سرانجام پیروزمندی نخواهد یافت. در این راه شما را به مبارزه گسترده برای سرنگون ساختن جمهوری

چرا آدم بی پول باید مثل جانوران زندگی کند؟

نمیگرد نام عبدالآباد را بخاطر چنددانه تیر چراغ برق "شهرک" بگذارد و اگر چنین میکرد مردم قبول نمیکردند.

حاشیه نشینی پدیده‌ای آشنا و قدیمی است. حاشیه نشینی، یعنی زندگی در محلاتی شلوغ و کثیف و مطولاز جمعیت، منزلگای در سیر زندگی دهقان زادگانی است که به حکم سرمایه با بدروستاها نشان را ترک کنند و در شهرها به کارمندی روی بیاورند. مقامات شهرداریها و مراجع خدمات عمومی شهری اصولاً چنین نقاطی را بعنوان محلات مسکونی شهر برسمیت نمی‌شناسند. از برق و آب و تلفن و ترانسپورت و خدمات درمانی خبری نیست و اگر قرار باشد کپرها این جمعیت محروم بیش از حد شهر نزدیک شود و زیبایی شهر و مناطق استحقاقی شهرداریها را مورد دست اندازی قرار دهد بی هیچ مکتبی بولدوررها را بسزا نشان خواهند فرستاد.

تاریخچه صنعتی شدن ایران هم مثل همه کشورهای دیگر، تاریخ گرفتار شدن بوده‌های وسیع نیروی کار مهاجر از جمله به بند آلودگی نشینی و حاشیه نشینی است. اما آنچه که دردوره حکومت اسلامی تا زگی دارد اینست که آلودگیها و کپرها حاشیه شهرنه فقط جای کسانی است که هنوز نتوانسته اند در خود شهر جایی برای خود، جایی برای کار و کسب درآمد، پیدا کنند بلکه علاوه خندقی است که شهرهای ورشکسته و خراب شده، شهروندان قدیمی و آشنای خود را به درون آنها پرتاب میکند. بیکاری وسیع و میلیونی، فقر و فلاکت و گران و درکنار همه اینها خرابیهای ناشی از جنگ و آوارگی، ترکیب و بافت ساکنان این شهرکهای حاشیه‌ای را بکلی تغییر داده است. همسایه

نه آن نامه و نه حتی مشاهده وضعیت این مردم از نزدیک، نمیتوانند آن احساس دردناکی که محکومیت به زندگی در چنین بیغولهای بی انسان دست میدهد را به کسی دیگر منتقل کند. اجبار به سرکردن در چنین شرایطی، اجبار به چشمپوشی از بسیاری عوطف و غریبانه‌های است. آنکس که به زندگی در این به اصطلاح شهرکها محکوم شده است، اگر دهقان فقیر و تهیدستی نبوده باشد که با هم‌طایق بودن با مرغ و جوجه و گوسفند خو گرفته باشد و پیش از این دوران محکومیت به تحمل هر نوع بوی تعفن را در دروستا از سرنگذرانده باشد و یا کودکی نباشد که جز این مخروبه پراز کثافت چیز دیگری را تجربه نکرده است، هرگز در این محیط دوام نمی‌آورد. امید به پیدا کردن جایی دیگر، بخودی خود تنها تا مدتی کوتاه انسان را سرپا نگاه میدارد، از آن پس دیگر باید هر طور شده کاری کرد... فاجاق فروشی؟ تن فروشی؟ دزدی؟ در این جهنم‌دوره همه این راهها قابل فکرنند. حتی اگر امروز نباشند وقتی مصیبتی از آسمان رسید و بچه در بستر مرگ افتاد و مادر بزرگ زمین گیر شد، قابل فکرمیشوند.

عبدالآباد و نعمت‌آباد هنوز در مقایسه با آن همه مجتمع‌های آلودگی نشینی و کپرنشینان که دور تا دور شهرهای صنعتی را گرفته‌اند باید شهر محسوب شوند. آنجا هنوز میتوان از آب لوله‌کشی، برق و اطباق حرف زد، حتی اگر در اطباق هشت نفر زندگی کنند و آب و برق پی در پی قطع شوند. آنها که کپرنشینانند چه می‌کنند؟ راستش اگر بخاطر وجود جمعیتی عظیم و بی‌شمار، که در حاشیه شهرها بدون کوچکترین امکانات روزگار می‌گذرانند، نبود هیچکس جرأت

در شهرکهای عبدالآباد و نعمت‌آباد و دولت‌خان - که در جاده ساوه واقع شده‌اند و نزدیک دویست هزار نفر را در خود جای میدهند - تأسیسات فاضل آب وجود ندارد. آب حمام‌ها و دستشوییها و مستراحها همگی به جویهای وسط کوچه می‌ریزند و آنجا آشغالهای کوچهها، زباله‌ها، تهمانده‌های غذا و میوه و دیگر کثافات را با خود همراه میکنند و کمی پاشینتر گندآبی می‌سازند که بوی تعفنش اهل‌سالی را به ستوه آورده است. اینجا جولانگاه مگس و پشه و سوک و مارمولک و موش است. بچه‌ها که دیگر روزها نمیتوانند در خانه‌ها بنشینند، در کوچه در میان همین کثافت‌ها بازی میکنند. گاهی از میان همین آشغال‌های متعفن، چیزی خوردنی پیدا میکنند و میبلعند. گاهی که هوا گرم است در همین آبها آبتنی هم میکنند. تأسیسات آب لوله‌کشی خصوصی است و منبع آب با استفاده از برق محل پسر میشود. بی‌برقی در عین حال بی‌آبی هم هست و معمولاً در فصل تابستان این مردم از ساعت یازده صبح تا سه و چهار بعد از ظهر نه آب دارند و نه برق. مخزن آب و لوله‌ها تمیز نمیشوند. آنچه از شیرخارج میشود آبی به همراه گل و لای و ماسه است و گاهی هم نعش موش یا گریه‌ای که به مخزن افتاده است، جریان آب در این با آن لوله اصلی را بند می‌آورد... همان آبی که مردم با آن شام و ناهار می‌پزند و دست و رو می‌شویند.

تقریباً بطور متوسط در هر اطباق سه در چهار هشت نفر بچه و بیرو جوان "زندگی" میکنند. همین اطباق، هم اطباق نشیمن و غذاخوری، و هم اطباق خواب و آشپزخانه است. بیماریهای عفونی همراه آنرا می‌دهد و بخصوص از زنان بارداری قربانی می‌گیرد...

آنچه خواندید، در واقع یادآوری نامه گزارش‌گونه‌ای بود که یکی از ساکنان این منطقه برای ما فرستاده بود و همه آنرا در "کمونیست" ۴۰ چاپ کردیم. نه این خلاصه،

فاصله بین دو پلنوم پرداخت و دبیر کمیته مرکزی، کمیته اجرایی، تبلیغات مرکزی و شورای مرکزی حزب را تعیین نمود و به کار خود پایان داد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۳۰ تیر ۱۳۶۷



مرکزی مورد بررسی قرار گرفت و بدنبال آن پلنوم تصمیم گرفت برای تمرکز بیشتر در این دوره دبیر کمیته مرکزی، دبیر کمیته اجرایی نیز باشد، و ستاد سیاسی تا پلنوم بعد تشکیل نشود. علاوه تصویب شد که یک کمیسیون دائمی نیز برای تمرکز انرژی بیشتر کمیته مرکزی در پاره‌سختی به نیازهای مبارزه حزب در کردستان تشکیل شود. سپس پلنوم به انتخاب ارکانهای کمیته مرکزی در

آزادی، برابری، حکومت کارگری

شدن کارگران جوان و تازه وارد با کارگران قدیمی و صنعتی، که از فشار ربیکاری و توتوسف صنایع، دوباره به این شهرک ها رانده شده اند، قطعا برای جمهوری اسلامی گران تمام خواهد شد. حال دیگر این مناطق مسکونی ملغمه ای از نفرت، جمعیت، آکاهسی، تجربه، سازمانیایی و انتظارات بالایی است که با جملات ساده و روشن و فورموله خود را بیان میکنند. نامه ای که در شماره پیشین خواندید خود سندگویایی از این وضعیت بی سابقه است. یک حاشیه نشین دارد با قلم و انشا، خود از حقوق حقش، از آب، برق، رفاه، مدرسه، سلامت کودکان، خطرات بیماری های عفونی، ضرورت مراقبت از مادران، بهداشت محیط زیست و حتی سلامتی دندانها، نه بیان یک بزنک، بلکه از زبان یک حاشیه نشین طلبکار و معترض حرف میزند! دیگر بعد است درخیزش های بعدی مردم، نظاهرات های "خبا بان تا هرفا" و "اعترا مات در حاشیه" شبهای شعردانانگاه "بیان اندنا رضایی و حق طلبی مردم محروم "خارج از محدوده" را به حاشیه براند. همه چیز دست بدست هم داده است تا آن خیل وسیع مردم محرومی که در اردوگاههای ارتش ذخیره، کار، بحکم سرمایه، سالها به انتظار مرزى ناقابل مجبور به تحمل غیر انسانی ترین شرایط شده است این بار با صوف مشکل همچون ارتش پشتیبان انقلاب کارگری پایمیدان بگذارد و همه آن هنری که برای تحمل سختی فرا گرفته است را وثیقه پیروزی مبارزه ای سازد که بطور قطع عدالت اجتماعی را به ارمغان می آورد.

صحت درباره آرزوها یمان را بگذاریم و به اصل مطلب برگردیم. درباره شرایط سخت و تحمل ناپذیر زندگی در آلونک های حاشیه شهر صحبت می کردیم. راستی چسرا اینهمه آدم رضایت میدهد که در چنین بیغولنه هائی زندگی کند؟ خود این مردم، اگر از معنادانی که بکلی فیدلامتی و زندگی را رده اند و میگویند "همینطوری چه عیبی دارد" صرف نظر کنیم و آن معنادان به پرستش جدا را هم که پاسخ میدهد چه کنیم، این قسمت ما از روز ازل بوده "ندیده بگیریم پاسخ اکثریت نان اینست که "پول نداریم، مجبوریم اینجا زندگی کنیم". این همان پاسخی است که شما هم در آستین داشتید؟ آیا واقعا این پاسخ شما را نافع میکند؟

درک "اجبار"، بعنوان عامل اصلی

درتحمیل شدن این شرایط غیر انسانی به عده ای انسان کا ملا آسان است. اما وقتی از اجبار حرف میزنیم از دو طرف یک رابطه سخن میگوئیم که یک طرفش پر زور تر است و بر این اساس طرف دیگر را مطیع خود کرده است. اگر بگوئید چون زور مان نمی رسد مجبوریم که در این بیغولنه ها زندگی کنیم حرف حساب زده آید. این زور آزمائی را در اوایل انقلاب همه با چشم خود دیدند. دیدند که چگونه مردم محروم از خانه، خانه های خالی و ویلاهای تجملی اعیان را متصرف شدند و بعدا در کشمکش آشکار در مقابل پاسداران معلوم شد که نمیتوانند این خانه را در تصرف خود نگهدارند... اما وقتی کسی بگوید چون پول نداریم مجبوریم، آنوقت حرف نا حسابی زده است. چون خودش با منطقی و عقلانی دانستن این رابطه، حکم در بیغولنه زندگی کردن فقرا را صادر کرده است، آخر کسی گفته است انسانی که پول ندارد با ایده ها تند جانوران زندگی کند؟ چرا چنین حکم ظالمانه ای تا این حد بدیهی تلقی میشود؟ این شیوه، فهم ساله، یعنی ربط دادن بی واسطه "مجبور بودن" به "پول داشتن" موجب میشود که من و تو بجای اینکه در بر دینال جمع کردن زور باشیم بدینال پول را بیفیم و از آن طرف آن اقلیت است استنما رگرو دولت مندی که همه این ثرونها را غاصبانه به تصرف خود در آورده است بجای آنکه برای بهره گیری از این ثروت ها دانشا مجبور به زور زدن و کشمکش با محرومان باشد، پولها پیش را در گا و صندوق های نمود بگذارد و شب ها را به اتفاق پاسدارانش با خیال راحت و در خواب ناز سپری کند. چون خوب میداند پول، که ما آسرا خلال مشکلات خود بحساب آورده ایم، نخود سیاهی است که اکثریت مردم هر چه قدر هم که عرق بریزند پیدایش نخواهند کرد. بگذار اینطور بگوئیم: بی پولی علت بدبختی های ما نیست، آنچه ما را بدبخت کرده است اینست که خودمان هم، بی آنکه فکر کنیم، به قوانین ظالمانه این نظام صحه گذاشته ایم. خود ما هم، بی آنکه فکر کنیم، مالکیت را مقدس تر از جان و بچه هایمان میدانیم. خود ما هم وقتی در حیمان از پول خبری نبود کرسکی کشیدن را بر خود هموار میکنیم و زندگی در آشفال دانی را اجتناب ناپذیر می شمیریم. وقتی خودمان قلبیا برای مالکیت خصوصی تا این حد احترام قائل باشیم، دیگر کشمکش با غاصبان ثروت روی نمیدهد که در آن "مجبور شدن" معنایی داشته باشد... بدبختی آنجاست که

همسایه تان، همان کارگر ساختمانی که ماهها برای ساختن بنائی محکم و معظم عرق ریخته است و جان کنده، وقتی که خانه آماده بهره برداری شد، بیلش را روی کولش میگذارد، به آلونک خود، به میان کارشن های مقوا و قوطی های حلبی باز میگردد. بی آنکه لحظه ای فکر کند که بهره مند شدن از این خانه حق مسلم خود است. او تصور میکند که خانه از آن کسی است که پولش را پرداخت کرده است! و در سر نما زدعا میکند که خدا دلش از زخمهای سیمان سوخته پست او برجم بیاید و پول حلالی هم نصیب او بکند! اینست آنچه ما را بدبخت کرده است بی پولی. ما اسیر اقلیتی استنما رگرم نه اسیر بی پولی. و اسیر میمانیم چون بطرف پول هجوم میبریم، نه به این غاصبان ثروت و پاسدارانشان. اگر به کشمکش های دوره قیام و روزه های آزادی پس از آن نگاه بیاندازیم بخوبی بخاطر میآوریم که چطور احترام قلبی بسیاری از خودمان به مقدس مالکیت خصوصی و ارزشهای که تنها میتوانستند در یک نظام اجتماعی ظالمانه مورد تقدیس باشند، نیروی خودمان را از درون مها ر کرده بود. وقتی چتمان را به روی حقایق این جامعه طبقاتی باز کنیم، وقتی حقوقمان را بشناسیم و زندگی انسانی را حق مسلم خود بدانیم نیمی از بندهای اسارت مان را پاره کرده ایم و ظلم تمیف ماندن خود را شکسته ایم.

میشود بدون اینکه پول داشت از رفاه مادی بهره مند بود و مثل آدم زندگی کرد. بچه هائی که در خانواده های ثروتمند دنیا میآیند نه ملک دارند، نه سرمایه، نه نزول خوارند و نه کاری کرده اند که مزد خوب بگیرند، اما خوب میخورند، خوب میپوشند و خوب میخوابند. آنها هم مثل بچه های ما هنوز تمیذانند که قدم به چه دنیای عجیبی گذاشته اند. آنها هم مثل بچه های ما پول را از کا غد روزنامه تمیذ می دهند، اما مثل آدم زندگی میکنند.

پس میشود بدون پول هم زندگی کرد! میگوئید درست است که اینها پول ندارند اما خانواده شان دارد. انسان بچه اش را دوست دارد. پدری که به بچه خودش غذا میدهد از او پولی نمی ستاند و مادری که بچه را تیمار میکند از او پولی نمیخواهد. ما هم همین را میگوئیم. پس میشود پول و روابط پولی بین آدمها را بکناری انداخت و جامعه ای ساخت که همه

اخبار و گزارشهای کارگری

عدم پرداخت دستمزدها و اخراج در لوله سازی خوزستان

بنا به یک خبر تا اواسط خرداد ماه امسال، کارگران کارخانه لوله سازی خوزستان دستمزدهای اسفند، فروردین و اردیبهشت را دریافت نکرده اند. تنها در دو نوبت مبلغی بعنوان مساعده به آنها پرداخت شده است. بدنبال اوجگیری اعتراض کارگران به عدم پرداخت دستمزدها، بالاخره مدیریت تصمیم میگیرد که حقوقهای معوقه کارگران را بپردازد. مدیریت، از این طلب کارگران، یک چهارم آنرا بالامیکشد. به این ترتیب که مالیات سال ۶۶ را که بنا به دلائلی از حقوق کارگران رسمی کسر نشده بود (۱۲٪)، یک جا از حقوق آنها کسر میکند. به این هم اکتفا نکرده و ۶٪ دیگر هم تحت عنوان "حساب منسذوق آخرت" و ۷٪ حق بیمه از دریافتی کارگران، از کل دریافتی کارگران کسر میکند. بطوریکه کل دریافتی اکثریت کارگران بابت ۳ ماه حقوقهای معوقه با کسر مبالغ فوق به حدود ۲ الی ۳ هزار تومان میرسد. در این میان برخی از کارگران حتی به شرکت بهدکار شده اند. اعتراض کارگران به این اجحافات مدیریت بطور پراکنده ادامه داشته است. بنا به همین خبر از تاریخ ۲۰ خرداد ماه

تا ۵ تیر ماه، مجموعاً ۸ نفر از کارگران با سابقه و با تجربه کارخانه در ۳ نوبت توسط مدیریت اخراج شده اند. طبق خبر، اخراجها ادامه داشته است. لیست اخراجیها از مدتها قبل با همکاری حراست و مدیریت تهیه شده بود. اما مدیریت بمنظور جلوگیری از گسترش اعتراض کارگران، یکبار به دست به اخراج آنها نزده بلکه بتدریج اقدام به اخراج آنها نموده است.

در حال حاضر قسمت های مختلف کارخانه بجز قسمت تولید خمپاره در رکود و توقف کامل تولید است. اکثر دستگاهها به دلیل نبود مواد اولیه و قطعات یدکی پس از دیگری از کار افتاده اند. باندهای مختلف مدیریت، حراست و انجمن اسلامی به جان یکدیگر افتاده اند و در این کشاکش میان خود، کارگران را قربانی مطامع شوم و قدرت طلبانه خود میکنند.

از طرفی کوچکترین حرکت و اعتراض کارگری با حربه اخراج پاسخ داده میشود و از طرف دیگر باندهای مختلف کارخانه، مزدوران و ایادی خود را برای جاسوسی به استخدام در میآورند.

۸ کارگر قندشیروان بر اثر گرگرفتگی جان باختند

کارگر در آن به استنما میگذشتند، سرپوش بگذارند. در ایران امروز همراه با بی حقوقی و فقر و فلاکتی که دولت سرمایه داری بر تنه های کارگر تحمیل کرده است، تعداد و ابعاد اینگونه جنایات نیز از حد و حصر میگذرد. کمتر روزی است که جان باختن، از دست دادن دست، قطع انگشت، ماندن در لای شعله های یک حریق، سقوط از ارتفاع، مسمومیت و نظایر آن را در این یا آن کارخانه و محیط کار شاهد نباشیم. مسمومیت ۲۶ نفر کارگر کارخانه قند شیروان و جان باختن ۸ نفر از آنان، گوشه ای دیگر از تصویر این کشتار جمعی را نشان میدهد. کارگران! علیه این جنایات بپاخیزیم. زندگی انسانی حق ماست. برای کوتاه کردن دست جنایتکار سرمایه و دولت سرمایه داری

صبح روز ۳۰ خرداد، هنگام تخلیه آب کندیده ای که بعد از تمام فصل بهره برداری سال گذشته همچنان در لوله ها باقی مانده بود، ۸ نفر از کارگران جان خود را از دست میدهند و ۲۸ نفر دیگر دچار مسمومیت میشوند. این اولین بار نیست که چنین اخبار تنکاندهنده ای را میشنویم و با انعکاس آنها را در روزنامه های دولتی، میبینیم. سرمایه و دولت سرمایه داری اسم اینگونه قلع و قمع و قتل و کشتار کارگران را "حوادث و سوانح" محیط کار گذاشته اند تا دست های جنایتکار خود را پنهان کنند، جنایت های خود را در چشم ما. کارگران و درانظا عمومی پنهان کنند و سر شرایط آشکارا فئاد انسانی و آشکارا جنایتکارانه ای که کارکنان تولید را در این جامعه سازمان میدهند و

از جان و زندگی مان قید علم کنیم. هرگونه صدمه و ضایعه ای که بخاطر نارسایی و نبودن شرایط و امکانات ایمنی لازم و کافی در محیط های کار بر کارگر وارد شود، یک جنایت است. ما میخواهیم که جامعه اینگونه حوادث را رسماً بعنوان حوادث جنایتی بشناسد و در هر مورد کارفرمای مربوطه بخلأوه بازرسی ایمنی و مقامات اداره کار محل واقعه، بدون چون و چرا به دادگماهای جنایتی کشیده شوند، علناً با حضور کارگران و انتخاب هیئت منصفه ای از طرف آنان محاکمه شوند و طبق قوانین جنایتی مجازات گردند. در مراجع عمومی خود منظم اخبار ایمن جنایات را با زگو کنیم. این جنایات و شرایط موجود را علناً محکوم کنیم. برای کارگرانی که شادند نزدیک آن بوده اند، پیامهای همدردی و پشتیبانی بفرستیم و با اعتراض و مبارزه آنها همراه شویم.

خانواده های جانباختگان و یا کارگران معلول و معدوم را تنها نگذاریم. آنان را از همدردی و حمایت جدی خود مطمئن کنیم و مبارزه آنان را برای گرفتن غرامت و توان، مبارزه خود بدانیم!

همراه با هم جان باختن ۸ نفر از کارگران قندشیروان را به خانواده های آنها و همکارانشان تسلیت میگوئیم. در اجتماعاتمان، یادشان را با یک دقیقه سکوت گرامی خواهیم داشت. شرایط فدکارگری را یکبار دیگر با یاد آنها محکوم خواهیم کرد و همراه آنها از اعتراض و مبارزه کارگران قندشیروان و خانواده های جانباختگان برای محاکمه و مجازات عادلانه، گرفتن غرامت و تفییر دادن شرایط فدکارگری موجود با صدای رسا پشتیبانی خواهیم نمود!

مرگ سرمایه!

زندگی با اتحاد کارگران!



خبری از کارگران کوره پزخانه

طبق خبر کوتاهی که دریافت کرده ایم کارگران کوره پزخانه "نلاس" واقع در ناحیه سردشت، امسال از محاب کوره میخواهند که بر سر دستمزدها با کارگران به توافق برسند و قرارداد کار را با بدخالت کارگران امضا کنند. کارگران علاوه بر این، خواستار سوازم کار مناسب هم شده اند. کارفرما از رسیدگی به خواست کارگران ظفره رفته است و کارگران تهدید کرده اند که در صورتیکه به مطالباتشان نرسند کوره پزخانه را ترک خواهند کرد!

اخبار و گزارشهای کارگری

تظاهرات در زینبیه اصفهان

خبر اعتراض و تظاهرات مردم محله زینبیه اصفهان در اواسط اردیبهشت را در کمونیست ۴۰ منتشر کردیم. گزارش مشروحتری از جریان این اعتراض در یافت کردیم که به اطلاع میرسانیم:

"نام محله زینبیه اصفهان، اینروزها ورد زبان مردم شده است، چرا که "زینبیه" محل اعتراضات توده های مردم علیه مقدمات و مظالم هر نظام گنبدیده، سرمایه داری شد، واقعه روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت نام زینبیه را در ردیف نامهای "قلعه حسن خان"، "افسریه" و "کوره پزخانه های تبریز" قرار داد.

محله زینبیه در شمال شرقی اصفهان واقع شده است. این محله یکی از نواحی بزرگ شهر است که چندین محله کوچکتر را شامل میشود. ساکنین آن را اکثر کارگران و زحمتکشان تشکیل میدهند. خانه های گلی، عدم وجود امکانات بهداشتی، کوچه های باریک و خالی، فقر و تنگدستی اهالی، چهره این محله را میسازد. بعنوان مثال یکی از مشکلات مردم محل عدم وجود سرویس کافی ایاب و ذهاب میباشد، بطوریکه برای حدود ۱۰۰ هزار نفری که در این محله ساکن میباشد، ۶ الی ۷ واحد اتوبوس برای ایاب و ذهاب موجود است. هر اتوبوس بناچار هر بار بیش از ۶۰ نفر را در خود جای میدهد.

و اما به اصل مطلب که مبارزه مردم این محله است، بپردازیم. صبح روز ۱۹ اردیبهشت در فلکه اتوبان واقع در خیابان زینبیه بدشمال تماذنی که منحربه کشته شدن ۲ نفر میگردد، اهالی محل فوراً در محل واقعه حضور پیدا میکنند و علت تماذفات راناشی از عدم وجود پیل هوایی در این فلکه تشخیص میدهند. اعتراضات اهالی با نشان دادن خشم و اعتراضشان نسبت به جنگ و دولت اسلامی آغاز میشود. گروه گروه از اهالی محله به فلکه میآیند و اعتراضشان را نسبت به جنگ ارتجاعی و دولت سربا دارنده آن نشان میدهند. بتدریج با حضور وسیعتر مردم اعتراضات یکبارچه ترم میگردد. لحظه به لحظه به تعداد اهالی معترض افزوده میگردد. پیرو جوان،

زن و مرد، با حضور خود و با سردادن شعارهایی از جمله "ناکسی بار منقبت این جنگ ارتجاعی را بدوش بکشیم"، "ما این جنگ لعنتی را نمیخواهیم"، "مرگ بر جنگ"، "ناکسی گرانی، بیکاری"، "مرگ بر خمینی"، "تابودباد حکومت اسلامی"، سیما ی دیگری به اعتراضات خود میبخشند. ساعت ۱۰ صبح، اجتماع معترضین به ۲ هزار میرسد. مردم معترض سرچها را به خیابانی که از فلکه اتوبان منشعب میشود، بخصوص در خیابان فرودگاه با آتش زدن لاستیک اقدام به بستن جاده ها میکنند، بطوریکه ترافیک سنگینی در آن منطقه بوجود میآید. مردم خشمگین چند اتومبیل دولتی را که در حال گذشتن از آن سیر بودند با سنگ و چوب مورد حمله قرار میدهند. ساعت حوالی ۱۱ صبح، دو ماشین دولتی دیگر به فلکه نزدیک میشوند. مردم با مشاهده آرم دولتی بر این ماشین ها، فوراً آنها را در حلقه محاصره خود گرفته و مدامتی بر آنها وارد میکنند. آتش سوزی ها زیاد ترمیگردد. مردم برفلکه جاده های اطراف آن مسلط ترمیگرددند. مسافرانیکه به قصد پرواز عازم فرودگاه هستند، چمدان بدست ایستاده و با حیرت تمام به این اعتراضات مینگرند. خبر این اعتراض فوراً در سطح شهر پخش میگردد.

حوالی ساعت ۱۲ سروکله مزدوران سپاه پیدا میشود. اما با ورود سپاه به نزدیکی محله، ناگهان با عکس العمل شدیدی از جانب اجتماع اعتراضی مردم مواجه میشوند. بعد از یک درگیری نیم ساعت، مزدوران سپاه ناچار از عقب نشینی میشوند و تا شب حرأت آفتابیی شدن در آن محل رانمی یابند. مردم محلات دیگر گروه گروه به تماشای این واقعه میآیند و با گفتن "محکم با بستید، مبارزه کنید، مقاومت نمائید" اجتماع اعتراضی اهالی را تشویق به ادامه مبارزه میکنند.

حوالی ساعت ۵ بعد از ظهر، مردم معترض، آتش سوزی وسیعتری در خیابان زینبیه به طرف طوقچی راه انداختند و با این عمل خود ۲ الی ۳ کیلومتر دیگر از خیابان را تحت

کنترل خود در آوردند. شهردر هیجان و تب و تاب بود. در خیابانها، در صف نانوایی ها و در صف پراز دحام ایستگاههای اتوبوس، بحث از زینبیه و اعتراض اهالی آنجا بود.

ساعت ۷ شب هوا روبه تاریکی میرود. جمعیت ۲ میلیونی شهر اصفهان دم بدم آخرین اخبار مبارزه را دنبال میکنند و با شور و شوق فراوان آن را مورد بحث و گفتگو قرار میدهند. وحشت و نا توانی، حکومت و قداره بندانها را به لرزه در آورده است. بالاخره دولت اسلامی و عمال ارتجاعی اش بعد از تلاشهای فراوان و طبق نقشه دیگری به مقابله با اعتراض اهالی بر می خیزند. تمامی آن منطقه را به محاصره خود در آورده و تواندازی شدیدی شروع میگردد. درگیری سختی آغاز میشود. از یک سو مردم بی سلاح با چوب و سنگ و شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "تابودباد جنگ" و از طرف دیگر سپاه و شهر با نی و سایر مزدوران ناندان مسلح.

سرانجام بعد از یک ساعت درگیری سخت، اجتماع اعتراضی اهالی با دادن ۳ کشته و ۱۵۰ الی ۲۰۰ دستگیری متفرق میشود. در این درگیری، چندین پاسدار زخمی میشوند. روز بعد اکثر اهالی بمنظور آزادی دستگیرشدگان به انتظامات شهری مراجعه میکنند. والدین و خویشاوندان زندانیان خواهان آزادی آنها میگرددند. مزدوران سپاه از ترس گسترش اعتراضات و ازدحام توده مردم و نا توانی در پاسخ به این سؤال که چرا دست به دستگیری زده اند، جرأت حضور در اجتماع مردم رانمی یابند. یک لیست از اسامی دستگیرشدگان تهیه کرده و بر در میکوبند.

خبر این مبارزه تا روز بعد در اکثر نقاط ایران پخش میگردد. طبق خبرها، در تهران، خوزستان، سمنان، همدان، کرمانشاه و شیراز، اهالی آن شهرها با شور و شوق فراوان و احترامی صمیمانه به استقبال این خیر یافته و پاکتچکاو ی فراوان آخرین اخبار این مبارزه را استقبال میکنند.



سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

افزایش دستمزدها و بهانه‌های جمهوری اسلامی

این روزها "نداریم. به حساب نریخته‌اند، دولت ورشکسته است، بودجه‌ای در کار نیست" ... و امثال اینها را زیاد میشنوم. هر جا که کارگران خواست افزایش دستمزدها را مطرح میکنند، کارفرمایان و مدیران بلافاصله منبر میروند که "اوضاع مملکت خراب است، دولت پول ندارد، و شما هم دندان روی چکش بگذارید!" ...

اما بشنوید از یک قلم خیلی کوچک از مخارج جمهوری اسلامی و دولت آقایان: گفته میشود که جمهوری اسلامی تنها به گروه حزب الله در لبنان ۱۰۰ میلیون دلار در سال کمک میکند. شیطان میدانند، شاید کمک به حزب الله لبنان خیلی بیشتر از این باشد. اما همین ۱۰۰ میلیون دلار هم به نرخ یک دلار صد تومان، معادل ۱۰ میلیارد تومان است. بعبارت دیگر جمهوری اسلامی دست کم هر سال ۱۰ میلیارد تومان خرج میکند تا کارگرو زحمتکش لبنانی را تحت انقیاد خرافات مذهبی نگه دارد. ۱۰ میلیارد تومان خرج میکنند تا در صورت لزوم حزب الله اش اردوگاههای فلسطینی را محاصره کنند و آنها را قتل عام کنند. ۱۰ میلیارد تومان خرج میکنند تا باند های آدم دزدی اش را در لبنان سروسامان بدهد. ... واضح است که رقم ۱۰ میلیارد در مقابل صدها میلیارد تومانی که جمهوری اسلامی خرج ارتش و سپاه و ژاندارمری و بمب و توپ و آتش میکند تا جنگ و وحشیانه و ارتجاعی اش را ادا مدهد، حکم کاهی در برابر کوهی دارد. اما خوب است که از همین ۱۰ میلیاردی که جمهوری اسلامی سالانه فقط خرج آخوندها و آدمکشان حزب الله در لبنان میکند تصور ملموس تری داشته باشید. این ۱۰ میلیارد ناقابل از مجموع پولی که بعنوان افزایش دستمزد قرار بود در سال ۶۷ به کارگران پرداخت شود، به مراتب بیشتر است. معاون وزیر کار چند وقت پیش گفت که هر یک تومان افزایش دستمزد سراسری، یک میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان برای کشور تمام میشود. یعنی برای ۷ تومان افزایش دستمزد سال ۶۷ تنها ۸ میلیارد تومان هزینه منظور شده است. و این هنوز دو میلیارد تومان از مخارج سالانه که جمهوری اسلامی برای

گزارشی از شرایط کارگران در:

لوله سازی خوزستان

فقدان دستگاه تهویه محیط را شدت مخاطره آمیز میکند. سروصدای بسیار زیاد علاوه بر آلودگی محیط شرایط کار را دشوارتر میکند. در اکثر قسمت ها کار در چنین محیطی صورت نمیگیرد، ضمن اینکه قسمت های ذوب و ریخته‌گری از آلوده ترین قسمت های کارخانه است که فاقد هرگونه وسایل حفاظت کننده است و بسیاری از کارگران در معرض ابتلا به انواع بیماری های ریوی چون سل و فرسودگی جسمی قرار دارند. شرایط کار کارگزارانی که با مواد مذاب سروکار دارند، علاوه بر مخاطرات فوق بسیار رطابت فرسا هم هست. این کارگران در جوار کوره های ذوب، در گرمای شدید و در معرض خطر سوختگی کار میکنند.

کارگران کارخانه و سازمان کار:
تعداد کارگران این کارخانه در حال حاضر ۱۳۰۰ نفر، همگی مرد و اکثرا بومی هستند. حدود نیمی از کارگران بالاتر از ۴۰ سال سن دارند و حدود ۳۵ درصد آنها کارگر قدیمی محسوب میشوند.

بهره‌کشی از کارگران در این واحد تولیدی، تحت کنترل زیاد و با شدت بالایی سازمان یافته است، با این صورت که در هر قسمت و در هر خط تولید افرادی بعنوان سرشیفت، کارها را کنترل میکنند. اینان دفا تری در اختیار دارند که میبایست گزارش لحظه به لحظه تولید را در خط مربوطه، ثبت کنند. هر نوع توقف تولید و یا کند شدن آن، با یستی با ذکر علت، در دفا تر ثبت شود. یک نسخه از این گزارشات، بطور روزانه توسط مدیریت بررسی میشود تا در صورتیکه وقفه ای در تولید یکی از شیفت ها پیش آمده و یا میزان تولید آن کاهش یافته باشد، به آن "رسیدگی" شود. چنانچه دلیل این اختلالات از نظر مدیریت قابل قبول نباشد، سرشیفت مربوطه مورد مواخذه قرار میگیرد. علاوه بر این تولید در شیفت های مختلف، در مقایسه با یکدیگر کنترل میشود و کار کارگران هر یک از خط های تولید، بطور جمعی مورد "ارزیابی" و کنترل قرار میگیرد. مثلاً چنانچه محصول یکی از خط های تولید طی چند شب متوالی در مقایسه با شیفت قبل و بعد از خود منظمآفت داشته باشد، بلافاصله به سرپرست ها و کارگران قسمت مربوطه

لوله سازی خوزستان یکی از کارخانه های مهم صنایع سنگین در اهواز است که در ۵ کیلومتری جاده اهواز - خرمشهر واقع شده است. کار احداث این کارخانه از سال ۵۵ آغاز شد اما بهره برداری آن تا سال ۶۲ بطول انجامید و اولین خط تولید لوله در این سال بکار افتاد. کارخانه باین لحاظ جدیدالتأسیس است. بخش اعظم سرمایه کارخانه پیش از انقلاب متعلق به یک سرمایه دار خصوصی بود که پس از انقلاب به مالکیت دولت درآمد. پس از یک دوره کشمکش بر سر مدیریت این کارخانه و چندین بار تعویض آن، بدلیلی چون دزدی و اختلاس، سرانجام مدیر عاملی که خود را پاسدار معرفی میکند، اداره امور کارخانه را بدست میگیرد. ذیلا گزارشی از شرایط تولید در این کارخانه، شرایط کارگران و مبارزات آنها را به آگاهی میرسانیم.

شرایط تولید: اصلی ترین تولید کارخانه، تولید لوله است. اما از سال ۶۵ یکی از خطوط تولید به ساخت انواع خمپاره اندازهای ۶۰ و ۱۲۰ میلیمتری اختصاص یافت و تولید خمپاره هم به آن افزوده شد. تقسیمات تولید در این کارخانه عبارتست از، ۵ کوره ذوب مواد و دو خط تولید ریخته‌گری و لوله ریزی. این مراحل کار بنا به نوع محصول خود به واحدهای کوچکتری چون خط تولید خمپاره و خط تولید اتصالات تقسیم میشوند. ماده اولیه ای که مسوره استفا ده تولید قرار میگیرد آهن آلات مستعمل است که ابتدا در کوره ها ذوب میشود و سپس با به قسمت ریخته‌گری برای ساخت بوزکه انواع خمپاره و یا به قسمت لوله ریزی برای ساخت انواع لوله با قطر ۶۰ تا ۲۵۰ میلیمتری برده میشود.

در حال حاضر خط تولید اکثر اوقات با حداکثر ظرفیت و ۲۴ ساعته کار میکنند و بسیاری از اوقات بدلیل استفاده بیش از ظرفیت دستگاهها و همچنین نبودن قطعات بدکی، ۱ یا ۲ کوره از خط تولید خارج میشوند. متوسط تولید در مواقعی که دستگاهها خراب نباشد، حدودا ۱۰۰ تا ۱۲۰ تن لوله و حدود ۳۰ تن خمپاره در روز است. تولید در این کارخانه در شرایطی صورت میگیرد که فضا ملو از گرد و غبار رود و است و آلودگی آن به انواع موادمشیمیایی و

اخبار و گزارشهای کارگری

حرب الله اش در لیسان میپردازد کمتر است. حال بگذریم که حزب الله نازشتم خود را با دلار دریافت میکند که افت قدرت خرید آن خیلی کمتر است و کارگران افزایش دستمزد کذابی را با ریال دریافت میکنند که تا آخر سال ارزش واقعی آن به نصف میرسد!

از همین یک قلم مخارج دولت اسلامی بخوبی پیداست که ما کارگران صدارحقوق داریم وقتی که آنها میگویند "ندا ریم و پول شیت"، دهان با وه گویان را خورد کنیم، صدارحقوق داریم اگر بیشترین خواسته ها و توقعاتمان را مطرح کنیم و خواهان افزایش دستمزدی بسیار بیشتر از ۷ تومان پول و ۱۰ تومان کوین بشویم. هیچ بهانه ای فیسول نیست، دستمزدها باید افزایش پیدا کنند! تا آنجا که همه ما کارگران مربوط است. ما هر روز ۱۲،۱۰،۸ ساعت کار میکنیم و باز آخر ماه آهی در بساط نیست. اینکه آسایان حاصل رنج ما را خرج ارتش و سپاه و زندان و آخوند و آدمکشان میکنند و بعد این مخارج را هم برای کاهش دستمزدها به رخ ما میکشند، نمیتوانند و نیاید هیچکس را از میدان به در کند. خواست تأمین زندگی مناسب و ثابته انسان، خواست افزایش دستمزد متناسب با رفاه و نیازهای یک خانواده پنج نفری کمترین و ابتدائی ترین خواست ما در برابر جانیان و جلادانی است که بر حاصل رنج و کار ما چنگ انداخته اند. کارگران با بداین خواست را در همه جا و با رها و با رها مطالبه میکنند و باید مطمئن داشته باشند که هیچ نیروئی نمیتواند در برابر مردمی که تصمیم گرفته اند زندگی اشان را بهبود بخشند، مقاومت کند!

گفتار رادیویی ۶۷/۲/۱۹
رادیو صدای حزب کمونیست



کمیست
رهان مرکزی حزب کمونیست ایران

را بخوانید و بدست

کارگران پیشرو پرسانید

لوله سازی خوزستان

اخطار داده میشود و متهم به کم کاری میشوند. این امر، رقابت در میان کارگران را موجب میشود و سرپرست ها با دادن زدن به این رقابت تلاش میکنند شدت کار و میزان تولید را بالا ببرند و کارگران را به کار و تولید بیشتر وادار کنند.

از جمله اقدامات دیگر مدیریت برای بالا بردن شدت کار، بخششهای بود که سال گذشته درباره کار لاینقطع خط تولید صادر کرد. طبق این بخشنامه، خط تولید بهیچوجه نمیبایست متوقف شود، بیشتر خط تولید به هنگام تغییر شیفت های کارگران، بمدت شمساعت تا ۴۵ دقیقه کار از شیفت قبل تحویل بگیرند و ضمناً نظافت محوطه را هم پیش از شروع کار انجام دهند.

با این بخشنامه توقف خط تولید در فاصله تغییر شیفت ها منتفی شد و کارگران هر شیفت میبایست تا آخرین لحظات به کار مشغول باشند و هنگام تغییر شیفت هیچگونه توقفی در کار نمیبایست بوجود آید. در این حالت نظافت کردن محل کار میبایست توسط کارگران پس از اتمام کار صورت گیرد و از این بابت هم کارگران یک ربع تا ۲۰ دقیقه کار کنند. این مسئله موجب شده است که در مواردی کارگران سرویس های رفت و آمد کارخانه را از دست بدهند. اینگونه فشارهای مدیریت برای بالا بردن شدت کار، معمولاً موجب اعتراض کارگران میگردد و کارگران در موارد زیادی با سرپرستان درگیر میشوند، دریک مورد فشار را اعتراض کارگران سرپرستها و مدیریت رادجا را خلاقا تنی کرد. سرپرستها از مدیریت خواستند که رأسا با کارگران طرف شود و بجای اینکه بخشنامه ها و دستورالعمل هایش را به سرپرست ها ابلاغ کند، آنها را مستقیماً در تابلوی اعلانات بجسمانند و به اطلاع کارگران برسانند. دستورالعمل مدیریت درباره کار بدون وقفه کارگران و انجام کار اضافی برای نظافت کردن محل کار، سرانجام بر اثر اعتراض کارگران لغو شد.

استخدام شدن در این کارخانه، شرایط دشواری دارد و متقاضی باید با بندها و دارو دسته هایی که میتوانند در این مورد "اعمال نفوذ" کنند خود را مرتبط کند تا بتواند در کارخانه استخدام شود. تقریباً تمامی کارگران، حتی آنهاشی که از سال ۵۵ در کارخانه کار میکنند، بصورت قراردادی بکار گرفته شده اند. تا اواخر سال گذشته

استخدام "کارگر جدید" به این صورت بود که کارگران را با قراردادهای ۳ تا ۶ ماهه، بصورت آزما بیی استخدام میکردند و پس از ۱۵ ماه کار با آنها بعنوان کارگر قدیمی قرارداد دکا رامضاء میکردند. در حال حاضر هر کارگری که استخدام میشود فقط با قراردادهای ۳ ماهه یک روز کم، به سرکار آورده میشود. علاوه بر آنچه که در بالا به آن اشاره کردیم، کارگران مورد فشارهای بیشتری قرار میگیرند. در قسمت ریختهگری با کارگران همچون برده رفتار میشود. اخراج و ترس از بیکاری و گرسنگی و انواع فشارهای روحی دیگر، کارگران را آزار میدهد. در سال گذشته بدلائل کار ملا واهی سه نفر از کارگران را اخراج و ۳۰ کارگر قسمت ریختهگری را بعنوان "مازاد بر احتیاج" از کار بیکار کردند. در حال حاضر هر حرکتی از جانب کارگران، خطرا خراج شدن را بدنبال دارد و مدیریت هم با پیش کشیدن مسائلی چون "امکان تعطیل شدن کارخانه بدلیل عدم سوددهی و پائین بودن تولید" همواره ترس از بیکار شدن را در محیط کار زنده نگه میدارد.

فیلا بیکار کردن کارگران در لوله سازی خوزستان برای کار فرما به این آسانیها میسر نمیشد. پس از قیام ۵۷م، دریک مورد کارگران موفق شدند ۲۴۰ کارگر اخراجی را بیکار از کارخانه تندو ۶ ماه حقوق ایام بیکاری اخراج شدگان را نیز بگیرند.

ساعات کار در لوله سازی خوزستان:

کارگران این کارخانه ۸ ساعت در روز در سه شیفت صبح، ظهر و شب کار میکنند. مدت زمان کار هفتگی در قسمت های مختلف به دو صورت است: یا شش روز کار و یک روز تعطیل و یا ۱۲ روز کار متوالی و ۴ روز استراحت. ساعات آغا زوپایان کار در شیفت های مختلف به این قرار است: شیفت صبح از ۷ تا ۳ بعد از ظهر، شیفت عصر از ۳ تا ۱۱ شب و شیفت شب از ۱۱ تا ۷ صبح. ساعاتی که کارگران در کلاسهای سواد آموزی شرکت میکنند جزو ساعات کار آنها محسوب میشود. مرخصی سالانه کارگران ۱۲ روز است و گرفتار مرخصی اضطراری برای کارگران بسیار دشوار است.

مقررات و تنظیمات کار شیفتی کارخانه، کار متوالی و شب کاری، بسیاری از کارگران را دچار فرسودگی شدید و خستگی مفرط میکند. تا پیش از شهریور سال ۶۶ برخی از کارگران چون کارگران خط تولید در دو شیفت صبح و عصر و برخی دیگر از کارگران چون کارگران

لوله سازی خوزستان

ذوب و تعمیرات در سه شیفت کار میگردند. از این زمان به بعد و پس از اینکه قرار شد خط تولید ۲۴ ساعته و با حداکثر ظرفیت کار کند، کارگران تمام قسمت های کارخانه در سه شیفت بکار گرفته شدند، از جمله اینکه کارگران خط تولید خمپاره و خط تولید اتصالات سه شیفته شدند. کارگران این دو خط تولید یک هفته شب کار، یک هفته عمرکار و یک هفته صبح کارند. شش روز کار میکنند و جمعه ها تعطیل هستند. کارگران قسمت های ذوب، لوله ریزی و تعمیرات "فشرده تر" کار میکنند. تقسیم بندی زمان کار این کارگران به این ترتیب است که ۴ روز شب کار، ۴ روز عمرکار و ۴ روز صبح کار هستند و بعد ۳ روز استراحت میکنند. دور تازه کار با کار در شیفت شب آغاز میشود. این کارگران بسیاری از روزهای تعطیل و جمعه را هم باید سرکار باشند و فقط پس از ۱۲ روز با ۱۲ شب کار متوالی و خسته کننده میتوانند ۴ روز استراحت کنند. فشار کار بخصوص در شیفت شب بسیار زیاد است و گاه کارگران لحظه ای هم فرصت استراحت کردن نمی یابند. این فشار بعدی است که اگر اجبار نباشد هیچکس حاضر نیست شب کار کند. برخی از کارگران در مواقعی مجبور میشوند دوباره شیفت متوالی سرکار بمانند و این زمانی پیش می آید که کارگر شیفت بعد به دلالتی نتوانسته باشد به کارخانه بیاید.

دستمزد: اکثر کارگران این کارخانه قراردادی هستند و دستمزد براساس مبلغ پایه ای که در هر قرارداد گفته شده است، تعیین میشود. این مبلغ بین ۹۰ تا ۱۳۲ تومان در روز است. کارگران "قدیمی" تر پایه دستمزدشان بالاتر است. دستمزد نازل کارگران این کارخانه نیز همچون سایر کارخانه ها با انواع و اقسام دریاقتی های دیگر "ترمیم" میشود و مهمترین این دریاقتی ها که بصورت ماهیانه پرداخت میگردد به این قرار است: "حق ایاب و ذهاب" ۴۵۰ تومان، "حق عائله مندی" ۴۵۰ تومان،

"حق مسکن" ۱۰۰۰ تومان، بابت شب کاری مبلغی حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ تومان و "حق غذا" ۱۵۰ تومان در ماه. مبالغی هم تحت عنوان کسورات، از دستمزدها کم میشود. بعلاوه کارگران بابت هر وعده غذا، میبایست ۲۰ تومان بپردازند.

کارگران این کارخانه از بعضی "مزایای" دیگری که در سایر کارخانه ها پرداخت میگردد محرومند. از جمله اینکه علی رغم شرایط بسیار سخت کار، اضافه دستمزدی بابت "حق سختی کار" به کارگران پرداخت نمیشود؛ از "حق شیفت" خبری نیست؛ بابت کار در روز تعطیل، به کارگرانی که شیفت کار آنها به این روزها برخورد میکند، دستمزد اضافه ای پرداخت نمیشود؛ بیشتر کارگران با بست اضافه کاری دستمزد بالاتری نمی گیرند؛ و طرح طبقه بندی در این کارخانه هم به اجرا درنیا آمده است.

ایمنی و امکانات رفاهی و فرهنگی کارگران: نوع کار و محیط آلوده، بسیاری از کارگران را دچار فرسودگی و پیری زودرس میکند و در معرض ابتلا به بیماری هایی چون سل، بیماری های استخوانی و پوست قرار میدهد. هر کارگری هر چند جوان و تنومند هم باشد، پس از چند ماه کار در قسمتهای ذوب و ریخته گری بشدت لاغر و تکیده میشود، چشمانش گود می افتد. فقدان وسایل ایمنی بسیاری از کارگران را که با مواد مذبذاب سروکار دارند، دچار سوختگی میکند. بسا وجود گرد و غبار و دود بسیار در محیط، دستگاه تهویه در محل کار وجود ندارد. در چنین فضایی به کارگران فقط یک ماسک کاغذی میدهند که کارآئی ندارد. مسلول شدن در این محیط رایج است. آخرین مورد آن در پائیز سال ۶۶ بود. یکی از کارگران مبتلا به سل شد و از طرف شرکت به او ابلاغ شد که تا بهبود کامل از آمدن به کارخانه خودداری کند، ۲۰ روز پس از ترک کار، این کارگر بر اثر شدت بیماری و فقر مالی درگذشت. کارخانه درمانگاه کوچکی دارد که فاقد امکانات لازم است. کارگران مورد معاینات پزشکی قرار نمیگیرند و در محل های کار، هیچگونه وسایل محافظت از کارگران در مقابل خطرات کار وجود ندارد. در سال ۶۳ حدود یکماه به کارگران شیر - که معمولاً به کسانی که در هوای آلوده کار میکنند تجویز میشود -

انبار و گز او شهای گاوگری

میدادند که ادا مهنیافت و قطع شد. لوله سازی خوزستان، امکانات محدود و ناقصی برای رفاه کارگران دارد. این امکانات محدود است به: یک حمام از کار افتاده و معمولاً بدون آب گرم؛ یک رستوران با غذاهای نامطبوع که گاه سروصدای همرا در می آورد؛ یک شرکت تعاونی؛ کلاس سوادآموزی و سرویس ایاب و ذهاب.

مبارزات کارگران لوله سازی خوزستان: مبارزات کارگران این کارخانه با فرارسیدن دوران انقلاب بالا گرفت و کارگران به ۴ - ۵ مورد اعتصاب برای مطالبات رفاهی و سیاسی دست زدند. این مبارزات، پس از قیام همچون مبارزه کارگران سایر کارخانه ها در اشکال دیگری چون برپائی شورا های کارگری و مبارزه برای حقوق کارگران از طریق این شوراها ادامه یافت. تا سال ۶۰ کارگران برای مطالباتی چون "حق مسکن"، "حق غذا" و مشخص شدن وضعیت بیمه شان، به مبارزاتی دست زدند و موفق شدند آنها را متحقق کنند. با زگرداندن ۲۴۰ کارگر اخراجی و دریافت حقوق ایام بیکاری از دیگر مبارزات موفق آنهاست.

با سرکوب های سال ۶۰ و یورش وسیع جمهوری اسلامی به جنبش کارگری، شورای کارگران لوله سازی خوزستان نیز منحل شد، یکی از رهبران دستگیر و بقیه اعضا آن از کار برکنار شدند. مبارزات کارگران از این پس شکل دفاعی بخود گرفت. از این سال به بعد کارگران به مواردی چون سختی کار و بلابودن شدت کار در کارخانه اعتراضاتی داشته اند که کمابیش موثر بوده است. مخالفت و مانع از تشکیل شدن شورای اسلامی در محل کار، یکی از مبارزات کارگران در دوره حاضر بوده است و بعلاوه این کارگران سختی زیر بار فشارهای جنگی رژیم میروند.

تشکل های کارگران: پس از قیام همچون سایر کارخانه ها، شورای کارگری در این کارخانه نیز توسط کارگران تشکیل شد که مرکب بود از ۷ عضو اصلی و ۲ عضو علی البدل. این شورا پس از چند ماه فعالیت یکباره با

قدرت طبقه کارگر در شکل اوست

گزارشی از

شرکت واحد اتوبوسرانی تهران

"شرکت واحد، حدود ۲۲ هزار نفر پرستل دارد که شامل بلیط فروش، راننده، کارمند، کارگر تعمیرکار، کنترل جی و کارگران فروشندگی است که در تعاونی ها کار میکنند. در این نامه میخواستیم قدری درباره شرایط کار بلیط فروشان شرکت واحد صحبت کنیم.

این کارگران دریاچه های کار میکنند که در خیابان برپا شده است. اندازه این باجه ها کمتر از یک متر مربع است. این باجه ها فاقد هرگونه امکانات رفاهی میباشد. از جمله اینکه فاقد سیستم کشتی برق است. اما کارگران علیرغم اینکه کشیدن سیم برق در باجه ها به اصطلاح غیر قانونی است و جریمه دارد، اقدام به این کار میکنند. زمستانها نیز از هیچ وسیله گرم کننده ای غیبری نیست و کارگران با بدخودشان اقدام به آوردن علاءالدین و یا هر وسیله گرم کننده دیگری میکنند. تابستانها نیز از شدت گرمای درون باجه ها که بسیار طاقت فرسا است، ناچار هستند که در گوشه خیابان بلیط فروشی کنند. از امکانات دیگر نظیر دستشویی و غیره نیز خبری نیست.

کارگران بلیط فروش از داشتن حتی یک وعده غذای گرم نیز محروم هستند و جمعا مبلغ ۶۲۰ تومان بعنوان "حق نهار" دریافت میکنند. سطح دستمزد کارگران بلیط فروش بسیار پایین است. بعنوان نمونه کارگری

که ۲۵ سال سابقه کار دارد، با تمام "مزایایی" که به او تعلق میگیرد، مجموعا ماهانه حدود ۶ هزار تومان دریافت میکند. که این ۶ هزار تومان شامل دستمزد پایه است، بعلاوه ۴۰۰ تومان حق اولاد، ۴۰۰ تومان حق مسکن، ۴۰۰ تومان حق خواروبار و غیره...

اکثر کارگرانی که بلیط می فروشند، مسن و دارای سابقه کار زیادی هستند. بعنوان مثال کارگری که به سن ۶۰ سالگی رسیده باشد حداقل دارای ۳۰ الی ۳۵ سال سابقه کار میباشد. علیرغم این سابقه کار زیاد و سستی بالا، اکثر آنها بازنشسته نشده اند. کارگران مسن تر از شهرستانها برای کار به تهران آمده اند و کارگران جوان اهل خود تهران هستند. به کارگران بلیط فروش مقداری پول بعنوان "سرمایه" ثابت داده میشود تا با این پول از کسی به اسم "سیار" بلیط برای فروش، خریداری کنند. مقدار این پول ثابت است و هر از چندگاهی کنترل میشود. از آنجا که دستمزد کارگران بلیط فروش بسیار پایین است، گاهی از این پول برای رفع نیازمندی های خود استفاده میکنند که با توجه به کنترل هر از چندگاه، ناچارند که سریعاً پول استفاده شده را برگردانند. مقدار این پول (سرمایه) ثابت (مقاوت است و بستگی به محل کار کارگر دارد. اگر محصل فروش بلیط شلوغ و پربازدهام باشد، مقدار

در این سال تشکیل شد که دست در دست مدیریت بهار با کارگران می پردازد. شورای اسلامی در این کارخانه به علت اعتراض و مخالفت کارگران تشکیل نشده است. ۲ بار نمایندگان از سوی انجمن اسلامی معرفی شدند و از طرف اداره کار ما موریتی برای انجام انتخابات شورای اسلامی به کارخانه آمدند، اما هر دو بسیار براثر مخالفت کارگران رای گیری صورت نگرفت. شرکت تعاونی کارخانه در دست کارگران نیست و اعضا هیئت مدیره آن اعضا انجمن اسلامی کارخانه هستند. کارگران چندبار تلاش کرده اند تا انتخابات مجددی برای تعویض هیئت مدیره ترتیب دهند. صندوق فرض الحسنه و واحد مسیح کارخانه نیز از جمله تشکلهای دولتی - کارفرمایی در این کارخانه هستند !!!

اخراج شدن اعضای آن به همراه تعداد دیگری از کارگران "متحلی" شد که پس از تلاش کارگران و اعضا، شورا، کلیه اخراج شدگان و از جمله اعضا، شورا بکار بازگردانده شدند و شورای کارگران مجدداً رسمیت یافت. این شکل کارگران میرفت که آنکا بشرا به مجمع عمومی بیشتر کنند که با حملات جمهوری اسلامی به جنبش کارگری در سال ۶۰ منحل شد و اعضا آن از کار بیکار و دستگیر شدند. از این سال به بعد و در حال حاضر، کارگران این کارخانه کاملاً بدون شکل اند. اخیراً تلاشهایی برای بدست گرفتن شرکت تعاونی مصرف از جانب کارگران صورت گرفته است.

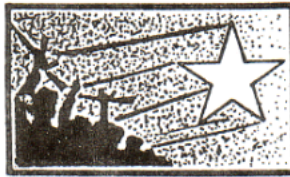
تشکیل دولتی: پس از انحلال شورا در سال ۶۰ و سرکوب کارگران، برای ایجاد شکل های دولتی - کارفرمایی تلاشهایی صورت گرفت. انجمن اسلامی کارخانه

این پول بیشتر خواهد بود و اگر خلوت و کم ازدحام باشد، کمتر. هر بلای که سر این پول بیاید، مثلاً اگر کم شود، کم بیاید و غیره، ما به التماس آن باید توسط خود کارگر پرداخت شود. از این رو کارگرانی که در محیط های شلوغ و پربازدهم شهر کار میکنند وضع بدتری دارند. بعلاوه کارگرانی که در این محیط های شلوغ به کار بلیط فروشی مشغولند، ناچارند که مرتب حرف بزنند و مراجعین را در رابطه با اینکه سوار چه اتوبوسی شوند، چه مسیری را بهیما بند و غیره راهنمایی کنند.

اکثر این کارگران به نارا حتی های عصبی، قلبی و بیماری های نظیر دیسک، واریس، فشار خون و غیره، مبتلا هستند. از بیماری های شایع در میان بلیط فروشان، نارا حتی های، مثلاً است. زیرا کارگران از امکاناتی نظیر داشتن دستشویی و غیره محرومند و باید تا زمان پایان کار این فشار را تحمل کنند.

کارگران بلیط فروش شرکت واحد در دو شیفت کار میکنند. این کارگران هم روزه حتی جمعه ها نیز مجبورند که کار کنند. باست روزهای تعطیل دستمزد دوبرابر به آنها تعلق میگیرد. البته در صورتیکه این تعطیلی با پنجشنبه جمعه مصادف باشد. در غیر این صورت مثلاً اگر تعطیلات رسمی به روز شنبه بیفتد، همان دستمزد روزهای عادی به آنها تعلق خواهد گرفت. کارگران بلیط فروش در سال یک ماه حق استفاده از مرخصی دارند که به صورت ۲ یا ۳ مرخصی ۱۵ روزه میتوانند از آن استفاده کنند. طبق قانون جدیدی اگر نخواهند از مرخصی شان استفاده کنند، خود بخود مرخصی آنها باطل خواهد شد بدون اینکه مزایای و پولی به آنها تعلق گیرد. اکثر کارگران با سابقه که سن آنها به بازنشستگی نزدیک میشود از مرخصی های سالانه استفاده نمیکنند با این امید که هنگام بازنشستگی و تصفیه حساب بتوانند پول این مرخصی ها را بگیرند.

در زمان رژیم سابق، به این کارگران یک قواره پارچه یا پول دوخت آن تعلق میگرفت که آن هم در رژیم جمهوری اسلامی محدود شده و تنها به پول دوخت که ۴۰۰ تومان باشد، تنزل کرده است. تنها مزایای دیگری که به کارگران بلیط فروش تعلق میگیرد کارتی است که برای سوار شدن به اتوبوس، خود بخود داده شان میتواند از آن استفاده کنند.



در کردستان انقلابی...

اخباری از فعالیت سیاسی - نظامی نیروی پیشمرگ کومه له

از اوایل تیرماه امسال، با مساعد شدن اوضاع نظامی منطقه، پیشمرگان کومه له، بمنظور تداوم فعالیت های سیاسی و نظامی خود، در مناطق مرکزی و اطراف برخی از شهرهای کردستان مستقر شدند. در سرتا سرتیرماه، واحدهای پیشمرگ علاوه بر به اجرا درآوردن عملیات های متعدد نظامی علیه نیروهای سرکوبگر رژیم، طی گشت های سیاسی خود، در مجامع و محافل کارگران و زحمتکشان و در میان توده های مردم حضور یافتند.

طی این مدت، رفقای پیشمرگ کومه له، با یورشهای دلیرانه به محل تجمع و قرارگاه های مزدوران رژیم و با به اجرا درآوردن کمین های گسترده، کوچک و بزرگ، تلفات سنگینی بر آنان وارد آوردند و همچنین در جریان گشت های سیاسی خود، چندین تعرض رژیم را درهم شکستند. رفقای پیشمرگ در این گشت های سیاسی ضمن تشریح و توضیح اوضاع سیاسی، بر ضرورت مبارزه گسترده ترو متحدتر کارگران و زحمتکشان علیه جمهوری اسلامی و پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه له تاکید کردند.

اخباری که خلاصه شده آن را در زیر میخوانید، مجموعه فعالیت های سیاسی و نظامی پیشمرگان کومه له در فاصله بین ۸ تیر تا دوم مرداد در نواحی بانه، مریوان، سقز و دیواندره است.

پیشمرگان کومه له در منطقه بانه، طی گشت سیاسی وسیع خود،

سه تعرض و یک کمین نیروهای رژیم را درهم شکستند.

از هشتم تیرماه، واحدهای پیشمرگ کومه له، در مناطق وسیعی از بانه حضور یافته و با شرکت در مجامع و محافل کارگران و زحمتکشان و دیگر مردم انقلابی این منطقه، گشت های سیاسی خود را شروع کردند. رفقای پیشمرگ در این گشت های سیاسی، در تعداد زیادی از روستا های اطراف بانه و سقز حضور پیدا کرده و با مردم زحمتکش این روستاها، درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی و ضرورت مبارزه متحدانه علیه جنگ و جمهوری اسلامی به تبلیغ شفاهی پرداختند و آنان خواستند که تاجا رب خود و رهنمودهای کومه له را در مبارزات خود بکار بندند. رفقای پیشمرگ همچنین مردم را برای پیوستن به صفوف خود فراخواندند.

رفقای ما طی این گشت سیاسی، در فاصله بین هشتم تا سیزدهم تیر، چندین بار با مزدوران رژیم درگیر شده و مجموعاً ۳ یورش و یک کمین آنها را با هشیاری و ابتکار عمل خود درهم شکستند و تلفات سنگینی بر آنان وارد کردند. خلاصه این مجموعه درگیری ها بشرح

زیر است:

۱ - روز هشتم تیر، چند واحد از پیشمرگان که در ارتفاعات پشت روستا های "نجنی" و "صدبار" پس از گشت سیاسی خود مشغول استراحت بودند، خود را در محاصره مزدوران رژیم دیدند که در ارتفاعات مسلط بر منطقه مستقر شده بودند. رفقای پیشمرگ بلافاصله آرایش نظامی لازم را بخود گرفته و بطرف محل استقرار دشمن تعرض کردند. نیروهای مزدور رژیم بسرعت درهم شکسته و پافرا گذاشتند. ساعت ۴ بعد از ظهر همین روز، واحدهای نظامی رژیم این بار با نیروی بیشتری و از مسیر روستای "وشکه دره" و چند نقطه دیگر یورش دیگری سازمان دادند. تعرض متقابل رفقای ما این تهاجم را نیز درهم شکست. در مجموع درگیری های این روز که ۸ ساعت بطول انجامید، تلفات زیادی بر نیروهای رژیم وارد شد.

۲ - روز نهم تیر، نیروهای رژیم با جمع آوری نیروی بیشتر، از طرف روستای "ساوان" و گردنه خان، از ساعت ده و نیم صبح بطرف محل

استقرار چند واحد از پیشمرگان حرکت کردند. واحدهای پیشمرگ که از آما دگی کامل برخوردار بودند، پس از چند ساعت مقاومت در برابر تعرضات رژیم، تلفات سنگینی بر آنان وارد کرده و بطور کامل نیروهایشان را عقب راندند. مزدوران رژیم در خلال نبرد، با اسلحه های سنگین نظیر تفنگ ۱۰۶، خمپاره انداز ۱۲۰ میلیمتری و تیربار سنگین محل استقرار رفقای ما را گلوله باران کردند. در درگیری این روز متأسفانه رفقا احمد محمدی و محسن میلانی جان باختند.

۳ - ساعت ۱۰ شب دوازدهم تیرماه، رفقای پیشمرگ هنگامی که وارد روستای "سورین" در مسیر جاده بانه مریوان میشدند، با تعداد زیادی از نیروهای مزدور رژیم که در داخل و اطراف روستا به کمین نشسته بودند، روبرو شدند. پیشمرگان با هشیاری و جسارت کامل، در نبردی رودر رو و خانه به خانه، ابتکار عمل را بدست گرفته و کمین را خنثی نمودند. در جریان این درگیری تلفاتی بر نیروهای رژیم وارد شد و یک قبضه کلاشینکف به غنیمت گرفته شد. به رفقای ما هیچگونه آسیبی نرسید.

۴ - ساعت یازده و نیم صبح روز سیزدهم تیرماه، در اطراف روستای "باشوان"، در حالیکه چند واحد از رفقای پیشمرگ در حال استراحت بودند، مورد تهاجم یکی از گروه های ضربت رژیم قرار گرفتند. این یورش در مقابل تعرض متقابل پیشمرگان بسرعت درهم شکست و نیروهای گروه ضربت با دادن تلفاتی بطرف روستای "بلکسی" عقب نشینی کردند. رفقای ما بعد از این مجموعه درگیری ها، به گشت سیاسی و نظامی خود در منطقه ادامه دادند.

فعالیت سیاسی - نظامی

در مریوان

واحدهای از نیروهای رژیم به کمین افتادند

روز ۱۷ تیرماه، پیشمرگان کومه له از گردان فؤاد، از حضور نیروهای رژیم در روستای "کاکل" از توابع مریوان مطلع شده و بمنظور ضربه زدن به آنان، در ۲۰۰ متری پایگاه رژیم

خروج کامل و بدون قید و شرط قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان خواست طبقه کارگر است

افدا مبه یک کمین گذاری کردند. نیروهای رژیم از فاصله ۵ متری زیر آتش سلاح رفقای ما قرار گرفته و در همان لحظات اول تعدادی کشته و شماری دیگر زخمی شدند و بقیه بدون هدف تیراندازی کرده و از منطقه درگیری دور شدند. جنازه کشته شدگان تا روز بعد همچنان در منطقه درگیری برجای خود باقی مانده بود و نیروهای رژیم جرأت نزدیک شدن به محل و جمع آوری اجساد را بخود ندادند. رفقای ما بعد از این عملیات همگی سالم به فعالیت های سیاسی و نظامی در منطقه ادامه دادند.

گروه ضربت رژیم در یک کمین گسرنده تار و مار شد

روزی بیستم تیرماه، چند واحد از پیشمرگان گردان فوادگردان شوان از تیپ ۱۱ سندج، در جریان یک کمین گذاری وسیع بین روستاهای "سلسی" و "چاوک" واقع در ۶ کیلومتری شهر مریوان، نیروهای رژیم را که بطرف روستای "چاوک" در حرکت بودند، بدانجا رساندند. قبل از شروع عملیات، نیروهای رژیم از حضور پیشمرگان مطلع شدند و تلاش کردند تا خود را از محل کمین دور کنند. تعرض بموقع رفقای ما، امکان هرگونه تلاشی را از آنان سلب کرد. در جریان آتش متمرکز رفقای ما، این گروه ضربت به تمامی متلاشی شد؛ شمار زیادی کشته و زخمی شده و ۳ نفر از آنان به اسارت درآمدند. در این عملیات یک قبضه آرپی.جی. و ۴ قبضه کلاشینکف همراه مهمات و تجهیزات نظامی بدست رفقای ما افتاد.

حضور پیشمرگان کومه لسه در شهر مریوان

شب بیستم تیرماه، چندین واحد از پیشمرگان کومه لسه از گردانهای فواد و آریز، طبق یک طرح نظامی دقیق وارد شهر مریوان شدند و علیرغم حضور تعداد زیادی از نیروهای رژیم در شهر، کنترل قسمت هایی از چند محله شهر را بدست گرفتند. چندین واحد منظم از رفقای پیشمرگ در نقطه ای مسلط بر مقرر نیروهای رژیم در محله "دارسیران" - که تعداد زیادی از مردوران رژیم در آنجا بسر میبردند - مستقر شدند.

ساعت ده و نیم شب یک ماشین لندکروز در دشمن حامل ۸ سرنشین به کمین یک واحد از پیشمرگان افتاد و با پرتاب نارنجک دستی

منهدم شد و همه سرنشینان آن به هلاکت رسیدند. همزمان با اجرای این عملیات، چند واحد از پیشمرگان که قبلاً در نقطه ای مسلط بر قرارگاه نیروهای رژیم در ساختمان در مانگا قدیم محله "دارسیران" مستقر شده بودند، بسا آرپی.جی. و تیرباران سه این قرارگاه را درهم کوبیدند. در مجموع این دو عملیات که نیم ساعت طول کشید، بیش از ۱۵ نفر از مردوران رژیم کشته و تعدادی زخمی شدند.

گشت سیاسی - نظامی وسیع پیشمرگان در روستاهای حومه شهر مریوان

واحدهای دیگری از رفقای پیشمرگ کومه لسه، از اوایل تا اواخر تیرماه، در بخشهای وسیعی از روستاهای اطراف شهر مریوان به یک گشت وسیع سیاسی - نظامی دست زدند. پیشمرگان با شرکت وسیع خود در محافل کارگران و زحمتکشان، در مورد شکست های سیاسی و نظامی اخیر جمهوری اسلامی، با آنان به بحث و گفتگو نشستند و به آنان رهنمودهای مبارزاتی دادند. رفقای پیشمرگ در این گشت سیاسی، شوراها و اسلامی چند روستای منطقه را محل کرده و به همکاران نزدیک و شناخته شده رژیم اخبار کردند.

حمله به محل تجمع گروه ضربت

شب بیستم تیرماه، واحدهای پیشمرگ به منظور ضربه زدن به مردوران گروه ضربت رژیم، وارد روستای "حاجی ممان" واقع در بخش سرشیوسقز شدند. رفقای پیشمرگ بعد از استقرار در محل های مناسب، در ساعت ۹ شب با سلاح نیمه سنگین و سبک مقرر مردوران را به شدت زیر آتش گرفتند. افراد گروه ضربت و تعدادی دیگر از نیروهای رژیم که در این مقر بودند، فرصت انجام هیچ عکس العملی را نیافتند. در این عملیات تلفات کمی بر مردوران رژیم وارد گشت.

درهم شکستن کمین و حمله به پایگاه

شب ۲۴ تیرماه، چند واحد از پیشمرگان کومه لسه از گردان ۲۶ سقز، در مسیر حرکت خود در منطقه سرشیو، با کمین نیروهای رژیم در داخل روستای "میشیو" روبرو شدند. رفقای پیشمرگ طی یک تعرض سریع، کمین را درهم شکستند و تلفاتی بر مردوران رژیم وارد آوردند. همزمان با این عملیات، واحدهای دیگری

از رفقای پیشمرگ، پایگاه رژیم در روستای "پس هست" را از چند سوبلاخ نیمه سنگین و سبک مورد تعرض قرار دادند. در مجموع این دو عملیات تلفات زیادی بر نیروهای رژیم وارد گشت. جنازه کشته ها و زخمی های این درگیری با آمبولانس به شهر سقز منتقل شد.

سه ماشین حامل مزدوران رژیم در جریان یک کمین منهدم شد

روزی دوم مردادماه، چند واحد از رفقای پیشمرگ گردان ۲۶ سقز گردان کاه، در مسیر جاده مریوان - سقز و در میان پایگاه های "بوخلو" و "وشه دره" از توابع سرشیوسقز، اقدام به کمین گذاری کرده و در چند متری جاده اصلی مستقر شدند. یک واحد از رفقای پیشمرگ ساعت ۷ عصر جاده را به کنترل خود درآورد و رفت و آمد ماشین ها را زیر نظر گرفتند. نیم ساعت بعد، ۳ دستگاه ماشین حامل مزدوران رژیم به کمینگاه نزدیک شد. رفقای پیشمرگ از سرنشینان این سه خودرو خواستند که خود را تسلیم کنند. بعد از اینکه مزدوران رژیم از پاسخ به این درخواست امتناع کردند، زیر آتش شدید و متمرکز سلاح رفقای ما قرار گرفته و اکثر آنان کشته و زخمی شدند و تنها چند نفر از آنان موفق شدند بطرف پایگاه "خرده لوه" بگریزند.

افراد مستقر در پایگاه های "بوخلو" و "وشه دره"، منطقه درگیری را بشدت گلوله باران و تعدادی از آنان بطرف سنگرهای پیشمرگان پیشروی کردند اما با تعرض متقابل رفقای ما، با دادن تلفاتی عقب نشینی کردند. در مجموع این درگیریها، تعداد زیادی از نیروهای رژیم کشته و زخمی شدند و رفقای پیشمرگ بعد از منهدم کردن سه دستگاه خودرو و نظامی، همگی سالم منطقه را ترک گفتند.

کمین گذاری گردان کاه

طبق گزارش کمیته حزب در دیواندره، روز دوم مردادماه، چند واحد از رفقای پیشمرگ از گردان کاه، به منظور ضربه زدن به نیروهای رژیم، در ۲ کیلومتری روستای "بطام" در مسیر جاده سقز - مریوان، کمین گسترده ای را به اجرا درآوردند. این رفقا در ساعت سه و ربع شب، یک واحد از نیروهای رژیم را به کمین انداخته و بدون اینکه فرصت هیچ عکس العملی به آنها بدهند، از فاصله چند متری آنان را زیر آتش سلاحهای خود



درگردستان انقلابی...

رژیم تلاش میکرد تا دانش آموزان را با وعده تضمین قبولی در امتحانات به جبهه های جنگ بکشاند.

فرار ۶ تن از سربازان

در جریان یورش نیروهای جمهوری اسلامی در اوآخر خرداد اوایل تیر برای سربازگیری در شهر بوکان، نزدیک به ۱۰۰ نفر دستگیر شدند. بنا به گزارش کمیته حزب در بوکان ۶ تن از این تعداد، حین انتقال به پادگان عجب شیر از چنگ این مزدوران فرار کردند. فرار در میان سربازان قدیمی نیز چه بصورت انفرادی و چه گروهی گسترش پیدا کرده است.

۲۰۰ تومان جایزه برای دستگیری ممولان فراری!

بسیج نیروی فراوان و تلاش وسیع و گسترده رژیم برای سربازگیری در شهر و روستاهای مریوان طی دو ماه گذشته و ناکام ماندن این تلاشها، بیش از پیش سیمای درمانده و ناتوان جمهوری اسلامی را در پیشبرد سیاست بسیج جنگی خود در این منطقه نشان داد. رژیم از فرط درماندگی در آرزای شکار رهبران و دستگیری هر مشمول در این منطقه، مبلغی در حدود ۲۰۰ تومان برای مزدوران جیره خویش تعیین کرده است.

ابراز تنفر از ادامه جنگ

بدنبال بخش خبر پذیرش قطعنامه سازمان ملل از سوی جمهوری اسلامی، روز ۲۷ تیرماه، مردم شهر مریوان به خیابانهای شهر ریختند؛ چراغهای اتومبیلهای خود را روشن کردند و با رقص و پایکوبی، نفرت خود را از جنگ اعلام کردند. در این تظاهرات سربازان نیز شرکت کردند و به میان مردم آمده با تیراندازی هوایی خود در این شادمانی مردم سهیم شدند.

ساعت سه و نیم بعد از ظهر نیروهای سپاه، شهر بان و کمیته با خودروهای نظامی به میان اجتماع مردم و سربازان ریخته و آنها را

خمپاره انداز ۱۲۰ میلیمتری آنان را همراهی میکرد و از دور مواضع پیشمرگان را گلوله باران میکردند، درگیر شدند. رفقای ما این دسته از مزدوران را نیز پس از وارد آوردن تلفاتی مجبور به عقب نشینی کردند و سپس همگی سالم منطقه درگیری را ترک گفتند.

گرفتند. در همان لحظات اول تعدادی از مزدوران کشته و زخمی و بقیه دست بفرار زدند. یک واحد دیگر از رفقای پیشمرگ، تعدادی از مزدوران رژیم که یک ماشین فرماندهی و یک ماشین حامل کالیبر ۵۰

اخبار مبارزات توده‌ای

گسترش فرار از سربازی

از اوایل تابستان که شکست های سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی در جبهه های جنگ بیش از پیش خود را نشان میداد، و همزمان با رسمیت یافتن و پذیرش این شکست از سوی جمهوری اسلامی با پذیرش ناگهانی قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، فرار از سربازی، مقاومت در برابر سربازگیری، فرار از جبهه های جنگ و غیره، در اشکال پیشرفته تری گسترش یافت. مردم بجان آمده از این رژیم جنایت و سرکوب، با شهادت و جرأت بسیار بیشتری نسبت به گذشته، در مقابل سربازگیری بمقابله برخاستند. مردم انقلابی کردستان، هرگونه تلاش مجدد جمهوری اسلامی برای سربازگیری را به محل اعتراض علیه نفس موجودیت جمهوری اسلامی تبدیل کردند. همکاری بیدریغ مردم شهرهای سردشت و مریوان در جریان فراری دادن ۲ گردان از نیروهای رژیم و پنهان کردن اسلحه و مهمات آنان، تبدیل کردن یورش رژیم برای سربازگیری به اعتراض و تظاهرات علیه رژیم در شهر بوکان، تظاهرات دانش آموزان سنندج علیه بسیج جنگی و غیره، نمونه هایی از تحرك مبارزاتی پیشرفته تر مردم کردستان را نشان میدهد. اخبار زیرگویی این وضعیت جدید در اعتراضات توده ای علیه سربازگیری است:

فرار یک گردان سرباز در ناحیه مریوان

بعد از شکست های نظامی بی درپی جمهوری اسلامی در جبهه های جنگ، یک گردان از سربازان مستقر در بلندی های "دوپله" که دیگر حاضر نبودند در راه سبتهای ضد انقلابی و ارتجاعی رژیم قربانی شوند، دست بفرار زدند. مردم منطقه با دلسوزی و شوق فراوان آنان را در این فرار یاری دادند. بدنبال این فرار وسیع، اعتراض و نا فرمانی از فرماندهان در صفوف سربازان گسترش پیدا کرده است و درگیری هایی میان نیروهای سپاه پاسداران و ارتش مستقر در منطقه مریوان رخ داده است.

فرار یک گردان سرباز در ناحیه سردشت

یک گردان از سربازان جمهوری اسلامی، با همکاری زحمتکشان مبارز ناحیه سردشت از جبهه های جنگ در این منطقه گریختند. مردم به کمک سربازان شناختند؛ اسلحه های آنان را پنهان کرده و آنان را از راههای امنی فراری دادند.

مردم بوکان در اعتراض علیه سربازگیری، فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی سردادند

روز بیست و سوم تیرماه، صدها تن از مردم شهر بوکان که شاهد دستگیری یک جوان مشمول توسط مزدوران رژیم بودند، در محل اجتماع کرده و با خشم و کینه ای فراوان فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر خمینی سر دادند. مردم معترض با پاسداران درگیر شده و آنان را زیر باران مشت و لگد خود گرفتند. در این درگیری ۲ تن از مزدوران سپاه زخمی و بقیه از ترس گسترش اعتراضات مردم، فرار را برقرار ترجیح دادند!

تظاهرات دانش آموزان سنندج علیه بسیج جنگی

دانش آموزان سنندج علیه جنگ و جمهوری اسلامی دست به یک تظاهرات زدند. این تظاهرات، در اعتراض به طرح عوامل رژیم برای بسیج گیری برپا شد. بموجب این طرح،

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!



در کردستان انقلابی...

حومه شهر مریوان علیه سپاه پاسداران دست به تظاهرات زدند و با کتک، دوپاسدار را زخمی کردند. نیروهای سرکوبگر رژیم در محصل درگیری حاضر شده اما با مشاهده اجتماع وسیع مردم، جرأت نزدیک شدن و انجام هیچگونه اقدامی را بخود ندادند.

اعتصاب زندانیان سیاسی در سنندج

روز ۱۲ تیرماه، ۶۰ نفر از زندانیان سیاسی شهر سنندج که در زندان دادگاه اسلامی در بند هستند، بمنظور رسیدگی و برآوردن خواسته‌هایشان، اعتصاب متحدانه‌ای را برپا کردند و برای رساندن صدای اعتراض خود به بیرون از زندان، از ملاقات با خانواده‌های خود امتناع کردند. تعدادی از این زندانیان، مدتی است که بدون هیچگونه محاکمهای در اسارت رژیم بسر میبرند. خانواده‌های زندانیان اعتصابی، با اجتماع در برابر زندان به حمایت از مبارزه عزیزان دربندشان برخاستند.

گرمیداشت یاد ۲۳ تن از جانب‌اختگان حزب کمونیست

بعد از پخش خبر بمباران یکی از مقرهای سازمان کردستان حزب کمونیست توسط هواپیماهای عراقی و جانب‌اختن ۲۳ تن از رفقایمان، مردم مبارز شهر سنندج، در چندین مراسم مختلف، یاد این رفقا را گرامی داشتند. نیروهای سرکوبگر رژیم، یکی از این مراسم را بهم ریخته و تعدادی از بستگان یکی از رفقای جانب‌اخته را دستگیر نمودند که بعد از ۴۸ ساعت مجبور به آزادی آنان شدند. بنا به یک گزارش دیگر، مردم یکی از روستاهای اطراف نقده، با در فنیق با یزید بیاض، عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ فدائیکار کومه‌له، یکی از جانب‌اختگان بمباران مقر کومه‌له، رایا برگزاری مراسم ویژه‌ای گرامی داشتند.

یکی دیگر از مزدوران شهربانی به یک جوان راننده، فوراً تعدادی از مردم شهردر محصل تجمع کرده و به دفاع از فرد مزبور برخاستند. نیروهای رژیم سراسیمه برای پراکندن مردم به تیراندازی هوایی متوسل شدند. در یک مورد دیگر ۲ تن از ما مورین شهربانی چند نفر جوان دستفروش را برای جمع کردن بساط ناچیزشان مورد اذیت قرار میدهند. اعتراض گروههایی از مردم شهر باعث شد که جوانان مزبور به کار دستفروشی خود ادامه دهند و مزدوران رژیم نتوانند کاری از پیش ببرند.

روز ۲۶ تیرماه، شماری از مردم مبارز شهر سنندج، گروههایی از کارگران بیکار و زنان، در میدان مرکزی شهر، یک ماشین حامل نان، متعلق به نیروهای مسلح رژیم را مصادره کردند.

روز ۱۱ تیرماه، بدنبال دستگیری ۲ تن از جوانان شهربوکا توسط مزدوران شهربانی، مردم مبارز این شهردر میدان قند اجتماعی اعتراضی برپا داشتند و در ادامه اعتراض خود با مزدوران رژیم درگیر شده و دستگیر شدگان را از چنگ آنان خارج ساختند.

بدنبال زخمی شدن یک کودک در جریان تصادف با ماشین سپاه پاسداران، حدود ۲ هزار نفر از مردم شهرک جوجه‌سازی واقع در

متفرق نمودند. حرکات مشابهی از سوی مردم و سربازان روز بعد یعنی ۲۸ تیرماه تکرار شد.

اعتراضات توده‌ای علیه زورگویی‌ها و جنایات رژیم

شکست‌های سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی در ماه‌های اخیر و بخصوص پذیرش رسمی این شکست‌ها و اعتراف آشکار رژیم به ضعف و ناتوانی‌اش در پیشبرد سیاست‌های ارتجاعی خود، موجب لاف‌زنان روحیه اعتراضی و تحریک مبارزاتی مردم کردستان شده است. بطوریکه در این اواخر هرگونه اعتراض توده‌ای علیه زورگویی‌ها و فساد مزدوران رژیم، به اعتراض علیه نفس موجودیت جمهوری اسلامی ارتقاء پیدا میکند. اخباری که در این مورد دریافت کرده‌ایم این واقعیت را به عیان نشان میدهند:

روز سوم تیرماه، گروههایی از مردم شهر سردشت، در جریان زورگویی یکی از مزدوران رژیم علیه چند نفر از اهالی شهر، علیه نیروهای جمهوری اسلامی به اعتراض برخاسته و با آنان درگیر شدند. در این درگیری ۲ تن از مزدوران رژیم بوسیله مردم زخمی شدند. روز ۲۵ تیرماه، در جریان فساد زورگویی



زحمتکشان کردستان ما حیای واقعی این جامعه و همه نعمات و ثروت‌های آن هستند و حق دارند از ثمره دسترنج خود بهره‌مند بشوند. حق دارند بخوانند که زندگی‌شان هر لحظه و هر ساعت با زیجه‌ای مطامع سرمایه‌داران نباشد، حق دارند آزادی و آزبک زندگی مناسب و درخور انسان امروز برخوردار باشند. ما از مردم مبارز کردستان میخواهیم که بیش از پیش این حقوق مسلم و انکارناپذیر خود را بشناسند و علیه نقض و پسا بعمال کردن آن از جانب جمهوری اسلامی و هرنیروی دیگری به مبارزه برخیزند. در شرایطی که سرمایه‌داران و دولت‌های حافظ آنها مداوماً به شیوه‌های گوناگون همین حقوق بدیهی را نیز بشدت انکار و پسا بعمال نموده و مبارزه برای کسب آنها را سرکوب میکنند، بدست آوردن آنها و ضمانت آنها جز به نیروی مبارزه متحد، یکپارچه و سازمان‌یافته توده‌ها میسر نیست و ما مردم کردستان را برای تامین و دفاع از این حقوق بدیهی خود به مبارزه متشکل حول پرچم کومه‌له و درشوراها و ارگانهای حاکمیت توده‌ای دعوت میکنیم.

از مباحثه رفیق ابراهیم علیزاده درباره "بیانیه حقوق پایه‌ای مردم زحمتکشان کردستان" - مهرماه ۱۳۶۲



پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!



گرامی باد یاد جانبختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه‌های از تقدس خرافی و مذهبی نمی‌پسندند، زیرا جانباختن در راه‌ها بی‌لازمه پیروزی طبقه‌ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پیرمردان و پیرزنانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه‌ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جامعه‌نا می‌دهد است، می‌میرند و زنده میشوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و فراموش نشدنی‌اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زنا پستانده اند که خود گرامی و مقدس است؛ راه‌ها بی‌گناهی طبقه کارگر و کل بشریت است. ما ستشما روستما سرمایه‌داری و بی‌افکندن جامعه‌ای نوین و ثابته انسان آزاد. اگر کمونیستها در زندگی هر روز خود آموزگار کارگران در انقلاب‌ها شیبش کمونیستی‌اند، کمونیستها بی‌گناهانه در این راه به استقبال مرگ می‌شناهند گرامی‌ترین آموزگار نند، زیرا آنان استیصال، زبونی و ناتوانی بورژوازی و بی‌حاصلی دستگاہ قهرورکوب او را در برابر راه استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت میرسانند. گرامی باد جان باختگان راه سوسیالیسم!

در تاریخ چهارم مرداد ۶۶ (سال گذشته) در ناحیه سنندج، یک پسر از پیشمرگان کومه‌له، تحت فرماندهی رفیق شریف یعقوبی، مورد هجوم مشترک افراد مسلح حزب دمکرات و نیروهای مزدور جمهوری اسلامی قرار گرفتند. رفقای ما تحت فرماندهی رفیق شریف، با شهادت و از خودگذشتگی نقشه‌های ضد انقلابی حاکمان سرمایه را درهم شکسته و پیروزه هردوی آنها را با خاک مالیدند. ۴ تن از رفقای ما در این درگیری جان باختند. در این شماره کمونیست، یاد تن‌از آنها، رفقا شریف یعقوبی و یوسف ستارزاده (بابک آذری) را گرامی میداریم.

رفیق یوسف ستارزاده

ناحیه سنندج حزب در کردستان منتقل شد و در گردان شاهو بعنوان مسئول سیاسی یک واحد از پیشمرگان کومه‌له سازماندهی گردید. او در این آخرین عرصه فعالیتش نیز درخشید. آگاهی، صمیمیت و وفاداری با مردم زحمتکش و رفقای همسنگرش، زمینه‌ای شد تا به شخصیتی قابل اتکا برای حزب کمونیست تبدیل شود. متأسفانه این دوره از فعالیت رفیق یوسف دیری نپاشید و در ۴ مرداد ماه ۶۶ در یک درگیری حماسی جان باخت و برای همیشه ما را ترک گفت.

رفیق یوسف ستارزاده (بابک آذری) رفیقی جسور و فداکار بود. به اعتبار همین خصوصیاتش، صمیمیت و متانت انقلابی، هر کجا که بود تجسم رفادت، از خودگذشتگی و شور و شوق انقلابی بود. بابک رفیقی بود که در لابلای چرخهای زندگی، و در گوشه و کنار جامعه‌ای بیرحم و خشن بسیار ریش از سنش مجرب شده بود؛ بسیار ریش از سنش طعم رنج و مشقات این نظام را چشیده بود و با تمام وجود به جریان مبارزه و انقلاب تعلق داشت. این تصویر است که از او در خاطر ما مانده است. خاطره اش را همیشه زنده نگه میداریم!



قدم به مبارزه‌ای آگاهانه گذاشتند. رفیق یوسف نیز این دوره را طی کرد، آگاه شد و به جنب و جوش انقلابی مردم پیوست و تمام تلاش و توان خود را در راه‌های طبقه کارگر قرار داد.

رفیق یوسف بعد از قیام به جریان چریکهای فداشی خلق پیوست و پس از دوره‌ای بازداشت و دوره‌ای فعالیت مخفی در شهر تبریز، زمستان سال ۶۱ برای ادامه فعالیت به کردستان رفت. در این دوره نیز با جریان ارتش‌ها شیبش خلقهای ایران - آرخا همکاری میکرد. تابستان ۶۲، در آستانه تشکیل حزب کمونیست، با جمع دیگری از رفقای پیش به ما رکیسم انقلابی پیوستند و از آن پس تا روزی که جان باخت، در پیشبرد اهداف حزب کمونیست مسئولیت‌های مختلفی برعهده گرفت. او بیش از مدت ۲ سال در اردیبهشت و صدام حزب کمونیست به فعالیت مشغول بود. او در تاریخ هفدهم تیرماه ۶۴ بعنوان عضو آزمایشی و در تاریخ بیستم دیماه ۶۵ بعنوان عضوی حزب کمونیست ایران پذیرفته شد. رفیق یوسف از اردیبهشت ۶۶ به تشکیلات

رفیق یوسف ستارزاده، فرزند یک خانواده فقیر و تنگدست اهل تبریز بود که در سال ۴۳ متولد شد. پدرش نفت فروش بود. شرایط سخت و بی‌تأمینی خانواده، به اجبار او را در سنین کودکی ناچار کرد تا روی پای خود بایستد و زمانی را که باید پشت میز مدرسه بگذراند، در پشت دارقالی، دستگاہ بافندگی، کارگاه کفایش و باطری سازی سپری کند. از اینرو از همان اوایل جوانی نه فقط شاهد جای پای ستم و استثمات در خانه و خانواده اش بود، بلکه خود خیلی زود موضوع این استثمار و نا برابری واقع شد. رفیق یوسف بواسطه نوع کارش و رابطه اش با اجتماع، بیش از سنش آموخت؛ آبدیده شد و همراه با برآسند جنب و جوش توده‌ای در مقطع قیام با آن همراه شد.

مبارزات توده‌ای سال ۵۷ بسیاری از زنان و مردان زحمتکش ایران را نسبت به زندگی و آرمان‌هایشان آگاه نمود. خیلی چیزها که پیش از آن عادی و طبیعی انگاشته میشد، زیر سؤال رفت و بسیاری از زنان و مردان کارگر و زحمتکش بدنبال راهی برای زندگی بهتر

درو بر انقلابیون کمونیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در سیاه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.



گراهی بادیاد
جانباختگان راه سوسیالیسم

رفیق شریف یعقوبی

او علیرغم سواد کمی که داشت، بر طبق سیاست های عمومی حزب، در دوردوم مدرسه حزبی اکتبر در بهار ۶۳ شرکت نمود و آن را با موفقیت سپری کرد. شریف با درک طبقاتی آموزشهای اکتبر را در برابر تیک خودبکار بست و روز بروز بر میزان کارآیی و توانش افزوده شد. رفیق شریف در مسئولیت های مختلف نظا می، از جمله بعنوان معاون فرمانده گردان آریز در دهها عملیات کوچک و بزرگ، دهها مورد دستگیری با یگانها و قرارگاه های رژیم شرکت فعال داشت. رفیق شریف دوره های از فعالیت خود در جنوب کردستان را بعنوان یک کارگر در تشکیلاتی و سازماندهنده، در دسته سازماندهنده "ژاوه رود" و "کلانترزان" پیش برد. ۸ سال فعالیت مستمر و بی وقفه سیاسی و نظا می اش در صفوف حزب کمونیست او را از یک کارگر ساده به کارگری آگاه به منافع طبقاتی خود، به کادری توانا، سازماندهنده و مجرب تبدیل کرد. جانباختنش حزب کمونیست و سازمان کردستان آنرا از شمرا ت نقش موثر و قابل اتکای او در پراتیک های سیاسی و نظا می بعدی اش محروم کرد. در اولین سالگرد جانباختنش، با صداقت، صمیمیت و تلاش های خستگی ناپذیرش برای آگاه کردن سازمان دادن کارگران و زحمتکشان گراهی میداریم.

اهداف و سیاست های کومه له روی آورد و در میان زحمتکشان زادگاهش، به یک رهبر عملی و سازماندهنده مبارزات و اعتراضات تشکیلاتی علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد. در شهریور ۶۶ به صفوف پیشمرگان کومه له پیوست و در پیل شهید نوروز و هیز شورش سازماندهی شد. کینه و نفرت طبقاتی از جمهوری اسلامی او را به عنصری جدی، فعال و پیشرو در صفوف پیشمرگان تبدیل نمود بطوریکه سرعت درواحه های نظا می پیشمرگان کومه له بعنوان چهره ای قابل اتکاء و کارآ درخشید. بدلیل فعالیت های سیاسی اش در میان مسزدم زحمتکش، محبوبیت و نفوذ توده ای وسیعی در میان زحمتکشان "ژاوه رود"، "کلانترزان"، "کوماسی" و "بریله سارال" در ناحیه سنندج پیدا کرد. او در این دوره به یک کادر توده ای و نظا می قابل اتکاء تبدیل شد و به سمتارهای تشکیلاتی منطقه جنوب کردستان راه یافت. او هم یک پیشمرگ کومه له و هم یک رهبر عملی توده ای در میان زحمتکشان محدوده فعالیتش در جنوب کردستان بود.

رفیق شریف در بیستم ماه ۶۱، به عضویت آزمایشی کومه له و در چهارم اسفند ۶۲ به عضویت قطعی در حزب کمونیست ایران پذیرفته شد.

رفیق شریف یعقوبی در سال ۳۷ در میان یک خانواده تنگدست در روستای "بیماران" از نواح زاوه رود سنندج بدنیا آمد. بطولت فقر و تنگدستی خانواده اش مجبور شد در سنین کودکی به کارگری در شهرهای کردستان و سایر نقاط ایران روی آورد. در سال ۵۵ او را به خدمت سربازی گرفتند. در دوره سربازیش، بیش از پیش چهره یک ارتش حرفه ای و سرکوبگر را که ابدان مسلح حافظ منافع دشمنان مردم و وضع موجود بود درک کرد. اتمام دوره سربازیش با شروع قیام توده های مردم علیه ظلم و استبدادنا هتفا می همزمان شد. او در قیام بوده ای ۵۷ برای سرنگونی نظام شاهنشاهی فعالانه شرکت کرد. ارتجاع و ضد انقلاب که در هیأت جمهوری اسلامی دم و دستگا سرکوب شاهنشاهی و دستگا حکومتی را به ارت برده بود، آرزوی توده های وسیع مردم برای آزادی و زندگی بهتر را بر باد داد. مبارزه هنوز تمام نشده بود. وقتی که در سال ۵۸ جمهوری اسلامی سرمایه برای سرکوب دستا وردهای قیام، آزادی و اعمال اراده توده ای، شورش سازماندهی را در دسترس ایران و هجوم مسلحانه به کردستان را تدارک میدید، رفیق شریف به هواداری فعال از

لیست جانباختگان

درفاصله بین ۲۵ اردیبهشت تا ۹ تیرماه ۶۷، حزب کمونیست ۲۵ تن از یاران خود را از دست داد. ۲۳ تن از این رفقا در جریان بمباران یکی از مقرهای کومه له در کردستان توسط هواپیماهای عراقی در تاریخ ۶۷/۲/۲۵، جان باختند. رفقا:		
۱- نادر قاضی زاده	عضو حزب	رادیه صدای حزب کمونیست
۲- فرنگیس شاهوئی	"	"
۳- ناصر مردوخ	"	"
۴- جلال پینجویینی	"	ازگانه های مرکزی کومه له
۵- عبدالله هوشیاریان	"	"
۶- منوچهر محمودیان	"	"
۷- فرشته رضاشی	پیشمرگ کومه له	"
۸- بابزید بیاض	عضو حزب و پیشمرگ کومه له	گردان ۲۴ مهاباد
۹- محمد رسولی خوش صفت	"	"
۱۰- کریم جینی	"	"
۱۱- مریم مجنون	"	"
۱۲- کیومرث مهاجر	"	"
۱۳- علی حسین محمدی	پیشمرگ کومه له	"
۱۴- حسین سیگاری	عضو حزب و پیشمرگ کومه له	"
۱۵- کمال رضا نژاد	"	"
۱۶- سعید محمدی	"	"
۱۷- وفا توتونچی	پیشمرگ کومه له	"
۱۸- اسماعیل مصطفی زاده	عضو حزب و پیشمرگ کومه له	"
۱۹- پرویز تاجوانچی	"	"
۲۰- محمد عمرعلی	"	"
۲۱- احمد محمدی	"	"
۲۲- کریم عبدالله پور	"	"
۲۳- حامد مدرسی	"	"
۲۴- واحد محمدی	عضو حزب و پیشمرگ کومه له	"
۲۵- محسن میلانی	پیشمرگ کومه له	"
پیشمرگان انقلابی و فداکار کومه له که در تاریخ ۶۷/۴/۹ در جریان یک درگیری با نیروهای رژیم در ناحیه بانه جان باختند.		



کارل مارکس

بیانیه مؤسس جامعه بین المللی کارگران

کارگران!

فلاکت طبقه کارگران ۱۸۴۸ تا ۱۸۶۴ کاهش نیافته است. این یک واقعیت بارز است. حال آنکه این دوره از لحاظ توسعه صنایع و رشد تجارت در سیرتاریخ همسان دارد. در ۱۸۵۰، یک کارگر میان نیرو بورژوازی انگلیس، که بنظر میرسد سطح اطلاعاتی بالای متوسط داشته باشد، پیش بینی نمود که اگر مالدات و واردات انگلستان ۵۰٪ افزایش یابند، فقر در انگلستان به صفر تقلیل خواهد یافت. افسوس! در ۷ آوریل ۱۸۶۴ آقای گلاستون (Gladstone) وزیر خزانه داری بریتانیا، مستمعین خود را با اعلام اینکه حجم مالدات و واردات انگلستان در سال ۱۸۶۳ به ۴۴۳۴۵۵۰۰۰ پوند، یعنی رقمی معادل سه برابر حجم تجارت در گذشته ای نه چندان دور (۱۸۴۳)، افزایش یافته است، محظوظ گرداند. با وجود این وی ناچار بود تا به فقر اجتماعی اشاره نماید. او مجبور بود از کسانی که در مرز مردن از گرسنگی قرار دارند، دستمزدهایی که دیناری هم افزایش نیافته اند، و از زندگی انسانها، که در ۹ مورد از ۱۰ مورد، چیزی مگر مبارزه روزانه برای ادامه حیات نیست، سخن بگوید. وی از مردم آبرلند، از مردمی که جای شان را بتدریج در شمال به ماشین آلات و در جنوب به چراگاههای گوسفند میدهند، حرفی نزد. هر چند که در آن سرزمین غمزه، حتی تعداد گوسفندان هم، البته با سرعتی کمتر از کاهش تعداد انسانها، روبه کاهش گذاشته است. وی به خیانتی که بتازگی عالیه ترین نمایندگان قشرده هزار نفره اشرف، در برآمدجوی آمیخته به ترور، مرتکب شده بودند، اشاره ای نکرد. زمانیکه "بلوای گاروت" روبه و خامت گذاشت، مجلس لردها مساله تحقیق، تهیه و انتشار گزارش دربار "تبعید و حبس با اعمال شاقه" را در دستور کار گذاشت. حاصل این تحقیق، گزارش ننگین سال ۱۸۶۳ بود. آمار و ارقام رسمی این گزارش این امر را اثبات کرد که بزهکارترین محکومین یعنی محکومین حبس با اعمال شاقه انگلستان و اسکاتلند، نسبت به کارگران کشاورزی انگلستان و اسکاتلند کار کم مشقت تر و همیشه بهتری دارند. ولی این پایان کار نبود. زمانیکه در نتیجه جنگ داخلی آمریکا، کارگران نساجی لانکاشایر و چشایر به خرابیها ریخته، مجلس لردها پزشکی را عازم مناطقی صنعتی نمود. ما موریت این پزشک عبارت بود از تحقیق روی کمترین

مقدار ممکن نیتروژن و کربن، و نیز ساده ترین و ارزانترین شکل عرضه این مواد، که جهت مصون ماندن از امراض ناشی از گرسنگی کافی باشد. مطابق ارزیابی بازرسی پزشکی مجلس، آقای دکتر اسمیت، ۱۸۲۰ گرم کربن و ۸۶/۴۵ گرم نیتروژن مقدار هفتگی لازمی است که با دریافت آن یک انسان بالغ معمولی از امراض ناشی از گرسنگی مصون میماند. همچنین مطابق ارزیابی وی، این مقدار تقریباً با سطح تغذیه نازلی که کارگران تهیدست نساجی بخاطر فشار شدید فربدان سوق داده شده اند، برابری میکند. ولی مساله به همین جا ختم نشد. همین دکتر فاضل ما کمی بعد از طرف دولت ما مور کردید که تحقیقی در رابطه با تغذیه بخشهای فقیرتر طبقه کارگر بعمل آورد. نتایج تحقیقات وی در "گزارش ششم دربار" بهداشت عمومی" گرد آمد که در سال جاری بنا به فرمان مجلس منتشر گردید (۱۸۶۴). آقای دکتر چه چیزی را کشف کرد؟ اینکه کارگران آبریشم یاف، کارگران دوزنده زن، کودکان دستکش یاف، کارگران جوراب یاف و دیگر کارگران، بطور متوسط، حتی همان تغذیه فقیرانه کارگران نساج را، یعنی حتی همان مقدار کربن و نیتروژن که جهت مصون ماندن از امراض ناشی از گرسنگی کافی باشد را دریافت نمیدارند. گزارش چنین اظهار میدارد:

"بعلاوه، در رابطه با خانواده های که از اهالی روستاها آزمایش شده اند روشن گردید که بیانش از یک پنجم آنها به مقدار کافی مواد کربنی دسترسی ندارند؛ بیش از یک سوم آنها از کمبود مواد غذایی حاوی نیتروژن رنج میبرند؛ و در سه منطقه (برکشاایر، آکسفوردشایر و سامرست شایر) کمبود غذای حاوی نیتروژن جزو دشمنی تغذیه روزمره محسوب میگردد". گزارش چنین ادامه میدهد:

"با بدبختی بسیار که کمبود غذای بطرز ناخواسته ای بوجود میآید، وقتاً عدتاً کمبود شدید غذایی به همراه تشدید کمبودهای دیگر بدید میآید. ... حتی نظافت بسیار سخت و گران تمام میشود. و اگر تلاشهای اهالی برای حفظ یک نظافت آبرومندانانه هنوز

توضیح

بصورت پا ورقی بدرازا خواهد کشید ما در این شماره و چند شماره آینده، تنها بخشهای منتخبی از آنرا منتشر خواهیم کرد. "بیانیه موس" بین الملل اولین بخش انتخابی ما از این کتاب است که در همین شماره میخوانید. در حاشیه بیانیه صفحه بعد - توجیهتان را به توضیح کوتاهی در مورد بنیانگذاری جامعه بین الملل جلب میکنیم. این توضیح در ابتدای کتاب آشیف آمده است و عیناً از روی متن کتاب ترجمه شده است.

مطلبی که برای این بخش از نشریه کمونیسیت آماده شده بود، ترجمه کامل کتابی است با عنوان "جامعه بین المللی کارگران، تاسیس، تشکیلات، فعالیت سیاسی و رشد آن". این کتاب را ویلهلم آشیف، یک کمونیسیت آلمانی تحت نظارت مستقیم خود مارکس و با استفاده از اسنادی نوشته است که مارکس در اختیار او قرار داده بود. بعلت اینکه حجم این کتاب نسبتاً زیاد است و چاپ همه آن

کارگران جهان متحد شوید!

۱۸۶۱ نرخ این افزایش بالغ بر ۲۰٪ بوده است. واقعیت آنقدر آعجاب آور است که تقریباً باور نکردنی بنظر میرسد. ... این افزایش سرمایه آور شرورت و قدرت"، آقای گلاستون ادامه میدهد: "تاما ما به طبقات مالک محدود بوده است."

اگر ما میل هستیم بدانید که طبقات زحمتکش یا قدیم چه تعداد قربانیان تباهی جسمی، روحی و روانی، چنین "افزایش سرمایه آوری از شرورت و قدرت که تما ما به طبقات مالک محدود بوده است" را تولید کرده و میکنند، کافی است که نگاه‌های به تصویری که آخرین "گزارش بهداشت عمومی" از کارگاه‌های خیاطی، نقاشی و دوزندگی بدست میدهد، بیافکنید! اجازه دهید مروری کنیم بر "گزارش کمیسیون مربوط به استخدام کودکان" (۱۸۶۳)، آنجا که میگوید:

"کارگران کوزه‌گر بمنا به یک طبقه، که شامل مردان و زنان میشوند، از نظر جسمانی و روانی بشدت در معرض تباهی هستند. کودکان ناسالم بنوبه خود والدینی ناسالم خواهند گردید، و سیم آن میرود که آینده شاهد نابودی تدریجی این قوم باشد. اگر

موجود است، همین تلاشها عملاً به تحمل گرسنگی بیشتر منجر میگردد. اینها واقعیات دردناکی هستند؛ بخصوص وقتی در نظر بگیریم که این فقر، فقرکسانی که طبیعتاً بخاطر بیکارگی به آن دچار میشوند نیست، بلکه فقری متعلق به مردمی زحمتکش میباشد. حقیقتاً که زمان کار لازم برای بدست آوردن غذایی حقیرانه بیش از حد طولانی است."

علاوه بر این، گزارش مذکور این واقعیت حیرت آور، و میشود گفت غیرقابل انتظار را آشکار میسازد که از میان چهار سرزمین بریتانیا، یعنی انگلستان، ولز، اسکا تلند و ایرلند، وضع تغذیه جمعیت روستایی انگلستان، یعنی ثروتمندترین سرزمین، از بقیه بمراتب بدتر است. ولی، از طرف دیگر، حتی کارگران کشاورزی برکشایر، آکسفوردشایر و سامرست شایر، دارای معیشتی بهتر از جمعیت کنسیرکارگران ماهرنایع شرق لندن میباشد.*

اینها گزارشهای رسمی‌ای هستند که به دستورپا رلمان در سال ۱۸۶۴، یعنی در اوج رونق تجارت آزاد، انتشار یافتند. در زمانی که وزیر خزانهداری در مجلس عوام چنین اظهار داشت:

"میانگین سطح زندگی کارگران بریتانیا به چنان درجه‌ای بهبود یافته است که در مقایسه با تاریخ هر کشوری و در هر دوره‌ای خارق العاده‌وسی مانند به شمار میرود"

این تریکات رسمی در مقابل توضیح خشک "گزارش رسمی بهداشت عمومی" جقدر نا هنجار بنظر میرسد:

"بهداشت عمومی یک کشور یعنی بهداشت نسوده" مردم آن، ونوده‌ها بسختی نندرت خواهند گردید مگر اینکه علاوه بر بهبود نسبی‌ای در وضع زندگیشان فراهم آید." وزیر خزانهداری سر مست از آمار "پیشرفت کشور" چنین اعلام میکند:

"از سال ۱۸۴۲ تا ۱۸۵۲ درآمد شامل مالیات کشور بالغ بر ۶٪ اضافه گردید؛ و در طول ۸ سال از ۱۸۵۳ تا

* (زیر نویس آشپف) - کارل مارکس در کتاب اخیرش "سرمایه"، چاپ هامبورگ ۱۸۶۷، بدستی مینویسد:

"آمار اجتماعی در آلمان و دیگر کشورهای اروپای غربی در مقایسه با آمار موجود در انگلستان بسیار ضعیف است. ولی به اندازه کافی برده از حقایق بر میدارد. اگر دولست و مجلس کشور ما هم مانند انگلستان بطور مرتب، جهت تحقیق اوضاع اقتصادی، هیئت‌های بازرسی تشکیل میداد؛ اگر این بازرسی به همان اندازه دارای قدرت دستیابی به حقایق بودند؛ اگر ممکن بود که برای این منظور افرادی را پیدا کرد که به همان اندازه بازرسی کارخانه‌ها، گزارشگران بهداشت عمومی، بازرسی تحقیق روی استثمار زنان و کودکان، و بازرسی تغذیه و مسکن، در انگلستان، لایق باشد، بطرفاً نه کارکنند و بدانسانها احترام بگذارند؛ آنگاه ما از آنجه که در کشور میگذرد وحشت خواهیم کرد. پزشکوس کلاه‌ها دوبرسرمیکشید تا هیولاهائی که از پا در میآورد نتوانند اورا ببینند. ما کلاه‌ها دورا روی چشمها و گوشها پیمان میکنیم که با ورم‌ان شود هیولایی وجود ندارد!"

بنیان‌گذاری جامعه بین المللی کارگران

محرکه بلاواسطه برای برپایی جامعه بین المللی کارگران آخرین قیام لهستان بود. کارگران لندن یک هیات نمائندگی پیش‌نبرد بالمرستون فرستادند و از او درخواست کردند تا در حمایت از لهستان دخالت نماید. آنها همزمان پیامی برای کارگران پارسی فرستادند و آنها را دعوت به حرکت مشترک کردند. پارسی‌ها در پاسخ نمائندگانی را به لندن فرستادند. برای استقبال از آنها در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ یک جلسه عمومی در تالار سن مارتین، تشکیل شد که در آن تعداد زیادی نماینده بریتانیائی‌ها، آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها، لهستانی‌ها و ایتالیائی‌ها شرکت داشتند. در این جلسه بود که جامعه بین المللی کارگران بوجود آمد این جلسه علاوه بر هدف سیاسی که بخاطرش تشکیل شده بود موضوع شرایط اجتماعی عمومی را هم در دستور گذاشت. این جلسه روشن کرد که کارگران همه ملیتها شکایتهای مشابهی داشتند، از بلایای اساسی یکسانی در همه کشورها رنج میبردند و همچنین نشان داد که منافع همه آنان منطبق بر هم است. جلسه یک شورای مرکزی موقت، که بعدها شورای عمومی نامیده شد، انتخاب نمود که مقر خود را در لندن دایر کرده و مرکب از ملیتهای مختلف بود. موقتاً به شورا اختیارات مدیریت مرکزی انترناسیونال آئینده، انتشار رساله‌ای به نام "تاسیس (نوعی برنامه) و تسدویس اما سنامه موقت داده شد.

همدلی و اشتیاق برجسته حکم فرما بود. هر ملیتی توسط شایسته ترین افرادش نمایندگی میشد. در نتیجه کارگران انگلیسی که از سال ۱۸۲۴، که قوه مقتنه مجبور شد به آنها حق شکل بدهد، مستقلاً علیه طبقات حاکمه مبارزه کرده بودند و از جنبشهای سیاسی و اجتماعی بنفیه اروپا تاثیر نگرفته بودند، حال برای اولین بار از انفراد ملیشان خارج شده و با کارگران سایر ملیتها بر سر ضرورت عمل متحد به توافق رسیدند. اشتیاق از اینها بود. جلسه درک میکرد که دارد شروع دوره نویینی در جنبش کارگری را اعلام میدارد.

بخاطر استخدام دائمی از کشورهای مجاور و ازدواج با اقوام سالم تر نبود، بی شک اهالی استافوردشایر با وضعیت بدتری مواجه بودند.

نگاهی بیاندازید به گزارش پارلمانی آقای ترمسن هیر (Tremenheere) در رابطه با "شکایات شاگردانوها"! وجه کسی میتواند گزارشهای ظاهرا متناقض با زرسین کارخانه ها، که توسط اداره تثبیت روشن و تنظیم شده اند، را درباره کارگران لانکاشایر مرور کند و از اینکه وقتی این کارگران بخاطر حیطی پنبه موقتاً از کار در کارخانه های پنبه معاف شده بودند و لقمه نان بهتری به آنها میرسید، عملاً وضع جسمانی شان رو به بهبود گذارد، مشمئز نگردد؛ و یا از اینکه وقتی مادران بالاخره قادر گشتند به فرزندانشان بجای "شربت گادرفیز" شیر خودشان را بدهند، تعداد مرگ و میر در بین کودکان کاهش یافت، بخود نلرزد.

سکه را دوباره برگردانیم! برطبق گزارش مالیات بردرآمد و ملک، که در ۲۰ ژوئیه ۱۸۶۴ به مجلس عوام عرضه شد، تعداد افرادی که درآمد سالانه ای معادل یا بیشتر از ۵۰۰۰۰ پوند دارند، از ۵ آوریل ۱۸۶۲ تا ۵ آوریل ۱۸۶۳، ۱۳ نفر افزایش یافته است. همچنین گزارش مذکور این واقعیت را فاش میسازد که درآمد سالانه ای قریب بر ۲۵۰۰۰۰۰ پوند به حدوداً ۳۰۰۰ نفر اختصاص دارد، یعنی کمی بیش از کل درآمدی که سالانه نصیب تمام جمعیت کارگران کشاورزی انگلستان و ولز میشود. اگر ما سال ۱۸۶۱ را مطالعه کنید، ملاحظه خواهید کرد که تعداد مالکین زمین در انگلستان و ولز از ۱۶۹۳۴ نفر در ۱۸۵۱ به ۱۵۰۶۶ نفر در ۱۸۶۱ کاهش یافته است، یا بعبارت دیگر نرخ تمرکز زمین در ۱۰ سال ۱۱٪ افزایش یافته است. اگر تمرکز زمین در دست اقلیتی کوچک با همین نرخ افزایش یابد، مسئله زمین بسیار ساده خواهد شد. درست مانند زمان امپراطوری روم، وقتی که نرو (Nero) دریافت نیمی از منطقه آفریقا متعلق به ۶ نفر میباید لبانش به خنده گشوده شد.

تا اینجا به تفصیل روی این فاکت ها، فاکت هایی که "آنقدر اعجاب آورند که تقریباً باور نکردنی بنظر میرسند" تأمل کردیم، چون انگلستان در زمینه صنعت و تجارت از همه اروپا جلوتر است. کسی فراموش نخواهد کرد که چندی پیش یکی از پسران پناهنده لوئی فیلیپ به کارگران کشاورزی انگلستان بخاطر سرنوشت بهتری که نسبت به همقطاران بینوایشان درآمد نسبی کانال [مانش] دارند، تبریک گفت. واقعا که اگر اسامی محلها عوض شوند، و در مقیاسی کوچکتر، فاکت های مربوط به انگلستان در تمام کشورهای صنعتی و در حال توسعه اروپا صادق هستند. در تمام این کشورها از سال ۱۸۴۸ تا کنون توسعه صنعتی و افزایش واردات و صادرات بی سابقه و غیر قابل تصور بوده است. در تمام این کشورها، واقعا بطرز سرسام آوری، ثروت و قدرت در دست طبقات مالک فزونی گرفته است. در تمام آنها، همچون انگلستان، بخش کوچکی از کارگران قادر گشته اند مزد واقعی شان را افزایش دهند، ولی معمولاً با توجه به بالا رفتن عمومی قیمت ها، افزایش پولی دستمزد شاخصی برای بهبود وضع رفاهی بشمار نمی رود. همانطور که برای مثال کمکی که ساکنین خانه فقرا با پتیم خانه ها دریافت می داشتند، بخاطر بالا رفتن قیمت ها، از ۷ پوند و ۷ شیلینگ در سال ۱۸۵۲ به ۹ پوند و ۱۵ شیلینگ در سال ۱۸۶۴ افزایش یافت. همه جا توده های وسیع طبقات زحمتکش، حداقل به همان نسبتی که طبقات دارا به موقعیت های بهتر اجتماعی صعود کرده اند، به عمیق تیره تری از

فلاکت سقوط کرده اند. اکنون در تمام کشورهای اروپا این حقیقت که نه بهبود ماشین آلات، نه بکارگیری علم در تولید صنعتی و کشاورزی، نه کمک ها و راه های جدید ارتباطات، نه مستعمرات جدید، نه مهاجرت، نه دست یابی به بازارهای جدید، نه تجارت آزاد، نه هیچ کدام از اینها، و نه همه اینها در کنار هم، قادر نخواهند بود که فقر و فلاکت توده های کارگران را از میان بردارند، یک حقیقت کاملاً قابل مشاهده است. حقیقتی که تنها از طرف کسانی کتمان میشود که منافعیان ایجاب میکند مردم را در بهشت احمق ها نگهدارند. برعکس، واقعیت اینست که، بر بنیادهای وارونه کنونی، هر توسعه جدیدی در نیروهای تولیدی کار به تعمیق تناقضات اجتماعی منجر میگردد. در چنین دوره سرسام آوری از توسعه اقتصادی، مرگ از گرسنگی در پایتخت امپراطوری بریتانیا، دیگر به یک امر روتین اجتماعی تبدیل گشته است. این دوره در تاریخ بعنوان دوره ای از تشدید سوداوری، وسعت گرفتن عرصه ها و اثرات کشنده تریبماری اجتماعی که بحران تجاری و صنعتی نامیده میشود، ثبت خواهد گردید.

پس از شکست انقلاب ۱۸۴۸ کلیه سازمانها و مطبوعات کارگری در سراسر قاره با نیروی قهری درهم کوبیده شدند، پیشروترین فرزندان کار از نو میدی به جمهوری آنسوی اقیانوس اطلس گریخته و رویای زودگذرهای، در مقابل دوره ای از تب صنعتی، تضعیف روحیه و ارتجاع سیاسی، محو گردید. شکست طبقه کارگران اروپا بزودی تا شرف خود را در این سوی کانال [مانش] گذاشت. در حالیکه ناکامی در اروپا، شهادت و ایمان به امرهای رادیکال کارگران انگلستان متزلزل میساخت، همین امر به ملاکین و سرمایه داران نیرو می داد که اعتماد به نفس خود را اعاده نمایند. آنها گستاخانه امتیازات اعلام شده را پس گرفتند. از سوی دیگر، کشف سرزمینهای جدید و مهاجرت گسترده به این سرزمینها، باعث پدید آمدن خلا جبران ناپذیری در صفوف پرولتاریای بریتانیا گردید. تعداد دیگری از فعالین طبقه هم در بندر شوه کارودست مزد بیشتر، به متبوعین و فاداری تبدیل شده بودند. تمام تلاشهایی که صرف حفاظت و یا احیای جنبش چارتریستی میشد، بسختی با شکست مواجه گردیدند. نشریات کارگری یکی پس از دیگری بخاطر بی علاقهگی توده ها تعطیل شدند. چنین وضعیت ناگواری از ابطال سیاسی در طبقه کارگران انگلستان بی سابقه بود. پس بنابراین اگر بین طبقه کارگران انگلستان و اروپا همبستگی در مبارزه وجود نداشت، ولسی همبستگی در شکست موجود بود.

با این وجود، این دوره عکس العملهایی را هم با خود داشت. به دو فاکت در این رابطه اشاره میکنیم:

پس از ۳۰ سال مبارزه، طبقه کارگران انگلستان با پیگیری قابل تحسینی، و با بهره گیری از شکافی که بین ملاکین و سرمایه داران ایجاد شده بود، موفق گردید ۱۰ ساعت کار روزانه را قانونی کند. اکنون دیگر همه برفوائد وسیع جسمی، روحی و فکری اینکه این قانون برای کارگران کارخانه ها داشت، بهبودهایی که تمام مبارزات و درگزارشهای شش ماه یکبار با زرسین کارخانه ثبت شده است، اذعان دارند. اکثر کشورهای اروپایی ناگزیر بودند که این قانون کار انگلستان را کاملاً قبول نمایند؛ و علاوه خود پارلمان انگلستان هم موظف است که هر ساله حوزه عملکرد این قانون را افزایش دهد. ولی پیروزی برجسته این اقدام کارگری، گذشته از جنبه عملی، دارای یک جنبه حائز اهمیت دیگر نیز میباشد.

اسعادتکشوری هم یاری گردد. ولی اربابان زمین و اربابان سرمایه جهت دفاع و حفاظت از انحصارات اقتصادیشان همواره امتیازات سیاسی شان را بکارخواهند گرفت. آنها نه تنها کمکی به امرهای کاری نخواهند کرد، بلکه تلاش خواهند ورزید که بهترنحو ممکن راه رهاشی کاراسدکنند. بخاطر بیابوریم که لرد پالمستون با چه ریشخندی دراجلاسها، اخیرپارلمان مدافعین لایحه "حق—وق مستأجرین ایرلندی" را سرجایشان نشانید. وی اعلام کرد که مجلس عوام، مجلس مالکین زمین است. بنا براین تسخیر قدرت سیاسی به یک وظیفه اساسی طبقه کارگر تبدیل شده است. بنظر میرسد که طبقه کارگر این امر را درک کرده باشد، چرا که در انگلستان، آلمان، فرانسه و ایتالیا دوباره شاهد تلاشهای همزمان برای احیاء و سازماندهی سیاسی مجدد حزب کارگران هستیم.

بیک عامل موفقیت که کارگران از آن بهره مندند نفرات آنهاست؛ ولی نفرات تنها وقتی در توازن قوا تبدیل به وزنه میشوند که در اتحادی که بسوی هدف معینی رهبری میشود پیوندیابند. تجربه گذشته نشان داده است که چگونه عدم توجه به چنین اتحاد رفیقانه ای که با بدبین کارگران کشورهای مختلف موجودیابند، اتحادی که موجب میگردد کارگران در تمام مبارزاتشان برای رهاشی، قاطعانه درکنارهم ایستند، منجر به هدر رفتن تلاشهای پراکنده آنها میگردد. چنین درکی کارگران کشورهای متفاوت را بتاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ در تالار سن مارتین، در جلسه ای عمومی، گرد هم آورد تا "جامعه بین المللی کارگران" را تأسیس کنند.

یک اعتقاد دیگر در جلسه حاکم بود:

اگر رهاشی کارگران مستلزم همبستگی رفیقانه آنهاست، تحت شرایطی که سیاست خارجی حکومتها مبتنی بر پیگیری طرحهای جنایتکارانه، بازی با تعصبات ملی، و هدر دادن جان و مال مردم در جنگهای سودجویانه است، چگونه کارگران خواهند توانست چنین هدف بزرگی را متحقق سازند؟ مسلماً این نه درایت طبقات حاکم، بلکه مقاومت قهرمانانه طبقه کارگر انگلستان بود که اروپای غربی را از افتادن بدام یک جنگ ملیستی ننگین برای حفاظت و شاهانه برده داری در آنسوی اقیانوس اطلس نجات داد. تا شاید بیشترمانه، همدردی دلقک وار، و یابی تفاوتی احمقانه ای که طبقات حاکم اروپا در رابطه با تصرف استحکامات کوهستانی قفقاز، و نیز سرکوب وحشیانه لهستان قهرمان، توسط روسیه، از خود نشان دادند؛ و عدم مقاومت در مقابل تعدیات عده ای که این قدرت سفاک که سرش در سن پترزبورگ و دستانش در کابینه های اروپا مشغول است، به طبقه کارگر آموخته است که باید خودش برا موراسرا را میزبانت جهاننی سیادت کند، مراقب حرکات دیپلماتیک دولتها باشد و در موقع لزوم با تمام قدرت آنها را خنثی سازد؛ وقتی قدرت لازم را برای تقابل نداشت، با همبستگی و هماهنگی آنها را محکوم کند، و در مقابل اصول ساده شرافت و عدالت را، اصولی که باید بر روابط بین انسانها حاکم باشد، بمثابه اصول ناظر بر روابط مابین ملل قرار دهد.

مبارزه برای چنین سیاست خارجی ای، بخشی از مبارزه عمومی برای رهاشی طبقه کارگر را تشکیل میدهد.

پرولترهای همه کشورهای متحد شوید!

مترجم: فرهادبشارت



بورژوازی انگلستان، بلطف مشهورترین دانشمندان خود، از قبیل دکتریسوره، پروفیسورسنیور، و فاضلینی از این دست، پیش بینی ویزغم خود اثبات کرده بود که هر محدودیت قانونی بر روی ساعات کار میتواند ناقوس مرگ صنایع بریتانیا را، که همچون هیولایی خون آشام مگراز طریق مکیدن خون، از جمله خون کودکان، نمیتواند زنده بماند، بمادرا آورد. در روزگار قدیم، قربانی کردن کودکان یکی از مراسم مذهبی پنهانی مذهب "مولوچ" (Moloch) بوده است. ولی این کار معمولاً در موقعیت های خیلی نادری شاید سالی یکبار، صورت میگرفت؛ و از این گذشته "مولوچ" تمایل بخصوصی به کودکان فقیر نداشت. مبارزه برای محدودیت قانونی ساعات کار از آنجا ضربه هولناکی محسوب میگردد که، صرف نظر از ترسی که به دل حریمان می انداخت، ناظر بر زور آزمایی عظیمی بود که بین سلطه کورقانون عرضه و تقاضا، که اقتصاد سیاسی بورژوازی بر آن استوار است، و تولید اجتماعی ای که بسویله نیازهای اجتماعی کنترل میشود، یعنی آنچه که اقتصاد سیاسی طبقه کارگر را تشکیل میدهد، جریان داشت. بنا براین قانون ۱۰ ساعت کار نه فقط یک موفقیت بزرگ عملی، بلکه یک پیروزی در اصول هم بشمار میرود. برای اولین بار در روز روشن، اقتصاد سیاسی بورژوازی مقهور اقتصاد سیاسی طبقه کارگر گردید.

اما باید از یک پیروزی برجسته تر دیگر اقتصاد سیاسی کارگر بر اقتصاد سیاسی مالکیت نام برد. منظور جنبش کثویرا تیومیا باشد؛ بخصوص کثویرا تیوهای کارخانه که به همت گروهی کارگر جوسور برپا شدند. این تجربه های عظیم اجتماعی دارای ارزشی غیرقابل سنجش هستند. آنها عملاً، و نه نظراً، اثبات نمودند که تولید بزرگ، در هماهنگی با رهنمودهای دانش مدرن، بدون وجود طبقه اربابانی که طبقه کارگران را به کارگمارند، نمیتواند انجام پذیرد؛ نشان دادند که برای تولید اجتماعی نیست که وسایل کار بمثابه ابزاری برای سلطه بر، و اخاذی از، خود مردم کارگر، در انحصار عده ای قرار گیرد. و بالاخره نشان دادند که مانند کاربردگی، همانند کار سراز، کار مزدی هم چیزی نیست مگر شکلی فروما به و در حال گذار از کار، که در مقابل کار اشتراکی نابدید خواهد گردید؛ یعنی در مقابل کاری که بادیستی آستین بالازده، ذهنی آماده و قلبی مسرور انجام میشود. در انگلستان نهال سیستم کثویرا تیو توسط رابرت اوئن (Robert Owen) کاشته شد. اقدامات مشابه کارگران در اروپا، در واقع نتایج عملی تئوری هائی بودند که در سال ۱۸۴۸ بتجوی نه سائگی بلکه اثباتی اعلام گشتند.

تجربه سالهای ۱۸۴۸ تا ۱۸۶۴ بدون هیچ تردیدی اثبات میکنند که کار کثویرا تیو، هرچقدر هم از نظر اصولی عالی و از نظر عملی مفید باشد، اگر در دایره محدود تلاشهای گاه و بیگاه بخش منفسردی از کارگران باقی بماند، هیچگاه قادر نخواهد گردید که توده ها را رها سازد و یا حتی کاهشی معمولی در فشار فلاکت را منکیر آنها را موجب گردد. احتمالاً به همین دلیل است که اشراف زادگان جرب زبان، سخنگویان خسر بورژوازی، و حتی اقتصاد سیاسی دانان رشوف، همه به یکباره بطرز تهوع آوری ستا بشکر سیستم کار کثویرا تیو شدند. یعنی همان کسانی که قبلاً کار کثویرا تیو را بعنوان "اتوپسی خیال پردازان" به ریشخند میگرفتند و با آنرا بعنوان "توهین بسه مقدسات از جانب سوسالست ها" تکفیر میکردند، و ما بسوا نه سعی در ممانعت از توسعه آن داشتند. برای نجات توده های کارگر، کار کثویرا تیو باید در اسعادت کشوری توسعه پیدا کند و بسا بر این در

فراخوان کمیته مرکزی کومه‌له به مردم کردستان بمناسبت سالگرد یورش ۲۸ مرداد:

تعطیل عمومی در کردستان

جمهوری اسلامی با پدافور از کردستان خارج شوند، مردم کردستان باید در تعیین سرنوشت خود آزاد باشند و فارغ از فشار سیاسی و نظامی بتوانند سرنوشت سیاسی خود را در یک رفتارندوم آزادانه اتخاذ نمایند. اگر جمهوری اسلامی تحت فشارناچار شده است دست از جنگ هشت ساله خود با عراق بردارد، مانع از تمام توان جنبش توده‌ای و مسلحانه خود، با جلب پشتیبانی توده‌های مردم ایران و با آگاه کردن افکار عمومی جهان و حقانیت خواستهایمان بر جمهوری اسلامی فشار آوریم تا به جنگ ۹ ساله و اشغال نظامی کردستان خاتمه دهد و حق مردم کرد را در انتخاب سرنوشت سیاسی خود گردن بگذارد.

اکنون که رژیم در منتهای شکست و ضعف و زبونی قرار گرفته است زمان برای پیشبرد چنین مبارزهای مناسب تر است. روز ۲۸ مرداد سال که یکروز پیش از آتش بس رسمی جنگ ایران و عراق است با یدیه روز اعتراض عمومی و توده‌های همه مردم شهر و روستاهای سراسر کردستان علیه سلطه سرکوبگران جمهوری اسلامی و حضور نیروهای نظامی اش در کردستان مبدل گردد. با تعطیل عمومی کامل و سراسری و توقف کار در همه رشته‌ها با برپا کردن اعتراضات عمومی و دسته‌جمعی هر جا و به هر میزان که مقدور است و حتی با خارج شدن از منازل و با به هر شیوه دیگری با ننگ اعتراض خود را علیه سرکوب و اشغال نظامی جمهوری اسلامی بلند کنید و انزوا را رژیم اشغالگر را در کردستان آشکارتر از همیشه بنمایش بگذارید.

شما که ۹ سال است جنبش توده‌ای و مسلحانه خود را در برابر سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی با رزمندگی ادامه داده‌اید، و از هیچ فداکاری دریغ نورزیده‌اید، یقیناً می‌توانید با حرکت و اعتراض سراسری تان در روز ۲۸ مرداد با ننگ حق طلبانه و اراده متحده خود را برای بیرون راندن کلیه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی از کردستان و برای کسب حق تعیین سرنوشت بگوش جهان بنیان برسانید.

سرگ بر جمهوری اسلامی

پیروزی با جنبش انقلابی خلق کرد

۹ سال پیش در بیست و هشتم مرداد ماه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بفرمان خمینی بسوی کردستان گسیل شدند تا خواست عادلانه خلق کرد را برای آزادی و تعیین سرنوشت خویش، در خون غرقه سازند. مردم کردستان پس از قیام بهمن ۵۷ خواستار آن بودند که در تعیین سرنوشت سیاسی خود، در ایجاد شوراهای و دیگر تشکلهای سیاسی و صنفی خود آزاد باشند. خواستار مسلح ماندن و بهره‌مندی از آزادی بیان و عقیده و دیگر دستاوردهای دمکراتیک بودند. جمهوری اسلامی با قلدری تمام و با توسل به زور و سرنیزه و توپ و تانک به سرکوب آنها پرداخت. مردم کردستان در فاصله شش ماه بعد از قیام بهمن منتهای تلاش خود را بیکار بستند تا با مبارزه سیاسی و توده‌ای از سرکوب و یورش جمهوری اسلامی جلوگیری نمایند، اما این رژیم که کمربند سرکوب مردم و برقرار کردن اختناق کامل بسته بود پس از چندبار حمله و کشتار پراکنده در سنندج، نقده، مریوان و پاوه، سرانجام در ۲۸ مرداد با فرمان جهاد خمینی یورش سراسری و گسترده‌ای را بمنظور سرکوب مردم آزادیخواه و انقلابی کردستان آغاز کرد. کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کومه‌له، امسال یک هفته قبل از رسیدن نهمین سالگرد یورش جنایتکارانه بیست و هشتم مرداد، مردم کردستان را طبعی اطلاعاتی به اعتراض توده‌ای فراخوانده است. بخش‌هایی این اطلاعیه را در زیر می‌خوانید. اخبار حرکات اعتراضی مردم را در شماره بعدی کمیونست با طاعتان می‌رسانیم.

کارگران!

توده‌های رزمنده و آزادیخواه کردستان!

سالروز لشکرکشی جمهوری اسلامی به کردستان را به روزا اعتراض عمومی و توده‌ای علیه اشغال نظامی و علیه سرکوب و خفقان جمهوری اسلامی مبدل سازید و خواستار آن شوید که همزمان با توقف جنگ در مرزها جنگ جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان نیز متوقف گردد. کلیه نیروهای سرکوبگر

اعضای، همه فرزندان را به تسای دوست داشته باشد. برای آنها حق زیستن و همانند انسان زیستن را قائل باشد و برای این منظور ثروت جامعه را صرفشان کند. میشود جامعه‌ای داشت که در آن هیچکس از گرسنگی و بی‌پولی نمیرد. هیچ بچه‌ای شکم را با ته مانده‌های غذا، که جویهای آب به آشغال‌دانی‌های محله‌شان آورده‌اند، سیر نکند. میشود جامعه‌ای ساخت که انسان نه برای پول، بلکه برای خوشبختی و رفاه خودش و هم‌نوعانش کار کند. اگر شروستی که با کار و زحمت خلق میشود به تملک اقلیتی استثماری در دنیا بدود در دست جامعه محفوظ بماند می‌توان کاری کرد که همه مثل خواهر و برادری که بر سر یک سفره نشسته‌اند، به یکسان از خوان نعمات موجود بهره‌بگیرند.

زندگی کردن در چنین جامعه‌ای جامعه‌ای که همه چیز در آن محصول کار و تعاون و اشتراک مساعی انسانهای آزاد و برابر باشد حق مسلم است. این کار شدنی است. پس براه بیفتید و به همه کسانی که از مشقات این نظام بسته آمده‌اند بگوئید که خوشبختی و زندگی انسانی دردسترس است، تنها با ید دستهایمان را به هم بدهیم تا به آن برسیم. با ید زورمان را یکی کنیم تا مقامت استثماری را درهم بشکنیم و یکبار برای همیشه خودمان و فرزندانمان را از این نکبت نجات بدهیم. راه بیفتید و به همسایه‌ای که هنوز خوشبختی را از خدا شایسته موهوم گدائی میکند بگوئید که ناجیانش در همسایگی‌اش زندگی میکنند. بگوئید که همه آنچه که از خدا میخواهد در همین شهر در پشت دیوارهای دیگری موجود است. بگوئید که با ید کار و زحمتش در صفوف متحد به زور با زوی خود آرزوهایشان را تحقق ببخشند و اگر با هیچ استدلالی حاضر نمیشود سرش را از روی مهر نماز بردارد و هنوز دعا را راه نجات میدانند بگوئید که دعا کند که کارگران قدرت را در دست بگیرند! بقدرت رسیدن کارگرانی که بقصد نجات خود از چنگال استثماری به میدان آمده باشند خود شروع تحقق یافتن همه آرزوهای بحق محرومان جهان است.

گفتار رادیوئی



درباره مراسم اول ماه مه شهر سنندج

کنند و اتحاد طبقا تیشان را در برابر سرما به داران و دولتشان بنمایش بگذارند و در این مراسمها در عین اینکه همبستگی خود را با سایر کارگران در دیگر نقاط ایران و جهان اعلام دارند، به طرح خواست‌ها و مطالباتشان نیز پرداختند و خواستار تحقیق آنها گشتند.

به لحاظ برگزاری مراسم در این روز، باید گفت که اکنون در میان بسیاری از کارگران سنندج برگزاری جشن روز کارگر به یک سنت جا افتاده تبدیل شده است و این مسئله مهمی است و کارگران اعتقاد به همبستگی جهانی و مبارزه علیه سرما به داری را در اتکاء بسسه حرکت مستقلشان ابراز میدارند.

بحث در میان کارگران دربارهٔ برگزاری مراسم اول مه از چند ماه قبل در مراکز و بخشهای مختلف کارگری و همچنین در میان خانواده‌های کارگری وجود داشت. از همان موقع جمعی از پیشروان بر اساس روابط مبارزاتی که داشتند تصمیم به تشکیل هیأتی میگرفتند که در تدارک برگزاری مراسم اول ماه مه باشد. این هیأت از نمایندگان و پیشروان مراکز و بخشهای مختلف کارگری تشکیل گردید، اعضا این هیأت برگزاری از همان بدو تشکیل به طرح رؤس کارهایی که با بصورت گیرد پرداختند و در اجرای آنها دست به کار شدند که به اختصار آنها میگردانیم: کارگران متشکل در هیأت ابتدا خود را سازمان میدهند و آرایش میگیرند، این آرایش که بر اساس نیازهای مقدمات و اجرای مراسم بود چنین بود: چندتن از کارگران را برای سخنرانی در مورد چند موضوع اساسی در رابطه با مسائل، خواسته‌ها و مطالبات کارگری تعیین میکنند، گروه تبلیغ، که هر یک از اعضا گروه وظیفه داشتند در محل‌های مختلف کارگری در توضیح ضرورت برگزاری مراسم اول ماه مه، تعطیلی کار، شرکت در مراسم به تبلیغ بپردازند. چاپ قطعنامه هم یکی دیگر از کارهای این گروه بود. گروه نذارکات، وظیفه داشت تا تهیه هزیننده مراسم از طریق جمع‌آوری کمک‌های مالی کارگران را بعهده بگیرد از جمله تهیه خرید شیرینی، و دیگر چیزهای لازم برای نزهت‌های محل مراسم. گروه انتظامات، تعیین یک واحد انتظامی از بین کارگران برای حفاظت و برقراری نظم در جریان اجرای مراسم در

محل برگزاری آن و همچنین جلوگیری از هرگونه توطئه و اقدام ضد کارگری دیگر، تنها تئوری‌ها و مباحثات هتئری؛ تهیه نمایشنامه‌ها و تعیین بازیگران از بین خود کارگران و تمرینات لازم آن، تعیین دسته‌های از جوانان کارگر و فرزندان کارگران بعنوان کُر سرود و وجود آوردن شرایط و امکان تمرین برای آنها. اجرای برنامه و نزهت‌های، یکی دیگر از کارها بود که آنهم وظیفه تعداد دیگری از کارگران شد که قرار شد کارهایی از قبیل آماده کردن مجری برنامه، نزهت‌های سالن، تهیه پلاکاردها، ضبط و گرفتن عکس از مراسم را انجام دهند.

به این ترتیب کارها و وظایف تعیین میشوند و دست به کار میشوند. هیأت هر چند روز یکبار گرد می‌آیند و در مورد پیشبرد کارها و رفع موانع احتمالی هر کدام از بخشهای تعیین شده گزارشات اقدامات خود را ارائه میدهند، در مواردی نیز در میان جمع‌های وسیعتری از کارگران به بحث حول این مسائل می‌پرداختند. در ادامه این فعالیت‌ها قطعنامه‌ای تهیه میگردد که شامل ابراز همبستگی با کارگران جهان، ابراز تعلق به مبارزه کل طبقه کارگر و رسیدن به اهداف و طرح برخی از خواست‌ها و مطالبات فوری کارگران بود. این قطعنامه قبل از اول ماه مه در میان جمع‌های وسیعتری از کارگران نیز خوانده میشود و مورد پشتیبانی آنها نیز قرار میگیرد.

لازم است اشاره کنیم که این کارها در شرایطی صورت میگیرند که رژیم با برقراری خفقان بیشتر، جویسج جنگی و دستگیری جوانان و کنترل کارگران و محل‌های کار و تجمعشان میخواهد از حرکت آنان جلوگیری کند و مانع اتحاد و مبارزه‌شان گردد. اما کارگران توانستند با استفاده از روابط نزدیک خودشان با هم در محل‌ها و مراکز کارشان و در محل‌های تجمعشان به این کارها بپردازند.

از دیگر اقدامات کارگران برای تدارک برگزاری مراسم، میتوان به یکی دیگر از اجتماعات مقدماتی کارگران اشاره کرد که همراه خانواده‌هایشان در محلی جمع میشوند و در مورد مجمع عمومی و نقش آن در مبارزه کارگران و همچنین تدارک برگزاری مراسم

در اول ماه مه و هر چه با شکوهرتر آن به بحث میپردازند. خود این مراسم درجه‌ای از آمادگی بیشتر برای اجرا مراسم روز کارگر بوجود آورد.

یکی دیگر از کارهای کارگران یافتن محلی برای برگزاری مراسم بود. برای این کار کارگران با مواضعی روبرو بودند که با دقت و هوشیاری آنها را نیز از سر راه خود برداشتند. در این باره نیز مختصراً توضیحات میدهم: کارگران به اداره آموزش و پرورش مراجعه میکنند تا محل مناسبی را در اختیارشان بگذارند. سالنی به آنها داده میشود اما مناسب نبوده، درخواست محل مناسب‌تری را مینمایند. مدرسه "رنج‌آوری" به آنها داده میشود. اداره کار مخالفت خود را اعلام میکند. کارگران البته تصمیم گرفته بودند که اگر محل مناسبی را پیدا نکردند با اداره کار مخالفت کرد. مراسم را در محل دیگری مثل یک پارک برگزار کنند. اینبار چند نفر دیگر از کارگران همراه آنان به اداره کار میروند، اداره کار برای برپایی مراسم چگونگی اجرای آن قید و شرطهایی ارتجاعی نظیر اعلام پشتیبانی از جنگ طلبی‌های رژیم را پیش پای کارگران میگذارد که چند نفر از کارگرانی که مراجعه کرده بودند آنها را می‌پذیرند و حتی در قطعنامه‌ای هم که تهیه کرده بودند وارد میکنند و حتی قبول میکنند که نماینده اداره کار به سخنرانی در مراسم بپردازد. با اطلاع از این مسئله کارگران با تشخیص توان و قدرتشان و اقدام بموقع، تصمیم به جلوگیری از دخالت اداره کار و پیشبرد تمام آنچه را که در نظر داشتند میگیرند، و همانطور که در گزارش اول ماه مه در قطعنامه نیز می‌بینید کارگران این تصمیم خود را عملی ساختند. اقدامات و آمادگی‌های کارگران برای گرفتن محل برگزاری مراسم تا روزدهم اردیبهشت ادامه مییابد در واقع رژیم آگاهانه این مسائل را تا آخرین روز ادامه میدهد، کارگران با اینکه مهلت خیلی کمی برای مطلع کردن تمام کارگران شهر داشتند اما بلافاصله برای عملی کردن تصمیم خود دست به کار میشوند و برگزاری مراسم را در همان محل به اطلاع کارگران می‌رسانند و همانطور که در گزارش برگزاری مراسم سال در روزگانی کارگردار سنندج دیدید تقریباً

تمام نقشه‌ای را که کارگران ماهها بود برای آن کار مستمر و سازمانیافته‌ای را انجام داده بودند پیش رفت و هزاران نفر از زنان و مردان کارگر در یک میتینگ باشکوه روز جهانی کارگر را جشن گرفتند.

آنچه که در بالا مورد اشاره من بود یکی از مراسمهای کارگران در روز کارگردارستان بود، که البته به لحاظ تلاش کارگران، سازمانیافته‌ای و اتحاد کارگری مهمترین آنها نیز بود، مراسمهای دیگری نیز در همان روز در جمعهای کوچکتری برگزار گردید از جمله آنها مراسم دردا مننه، کوه آبدیدر که برفراز این کوه نیز پرچم سرخ برافراشته شده بود، و در چند محله دیگر کارگری شهر نیز زنان و مردان کارگر و زحمتکش به برپایی مراسم مستقل کارگری شان پرداختند و در این مراسمها نیز کارگرانی به سخنرانی در مورد این روز و ضرورت اتحاد هر چه بیشتر خواستها و مسائلشان پرداختند. این چنین حرکتی نیز با اتکاء بر اتحاد و سازمانیافته‌گی کارگران اما در سطح محدودتر امکان پذیر شد که همراه با تلاش و کوشش رهبران کارگری که اکنون توان و ظرفیتشان در چنین سطحی باشد عملی شد.

س: سندج ویا بطور کلی کردستان چه شرایط ویژه‌ای دارد که به کارگران امکان دست زدن به حرکاتی از این نوع را میدهد؟

ج: همانطور که همه میدانند اکنون ۱۵ سال است که جنبش اعتراضی و توده‌ای وسیعی در کردستان در برابر اشغالگران و سلطه رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی وجود دارد، رژیم با تمام مکانات و نیرویش در کردستان تلاش داشته تا سیاستهای ارتجاعی و ضد انقلابی خود را عملی نماید اما همواره با موجی از اعتراض و مقاومت روبرو گشته است؛ بویژه اکنون که نیروی محرکه این جنبش را کارگران و زحمتکشان کردستان تشکیل میدهند، جنبش کارگری در کردستان در طول این ده سال بر مراتب از اتحاد بیشتری برخوردار شده و بر مراتب نسبت به خواستها و مطالبات کارگری خود روشن تر شده و برای آنها مبارزه کرده است. این را در مبارزات سیاسی و اقتصادی خود در طول این سالها نشان داده است. این شرایط قبل از هر چیز بنا به رشد کمی و کیفی

صف کارگران در کردستان و در کنار آن وجود کومه له همچون هدایت کننده، مبارزات و زحمتکشان عملی گشته است. کومه له همواره سعی کرده و بویژه در چند سال اخیر توانسته است با توجه جدی به طرح خواستها و مطالبات کارگری و با آموزش سوسیالیستی کارگران در مبارزه بر علیه سرما به داری و رژیم حامی شان و چگونگی سازمان دادن این مبارزه تا شریحاتی در حرکت در آمدن جنبش کارگری در کردستان داشته باشد. این تصویری از شرایط کردستان بطور کلی و وضع جنبش کارگری در آن است که فاکتورهای اساسی چون مبارزه، توده‌ای بر علیه رژیم، رهبری کارگری بر آن، بی پایه بودن رژیم، اتحاد صفوف کارگران و نقش کومه له امکان میدهد که حرکاتی همچون برگزاری مراسم اول ماه مه در کردستان بوجود آید. اما خارج از این شرایط کلی، در سندج شرایط نسبتا ویژه‌ای به نسبت سایر شهرهای کردستان وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از ۱- وجود توده وسیعتری از کارگران که در محله‌ها و مراکز کارگری مختلف مشغول به کارند و بویژه که تمرکز کارگران به نسبت دیگر شهرها در مراکز کارگری تا حدودی بیشتر است. ۲- کومه له از نفوذ اجتماعی بیشتری برخوردار است.

کارگران و زحمتکشان رهنمودها و فراخوانهای رابرای چگونگی پیشبرد مبارزه شان بیشتر بکار میگیرند. و با لایحه اینکه به تبع چنین وضعیتی با بد از ظیف و سیعتری از کارگران پیشرو و کمونیست بحث کرد که سالهاست در میان کارگران به اشاعه نظرات و عقاید و سیاستهای حزب کمونیست ایران میپردازند و روشهای مبارزاتی کمونیستی را برای اتحاد کارگران و هر چه قدرتمند تر شدن جنبش کارگری در کردستان بکار می‌بندند، اکنون آموزش و رهنمودهای کومه له در مورد چگونگی متحد شدن و سازماندهی مبارزات کارگری تا حدودی توانسته است آنچنان حرکتی را در میان کارگران ایجاد کند که برای پیشبرد مبارزاتشان بر تشکلهای کارگری شان همچون صندوقهای همبستگی مالی در محیطهای کارگری و محله‌هایشان، مجمع عمومی، سندیکا و اتحادیه‌های کارگری که آنها نیز میروند تا هر چه بیشتر بر مجمع عمومی کارگران برای طرح مسائل و خواستهایشان متکی باشند. کارگران کمونیست توانسته اند در مبارزه شان بر علیه

سرما به داری و رژیم همدیگر را در مبارزه بیابند و اتحاد کارگری شان را در محافل و جمعیت کارگری تحکیم کنند. این اتحاد رهبران کارگری بعضا به یک محل یا مرکز کارگری مشخص محدود نگشته و در سطح وسیعتری در شهر گسترش یافته است. چنین شرایطی است که به کارگران در سندج امکان میدهد که به چنین حرکاتی دست بزنند.

س: همین شرایط و آمادگی‌هایی که امکان برگزاری موفقیت آمیز یک مراسم توده‌ای و مستقل را در اول ماه مه داده است در سایر عرصه‌های مبارزه کارگری در سندج (مثلا در مبارزات اقتصادی روزمره) چه تاثیراتی داشته است؟

ج: طبیعی است که چنین اتحادی در میان کارگران همواره کانون گرمی باشد تا بحال بر سر اوضاع کار روزندگیشان نیز هست. میتوانم در اینجا به مواردی اشاره کنم، حتما تاکنون تعداد زیادی از کارگران پیشرو و کمونیست در ایران از محتوای قطعنامه‌هایی که در مراسمهای روز جهانی کارگردارسلای ۶۶ و ۶۷ از سوی کارگران صادر گردید مطلع شده‌اند، بویژه که قطعنامه امسال کارگران سندج از لحاظ محتوای و طرح خواستهایشان نیز برتری‌هایی به نسبت قطعنامه‌ها رسال داشت. بهر حال این قطعنامه‌ها را ده و خواست کارگران است. آنها بسیار روشن و قاطعانه این خواستها را طرح کرده‌اند و مصممانه بر آن پای می‌نشانند. این خواستها و مطالبات که بصورت قطعنامه در آمده‌اند از پشتیبانی وسیع کارگران نیز برخوردار بوده. این خود یکی از مهمترین دستاوردهای اتحاد کارگران و آمادگی‌های آنها باعث آنها شده و بنوبه خود تاثیرات مهمی بر پیشبرد مبارزه کارگران داشته است.

همچنین میتوان به موارد متعددی از مبارزات کارگران در عرصه‌های دیگر نیز اشاره کرد که قطعنامه در پرتو همان شرایط و آمادگی‌هایی که مورد اشاره قرار گرفتند بوجود آمده‌اند. این مبارزات سیاسی و اقتصادی کارگران علی‌رغم فشارهای مکرر رژیم و کارفرمایان که به بهانه‌های مختلف و بویژه به بهانه جنگ صورت گرفته ادامه داشته

خروج کامل و بدون قید و شرط قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان خواست طبقه کارگر است

یکی دیگر از دلایل عدم برگزاری چنین مراسمی این است که در سطح این شهرها همانطور که اشاره کردم در سطوح مختلف و وسیعی جشن اول ماه مه برگزار میگردد اما تبدیل کردن آن به مراسمی بزرگتر و گرامیداشت این روز بوسیله تعداد بیشتری از کارگران و درانتگاه به چنین اتحادی به طرح خواستها و مطالباتشان نیز بپردازند هنوز به سنت پایداری تبدیل نگشته است.

مسئله دیگر این است که کارگران در این شهرها در سطح بسیار محدودی خود را سازمان داده اند. مثلا آنچه که کارگران در سندج انجام داده و میدهند در این شهرها نیز وسیعتر دنبال کرده، مثلا ایجاد صندوقهای همبستگی مالی، برپائی مجامع عمومی کارگری در محلهها و مراکز کارگری و مبارزه برای خواستها و مطالباتشان. که تاکنون بخواهی از این تجارب نیز در آن شهرها استفاده نشده است. س: از تجارب موفقیت آمیز کارگران در سندج چه درسهایی میتوان آموخت و برای اینکه سال دیگر در همان سندج مراسمی از این بهتر داشته باشیم چه باید کنیم؟

ج: درسها و تجارب ارزشمندی در حرکت کارگران سندج در اول ماه مه امسال وجود دارد که قطعاً جنبش کارگری در کردستان و ایران را قدرتمندتر کرده و دیگر بخشهای کارگری نیز باید از این تجارب بیاداران و خواهان کارگشان، برای متحد کردن و سازماندهی مبارزاتشان استفاده کنند. مهمترین این درسها بنظر من اینها هستند: کارگران و بویژه رهبران آنان در سندج به قدرت سازمان یافته و متشکل خود اعتماد دارند و در مبارزاتشان بر آن متکی اند. در این میان باید به حرکت کارگران کمونیست اشاره کرد که قدرت گیری جنبش کارگری را هدف خود قرار داده اند و برای هر چه متحدتر کردن آن و مبارزه با سرما به داران و رژیمشان، متحد شده و این تلاش را مدتهاست دنبال کرده و ادامه میدهند. اکنون باید با قاطعیت انکارناپذیری گفت که روشهای مبارزاتی ما کمونیستها، در میان کارگران به سنتهای جاافتاده تری تبدیل گشته اند که در مبارزه طبقاتی تیشان آنرا بکار میگیرند و مدافعین آن

اما لازم است اشاره کنیم که در آن شهرها نیز بویژه مهاجرت، کارگران در سطوح مختلفی روزجهانی کارگرا جشن گرفتند، در مهاجرت چند مورد گرد هم آئی و مراسم کارگری که برگزار شد بمراتب وسیعتر و سازمان یافته تر از حرکات سال قبل در همین شهر بود و قطعاً برای اینکه در سالهای آینده مراسمی وسیعتر و توده ای تری در اول ماه مه نیز داشته باشیم نویدبخش است. در شهرهای دیگر کردستان و روستاهای اطراف آنان نیز واقعا خیلی از کارگران در محافل و در میان خانواده هایشان روز کارگرا جشن میگیرند. اما چرا این حرکات تاکنون به مراسمی بزرگتری تبدیل نگشته اند دلایل گوناگونی دارد که بنظر من برخی از آنها چنین است: خاصیت های اتحاد کارگری برای کارگران در مبارزه در سطح محدودی خود را نشان داده و کاملاً روشن نشده، اینکه قدرت کارگری در جمع است، وقتی جمع هستیم قوی تریم و... کمتر در این شهرها آزمایش شده. مسئله دیگر این است که کارگران کمونیست و رهبران کارگری در این

است. مثلا تشکیل مجمع عمومی در مراکز کارگری همچون کارخانه شاهو یا در میان تجمع کارگران کارگاههای کوچک و تعیین خواستها و مطالباتشان در برابر مسئله دستمزد، ساعات کار، اخراج، فشارهای گوناگونی که کارفرمایان ورژیم وارد میکنند و مبارزه برای آنها از این طریق، همچنین مبارزه برای افزایش دستمزد در شرکت گرافوس، مبارزه برای کشیدن لوله آب آشامیدنی در محله "ته قهقان"، مبارزه کارگران برای تعطیلی روز کارگرا در همین امسال در کارگاهها و مراکز دیگر کارگری، مقاومت کارگران کارخانه پوشاک در مقابل تعطیلی کارخانه و بر علیه آموزش نظامی و اعزام به جبهه در کارخانه شاهو... موارد دیگری از این قبیل در میان دیگر بخشهای کارگری. مسلماً این مبارزات ادامه خواهد یافت و کارگران میروند تا هر چه وسیعتر نیز این مبارزاتشان را بر تشکلهای توده ای پایداری متکی کنند. مثلا آنچه که برجسته تر از سالهای قبل و

* کارگران پیشرو در ارتباط با یکدیگر از چند ماه قبل از اول ماه مه، هیات تدارک برگزاری روز جهانی کارگر را تشکیل داده بودند
* گروههای مختلف کارگران در رابطه با هیات برگزاری، کارهای تبلیغ، تدارک مالی، تدارک سیاسی و تهیه قطعنامه، امور مربوط به انتظامات و غیره را به پیش میبردند.
* قطعنامه ای که در مراسم اول ماه مه سندج خوانده شد، از پیش در محافل کارگری و در جمعهای خانوادگی ارائه شده و مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته بود.

شهرها هنوز پراکنده اند. آنها هنوز نتوانسته اند در آن ابعادی متحد شوند که بتوانند توده وسیعتری را خارج از چهارچوب محیط کاروندگی خودشان متحد کنند تا اینکه در سطح وسیعتر با اصطلاح در سطح شهر به سازماندهی اعتراض و مبارزه کارگران بپردازند. باید آموزش این کارگران به چگونگی سازماندهی و سازماندهی حزبی در میان کارگران را جدی گرفت، در عین اینکه مسائل، نظرات و پیشنهادات آنان را نیز حساب شده مورد بررسی قرار داد و پاسخگو بود.

مناسبت را با بر تشکلهای با برسمیت شناختن دیگر تشکلهای مورد نظر کارگران میباشند شوراهاست که در قطعنامه نیز آمده است، و در برتو این ایده و فکر کارگران مجامع عمومی کارگران در سطح وسیعتری باید پدید بگیرند و کارگران مصمم به پیش بردن هستند. س: چرا در شهرهای دیگر کردستان شاهد تجاربهای در این ابعاد نبوده ایم؟ ج: درست است که برگزاری مراسمی در چنین ابعادی در دیگر شهرها وجود ندارد

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

بمرا تبا افزایش مییابد، مثلا شکل گیری شبکه، محافل مبارزاتی رهبران کارگری کمونیست که فعالیتشان فراتر از مراکز یا صنفها و محلههای کار خودشان است و بر اجتماعات سازمانیابی های گوناگون کارگران متکی اند، و این حرکت چنان امکانی را فراهم کرده که برای مبارزه و حرکت کارگری بیشتر نه در سطح محدود بلکه تقریباً در سطح شهر یا یکدیگر تماس دارند. همچنین باید به روشهای کار این کارگران اشاره کرد که برای پیشبرد نظرات و تصمیماتشان در مبارزاتشان بر دخالت مستقیم کارگران در اجتماعات سیاسی جامع عمومی شان متکی اند.

به تبع چنین عملکردهایی چه در مراسم اول ماه مه ۶۶ و چه در مراسم سال نیز اقتضای دیگری از مردم زحمتکش شهر به فراخوان کارگران به میدان آمده و آنها نیز در این مراسم شرکت داشته اند، و این نیز خود یکی از تجارب مبارزات سازمانیافته کارگران و نفوذ و اتوریته رهبری کارگری است.

کارگران سندیچ نشان دادند که میتوانند در سخت ترین شرایطی که سرما به دوران و رژیم برایشان ایجاد کنند، با اتکاء به روابط و اتحادشان و با استفاده از ابتکارات مناسب مستقلاً به میدان بیایند و روزجهانی شان را در همبستگی با سایر کارگران در جهان نشان دهند و به طرح خواستها و مطالباتشان بپردازند. کارگران سندیچ نه تنها خواستار تحقق مطالبات اقتصادی شان شده اند بلکه با داشتن افق و دورنمای روشنی از مبارزه طبقه تیشان خواهان تحقق تمام اهداف طبقه کارگر در اتکاء به مبارزاتشان شدند. و این امر نیز بدون شک گام بسیار رفتاری است که کارگران سندیچ برداشته اند تا که در امر اتحاد کارگری و برای مبارزه شان با سرما به دوران و دولتشان نه تنها در سندیچ و کردستان بلکه در ایران و جهان نیز بپیوندند و عملاً در این راه تلاش نمایند.

غیر از این جهت عمومی که کارگران در سندیچ عملاً برای آن گام برداشته اند به موارد دیگری نیز میتوان اشاره کرد از جمله اینکه آنها خواستها و مطالبات اقتصادی و سیاسی شان را به شکل قطعنامه صادر کردند و حتی قبل از برگزاری مراسم آنرا به اطلاع جمعهای وسیعتری از کارگران میرسانند و پشتیبانی آنها را جلب میکنند. این قطعنامه در خود مراسم نیز با پشتیبانی وسیع توده ای روبرو میشود. به این ترتیب کارگران پیشرو این خواست و مطالبات را به پرچم مبارزه توده هر چه

وسیعتری از کارگران تبدیل کردند و این امکان داد تا کارگران خواستهای واقعی خود را بهتر تشخیص دهند و در مبارزاتشان بر تک تک آنها فشاری کنند.

مسئله دیگری که آنهم درس خوبی را نشان داد، این بود که اما دگی سازماندهی های مناسب، مشورت با تعداد هر چه بیشتری از کارگران از سوی کارگران پیشرو و هوشیاری و تصمیم بموقع و سریع در مقابل موانعی که پیش آمد این امکان را فراهم کرد که توطئه ها و کارشکنی های اداره کار روتلاش تصدای از کارگران که به دلیل دل به کمک اداره کار بسته بودند تا مراسم روز کارگر را برگزار کنند غنشی گردید و کارگران اجازه ندادند که دولت در مراسم مستقل شان دخالت کند برعکس آنها مراسمشان را به رژیم تحمیل کردند. در اینجا لازم است با ردیگر مشخصات را که کمکه ایجاد سازماندهی های مناسب برای پیشبرد یک مبارزه و در اینجا برای برگزاری مراسم اول ماه مه تا ثیرات جدی در مبارزاتشان دارد و تجربه کارگران سندیچ نیز این را بخوبی نشان داد، مثلاً وجود گروه تبلیغ گام سال نقش برجسته ای را ایفاء کرد، با گروه انتظارات با گروه هنری که با تلاش صمیمانه خودشان نمونه های ارزنده ای از هنر کارگری را بنمایش گذاشتند.

اما در پاسخ به قسمت دوم سؤال یعنی چه باید کنیم تا مراسم بهتری در سال آینده داشته باشیم، باید بگوییم که کارگران سندیچ در مراسم سال نیز قطعنامه ای صادر کردند و خواستها و مطالبات مختلفی را خواستار شدند. باید برای آن مبارزه کرد، و در هر بخش و مرکز کارگری این خواستها را سرلوحه اقدامات و مبارزاتشان قرار دهند و تلاش کنند توده هر چه وسیعتری از کارگران را بدور آنها متحد کنند و مبارزه یکپارچه تری را برای تحقق آنها در محله های خودشان ادا دهند و هر قسمت و هر بخش از کارگران که در محله های مختلفی وجود دارند از هم با خبر باشند و بکوشند تا در اشکال گوناگون با کمک کردن و پشتیبانی از مبارزاتشان بهم یاری رسانند، این مسئله نباید به شهر سندیچ محدود گردد.

دنبال کردن این خواستها و متشکل کردن هر چه بیشتر کارگران در مبارزه شان این امکان را فراهم میکند تا که کارگران سندیچ از اتحاد گسترده تری برخوردار گردند و با قدرت بیشتری به مبارزه شان ادا دهند، این امر نیز سازماندهی های خاص خود را می طلبد مثلاً در هر مرکز یا محل کارگری که کارگران از هم اکنون امکانات آنرا دارند لازم است به تشکیل

کمیسیونها یا گروههای پیگیری قطعنامه مبارزات کنند و انجام کارها پیش نیز متکی بر تصمیم و نظر کارگران باشد.

نکته مهم دیگر این است که در این مراسم و حرکت کارگران، جای کارگرانی که در ادارات و شرکت های دولتی بکار میشوند به نسبت کمیت آنها و تاثیراتشان در مبارزات کارگری نسبتاً خالی است. بطور جدی باید تلاش کرد تا این وضعیت ادا مه پیدا نکند و همانطور که اشاره کردم خواستها و مطالبات کارگریمان را نیز با انطباق با شرایط محل کار آنها نیز هر چه بیشتر به میان این کارگران ببریم و رابطه نزدیکی از هر لحاظ با این مراکز نیز داشته باشیم.

و با لافره به یک نکته دیگر که بنظر من از اهمیت جدی در مبارزات کارگری و همچنین برگزاری مراسم اول ماه مه ۶۸ نیز برخوردار است، اتحاد هر چه گسترده تر رهبران عملی است. قبلاً اشاره کردم که غیر از مراسم باشکوه کارگران که در مدرسه "رنج آوری" (رازی سابق) برگزار شد در چند نقطه دیگر شهر نیز مراسمهایی در ایام کوچکتری برگزار شد. وجود چنین مراسمهای مستقلی از سوی کارگران در دیگر نقاط شهر خیلی خوب است، اما باید تلاش کنیم تا که صفوف خود را هر چه متحدتر و مستحکمتر کنیم. این کار به وجود رابطه بین کارگران و بویژه رهبران با نفوذ کارگری بستگی دارد. رهبران با سابقه و مورد اعتماد کارگران باید تلاش کنند که با رهبران جوان که در سطح محدودی عمل میکنند ارتباط برقرار نمایند و مبارزه مشترکی را با آنان نیز به پیش ببرند. بکارگیری این موارد از سوی کارگران امکان میدهد که مبارزه کارگری در ایام وسیعتری بر اتحاد هر چه بیشتری از کارگران و تشکلهایشان متکی باشد و برگزاری بهتر مراسم اول ماه مه در سال ۶۸ نیز از این امر نمیتواند خارج باشد.

مباحثه رادیویی

صدای حزب کمونیست ایران

کمیونیت

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

B. H. BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

انتشار کمیونیت شماره ۴۲ نظریه اهمیت انتشار رفوری قطعنامه کمیته مرکزی، تا زمان آماده شدن این قطعنامه (۶۷/۶/۹) عا مدانه به تاخیر افتاده است.

دست شوراهاى اسلامى کوتاه!

تحریم و منزوی شوند. با پیدازهرگونه دخالت آنها در امور مربوط به کارگران جلوگیری شود. امروز که رژیم اسلامی در تداوم جنگ خود و در دستگیری به اهداف فداانقلابی این جنگ شکست خورده و ضعف و درماندگی اش آشکار شده است، مبارزه برای افشاء، منزوی کردن و انحلال شوراهاى اسلامى با یدگسترش یا بدو همه گیر شود.

کارگران مبارز و پیشرو با پیداز طریق افشای نقش و عملکردهای ضدکارگری شوراهاى اسلامى در مجامع و گرد هم آئینهاى عمومى کارگران، توده کارگران نسبت به ماهیت آنها هر چه بیشتر آگاه کنند. با پیداین هارا نیز مانع از انجمنهاى اسلامى وسیع طرد و منزوی ساخت و در جهت انحلال قطعی آنها گام برداشت.



بسیج جنگى و اعزام به جبهه ها، جاسوسى و توطئه علیه کارگران کمونیست و مبارز و اغلال در مبارزه کارگران برای دستیابی به اهداف و مطالبات کارگری خلاصه میشود. حتی در مواردی که این شوراها خود را با این بیان خواست و مطالبه کارگران موافق نشان میداده اند، هدفی جز به کجراه بردن کارگران، ایجاد مانع بر سر راه شکل گیری مبارزه مستقل آنان و کشاندنشان به دنباله روی از این یا آن بخش حکومت اسلامى سرمایه نداشته اند. در همه لحظات تعیین کننده در مسابقات کارگری شوراهاى اسلامى در کنار دولت، وزارت کار و نیروهای مسلح و سرکوبگر بورژوازی و در مقابل کارگران قرار داشته اند. این شوراها عملاً جزئی از ارگانها و نهادهای جنگی رژیم بوده و در خدمت به جنگ عمل میکرده اند.

این نهادهای ضدکارگری با پیدهر چه بیشتر

دست شوراهاى اسلامى با پیداز دخالت در امور مساثل مربوط به کارگران کوتاه شود. شوراهاى اسلامى در زمانى بوجود آمدند که جنبش کارگری مورد یورش و حشانه سرکوبگران جمهورى اسلامى قرار گرفته بود؛ در شرایطی که شوراهاى کارگری دوره قیام و بعد از آن مورد یورش قرار گرفته و پراکنده و ممنوع فعالیت شده بودند و تعداد زیادی از کارگران مبارز و رهبران و فعالین جنبش شورائى کارگران دستگیر شده و تحت شکنجه قرار داشتند. شوراهاى اسلامى در شرایط اختناقى که به بهانه موقعیت جنگى برجانبش کارگری تحمیل شده بود و در پاسخ به شعارهاى "جنگ، جنگ تا پیروزی" سردمداران جمهورى اسلامى تشکیل شدند.

کارنامه این شوراها تماما در تلاش برای وادار کردن کارگران به تولید بیشتر، پرداخت باج و خراجهای جنگى، تن دادن به

با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و نام شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانیم نامهای خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیدا رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حداقل در دو نسخه و از محل های مختلف پست کنید.

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

آدرس آلمان

POSTFACH 111547
6300 GIESSEN 11
W. GERMNY

صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر
ساعات پخش بزبان ترکی: ۱۰ صبح
یکشنبه و چهارشنبه: ۱۰ شب، دوشنبه و پنجشنبه: ۸/۱۵ صبح

صدای انقلاب ایران
طول موجهای: ۴۹، ۶۵ و ۷۵ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط نداشتید، میتونید کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را بدی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

ANDEESHEH
C/A23233257 (اندیشه)
NAT. WEST. BANK
75 SHAFTSBURY AVE.
LONDON W1V8AT
ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!